



# مطالعات تربیتی و اجتماعی



## هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر حمید پارسانیا: دانشیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
دکتر فریبا حاج‌علی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء ع  
دکتر محسن رفیعی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر احمد رهنمایی: دانشیار گروه علوم تربیتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع  
دکتر معصومه شریفی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر محمد مهدی صفورایی: دانشیار گروه روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی ع العالمیه  
دکتر زینب طیبی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر فایزه عظیم زاده اردبیلی: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق ع  
دکتر محمد فاکر میبیدی: استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی ع العالمیه  
دکتر عبدالله معتمدی: دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی ع  
دکتر زهرا(شادی) نفیسی: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر معصومه شریفی مسئول بسیج  
اساتید پردیس حضرت معصومه ع  
سردبیر: دکتر زینب طیبی  
مدیر اجرایی: هادی برهانی  
ویراستار علمی: دکتر زینب طیبی  
ویراستار ادبی: دکتر معصومه شریفی، زینب ربیعی  
ویراستار انگلیسی: کمال برزگر بفرویی  
صفحه‌آرا: محمدحسین همدانیان  
زبان انتشار: فارسی  
قالب انتشار مجله: چاپی - الکترونیکی  
تناوب انتشار: دوفصلنامه  
شمارگان: ۲۰۰ نسخه

## داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

دکتر محسن رفیعی، دکتر بتول زاهدی‌فر، دکتر صدیقه شاکری حسین‌آباد، دکتر معصومه شریفی،  
دکتر زهره شریعت‌ناصری، دکتر علی-اصغر شعاعی، دکتر زینب طیبی، دکتر نفیسه فقیهی مقدس،  
آقای حسن محمدپور.

همکاران این شماره: محمدصادق پوروهاب، زینب سوری، لیلاطهماسی.

نشانی: قم، بلوار شهید کرمی، روبروی بوستان بنفشه، دانشگاه فرهنگیان استان قم، پردیس  
حضرت معصومه ع، دفتر بسیج اساتید

تلفن: ۰۲۵۳۳۷۰۴۶۷۳

آدرس الکترونیکی: quran-etrat.journal@gmail.com

نقل مطالب دو فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت دارای مجوز نشر به شماره ۸۰۷۱۷ مورخ ۹۶/۱۰/۰۴ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

## دستورالعمل نگارش و ارسال مقالات دوفصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت

### الف) راهنمای نگارش مقالات:

۱. زبان انتشار دوفصلنامه فارسی است، از این رو مقاله به زبان فارسی باشد.
۲. مقاله تحقیقی، مستند، دارای نوآوری و براساس معیارهای پژوهشی و حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و سنت باشد.
۳. **عنوان:** عنوان مقاله دقیق، علمی، رسا، مختصر و متناسب با متن و مسأله پژوهش باشد.
۴. **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، دانشگاه یا سازمان وابسته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۵. **چکیده:** آیین تمام نما و فشرده بحث است که باید در بردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو بحث، اشاره به مهمترین یافته‌ها و نتایج، روش تحقیق و رویکرد خاص و فهرستی از واژه‌های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر هفت واژه باشد و به طور جداگانه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و حداکثر ۱۵ کلمه ضمیمه شود.
۶. **مقدمه:** شامل خلاصه‌ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال‌های پژوهش و پیشینه‌ی پژوهش باشد.
۷. **بدنه اصلی مقاله:** در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم بندی مطالب در قالب محورهای مشخص پرداخته شود. متن مقاله باید پاراگراف بندی شده و دارای نثری روان و یکدست باشد و مقالات دارای نثر نارسا و اشکالات و برابری متعدد، در فرایند داوری قرار نمی‌گیرند.
۸. **نتیجه‌گیری:** شامل مهمترین نتایج مبتنی بر یافته‌های پژوهش به شیوه‌ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته‌های پژوهشی با اهداف پژوهش و ارائه‌ی راهکارها و پیشنهادات.
۹. **ارجاعات:** ارجاع منابع و مآخذ در متن مقاله و به شیوه‌ی استاندارد (APA)، در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده به شکل ذیل آورده شود:
  - ۱/۹. آیات قرآن: ( نام سوره: شماره آیه)؛
  - ۲/۹. منابع فارسی: ( نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛
  - ۳/۹. منابع لاتین: ( صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛
  - ۴/۹. چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
  - ۵/۹. در صورتی که به دو اثر مختلف با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شود، به صورت (نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه / نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه)؛
  - ۶/۹. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می‌شود و با ذکر کلمه «دیگران» به سایر مؤلفان اشاره می‌شود.
  - ۷/۹. یادداشت‌ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود (ارجاع و اسناد در یادداشت‌ها مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).
۱۰. **فهرست منابع:** در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
  - ۱/۱۰. **کتاب:** نام خانوادگی، نام، نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار، نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).
  - ۲/۱۰. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام، «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، صفحه شروع و پایان مقاله.

- ۳/۱۰. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایرة المعارف‌ها: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.
- ۴/۱۰. پایان‌نامه: نام خانوادگی. نام نویسنده. «عنوان پایان‌نامه»، مقطع تحصیلی و رشته، نام دانشکده، دانشگاه، سال دفاع.
- ۵/۱۰. در صورت نامشخص بودن محل نشر از لفظ «بی‌جا»، نام ناشر «بی‌نا» و تاریخ نشر از لفظ «بی‌تا» استفاده شود.
۱۱. نقل قول‌های مستقیم به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج شود و ابتدا و انتهای مطلب در گیومه «» قرار گیرد.
۱۲. عنوان کتاب در متن مقاله ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه «» قرار گیرد.
۱۳. درج معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور، مقابل عبارت و در پرانتز ضروری است.
۱۴. مقاله در الگوی A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها رچپ و راست ۴ و بالا و پایین ۵ سانتی‌متر) و میان سطرها) (۱ سانتی‌متر)، در محیط ۲۰۰۷ word، متن مقاله با قلم ۱۴ B Mitra (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت‌ها و کتابنامه ۱۲ B Mitra (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود و حجم مقاله حداقل ۴۰۰۰ و از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز ننماید.
۱۵. عناوین تیتراها: عناوین باروش شماره‌گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی بکار رود.
۱۶. شکل‌ها، نمودارها و جداول: اصل عکس‌ها، نمودارها و جداول باید همراه با متن مقاله در محل مناسب علامت‌گذاری و دارای زیرنویس باشد.
۱۷. رعایت دستورخط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) در نگارش مقالات الزامی است.

### ب) راهنمای ارسال مقالات و فرایند داوری:

۱. مقاله دستاورد پژوهش علمی نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد. (تکمیل تعهدنامه و فرم تعارض منافع از سوی نویسنده مسئول و ارسال به دبیرخانه مجله الزامی است).
۳. فایل مقاله به نشانی پست الکترونیکی دو فصلنامه (Quran.etrat.journal@gmail.com) با ذکر نام و نام خانوادگی کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام متبوع وی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال شود.
۴. مقالاتی که براساس مندرجات راهنمای نگارش مقالات مجله تهیه نشود، در فرایند ارزیابی قرار نخواهد گرفت.
۵. «دو فصلنامه نامه قرآن و عترت»، در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شود. مقالات رسیده توسط هیأت تحریریه و با همکاری هیأت داوران ارزیابی شده و در صورت تصویب، طبق ضوابط مجله در نوبت چاپ قرار خواهند گرفت.
۶. گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری، ویراستاری و تصویب نهایی هیأت تحریریه، توسط سردبیر مجله صادر و به اطلاع نویسنده مسئول خواهد رسید.
۷. مسئولیت‌های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه‌های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله، برعهده نویسنده مسئول است.
۸. تعداد وردیف نویسندگان مقاله به همان صورتی که در نسخه اولیه و زمان ارائه به دفتر مجله مشخص شده، مورد قبول است و تقاضای حذف یا تغییر در ترتیب اسامی نویسندگان تنها قبل از داوری نهایی و با درخواست کتبی نویسندگان و اعلام علت امر قابل بررسی است.
۹. تقدّم و تأخّر چاپ مقالات با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می‌شود.
۱۰. قالب انتشار دو فصلنامه چاپی - الکترونیکی است. در صورت چاپ مقاله، نسخه چاپی دو فصلنامه، به نویسنده مسئول اهدا خواهد شد.



## فهرست مطالب

۷

مؤلفه‌های سعادت دنیوی و اخروی از دیدگاه قرآن کریم

سید لطف‌الله جلالی

۳۱

آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه با تأکید بر تفسیر المیزان

زینب طیبی / نصرت حقیقی

۹۳

تحلیل کنش گفتار ترغیب در خطبه قاصعه

مرضیه محمص / زهره کوچک یزدی

۹۳

ارزیابی توصیفی آثار تربیت اخلاقی قرآن بنیان

محسن قمرزاده / محمد صافی / سیده طاهره حسینی

۱۱۹

بررسی میزان توجه به ایجاد باورها و گرایش‌های دینی در کتاب دین و زندگی

پایه دوازدهم از نظر معلمان و دانش‌آموزان دختر شهر تبریز

ملیحه اصغری

۱۳۷

بایسته‌های مجالس مذهبی از منظر آیات و روایات

محسن نورایی / سیده عاطفه موسوی نژاد



# مؤلفه‌های سعادت دنیوی و اخروی از دیدگاه قرآن کریم<sup>۱</sup>

سید لطف‌الله جلالی<sup>۲</sup>

## چکیده

سعادت از مهم‌ترین آرزوها و دغدغه‌های انسانی است و موضوع بحث مکاتب گوناگون فکری بوده است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مسأله مؤلفه‌های سعادت از دیدگاه قرآن کریم پرداخته است و با توجه به واژگان و مفاهیم مرتبط با سعادت در این کتاب مقدس و نیز عنایت قرآن کریم به حیات دنیوی و اخروی، این مؤلفه‌ها را در سه دسته مؤلفه‌های سعادت در دنیا، مؤلفه‌های سعادت در آخرت و مؤلفه‌های مشترک میان سعادت دنیوی و اخروی در قرآن کریم بررسی نموده است. سلامت جسمانی و روحانی، بهره‌مندی از نعمت‌های گوناگون دنیوی و مادی، برخورداری از قدرت و حکومت و پیروزی بر دشمن، نجات از ظلم و حکومت ظالمان و برخورداری از جامعه‌ای صالح، مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت در دنیا از منظر قرآن کریم است. نجات از عذاب جهنم و ورود به بهشت، برخورداری از حیات جاودانه و نعمت‌های بهشتی، سنگینی ترازوی اعمال، شادمانی و سرور ویژه در آخرت و قرب الی الله نیز از مؤلفه‌های سعادت در آخرت، در منظر قرآنی است. چنانکه برخورداری از ایمان و حیاتی مؤمنانه، بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی، بهره‌مندی از رضامندی و رضوان الهی، دست‌یابی به هدایت الهی، برخورداری از یقین و اطمینان، شادی، نشاط و خرسندی، برحذر بودن از ناپاکی‌های و دست‌یابی به حیات طیبه و برخورداری از علم و دانش، از مؤلفه‌های مشترک سعادت در دنیا و آخرت در دیدگاه قرآن کریم است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، سعادت دنیوی، سعادت اخروی، مؤلفه‌های سعادت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۰

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. sl.jalali@yahoo.com

## مقدمه

سعادت، از مهم‌ترین دغدغه‌ها و آرزوهای انسان است. رسیدن به سعادت در هر امری از امور حیات انسانی، برای وی مطلوب است؛ از این رو، هرانسانی به اندازه درک و فهم خویش به دنبال سعادت است، چنانکه فیلسوفان و دانشمندان مکاتب مختلف، درباره سعادت انسان و راه‌های رسیدن به آن و نیز درباره موانع آن، بسیار سخن گفته‌اند. سعادت، چستی و مؤلفه‌های آن، عوامل دست یافتن به سعادت و موانع بر سر راه رسیدن به آن، انواع و گونه‌های سعادت و ویژگی‌های انسان‌های سعادت‌مند از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که در بحث سعادت باید مد نظر قرار گیرد. در عین حال که سعادت از امور عینی حیات انسانی است، اما چنانکه درباره خود انسان، بحث‌های نظری بسیاری وجود دارد، درباره سعادت انسانی نیز مباحث نظری بسیاری وجود دارد و چه بسا دست کم در تعریف سعادت، مباحث ذهنی و انتزاعی نیز مطرح است؛ از این رو، متفکران و اندیشمندان از دیرباز به مسئله سعادت توجه داشته و آن را به بحث نهاده‌اند. براین اساس، در بحث از سعادت رویکردها و نگرش‌های گوناگونی وجود دارد که در تعیین جهت بحث، متفاوت است و ممکن است تفاوت‌های اساسی در سرنوشت بحث به وجود آورد.

تردیدی نیست که همان‌گونه که مکاتب گوناگون الهی و الحادی، تعاریف گوناگونی از خود انسان دارند، نگرش آنان به سعادت انسانی نیز متفاوت است و بسته به اینکه انسان را چگونه موجودی بدانند، تعریف آنان از سعادت نیز متفاوت خواهد بود؛ از این رو، توجه به بحث سعادت انسانی از منظر ادیان گوناگون، ضرورتی ویژه می‌یابد و در این میان بررسی منظر ادیان الهی به مسئله مهم سعادت، اهمیتی مضاعف خواهد داشت. براین اساس، در این نوشتار، در صددیم با مراجعه به قرآن کریم به شیوه توصیفی. تحلیلی به بحث از مؤلفه‌های سعادت در قرآن پردازیم. تردیدی نیست که بحث کامل درباره‌ی سعادت از منظر قرآن کریم و به ویژه بررسی راه‌های تحصیل سعادت و عوامل رسیدن به آن، مجالی واسع می‌طلبد؛ از این رو، تمرکز این نوشتار بر مؤلفه‌های سعادت از منظر قرآن کریم است و البته پیش از آن، مفهوم‌شناسی کاملی نیز می‌طلبد. بنابراین، در ابتدا مفهوم سعادت و واژگانی را که در قرآن کریم در ارتباط



با سعادت به کار رفته یا به طور منطقی، می‌توان آن‌ها را به سعادت مرتبط دانست، بررسی می‌کنیم و سپس به بحث از مؤلفه‌های سعادت خواهیم پرداخت. تردیدی نیست که بررسی مفاهیم و واژگان مرتبط در حقیقت، بخشی از بحث مؤلفه‌ها را تشکیل خواهد داد.

## ۱. مفهوم‌شناسی سعادت

نکته‌ای که در مفهوم‌شناسی واژه‌ی سعادت یا واژگان مرتبط با آن باید در نظر داشت، این است که ایضاً مفهومی چنین واژگانی سهل و ممتنع به نظر می‌رسند؛ از یک سو، تصور می‌شود چنین مفاهیمی از بدیهیات تصویری بشری است که هرانسانی بسته به درک خود از وجود، وضعیت و حیات خود، سعادت را می‌شناسد و همواره به دنبال آن یا دست‌کم در آرزوی آن است. بنابراین، در ابتدای امر، تصور می‌شود این گونه مفاهیم، آشکار و بی‌نیاز از توضیح و تعریفند، اما با دقت بیشتر در محتوا و مفاد آن، در می‌یابیم که تصور اولیه، نه تنها بدیهی نیست، بلکه فوق‌العاده تاریک و مبهم است. براساس همین دوگانگی در تبیین مفهوم سعادت، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده و حتی در تعریف مفهوم لغوی آن، لغت‌شناسان در فرهنگ ادبیات عربی، شیوه‌ها و روش‌های گوناگونی را پیموده‌اند و این تمسک به شیوه‌های مختلف، حکایت از دشواری تعریف و تبیین مفهوم سعادت دارد.

در تعریف لغوی واژه «سعد»، برخی زبان‌دانان عرب با استفاده از روش تعریف به ضدّ، از راه تعریف به ضدّ، به توضیح این مفهوم پرداخته و سعادت را ضد «نحوست» دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۴ق؛ فیومی، ۱۴۲۵ق، ذیل ماده سعد). چنانکه دیگری با استفاده از همین روش، آن را ضد «شقاوت» دانسته است (طریحی، ۱۴۱۴ق، ذیل ماده سعد). برخی دیگر از لغت‌دانان افزون بر استفاده از روش تعریف به ضدّ، با استفاده از روشی ثبوتی و توضیح واژه با واژه‌ای دیگر، برابرنهاده‌ای برای آن در نظر گرفته‌اند. ابن منظور، در عین حال که سعادت را مفهومی «ضد نحوست و شقاوت» تعریف کرده، معنای «یمن» را برای آن در نظر گرفته و آن را مرادف یمن و میمنت دانسته است (ابن منظور، بی‌تا، ذیل ماده سعد).

به نظر می‌رسد در میان لغت‌دانان مشهور، ابن فارس، توضیح بیشتر و بهتری برای واژه سعادت

دارد؛ وی همچون ابن منظور، هر دو روش تعریف به ضد و تعریف به برابر نهاده‌ای مثبت را به کار برده و در روش تعریف به ضد، آن را ضد نحوست دانسته و در معنای اثباتی که برای آن ارائه کرده است، علاوه بر یمن، از واژه‌های «خیر» و «سرور» نیز بهره برده است. از دید وی، سعادت، «ضد نحوست و به معنای خیر و سرور و یمن» است. بنابراین، از تعریف او به دست می‌آید که سعادت، مرگبی از خیر و سرور و میمنت است؛ اما در این میان، میمنت را عنصر اصلی سعادت می‌داند. او در توضیح خود اضافه می‌کند که چون میمنت عنصر اصلی سعادت است، به همین دلیل، به یکی از بهترین گیاهان چراگاه، «سُعدان» و به ستارگان خوش‌یمن، «سُعد» گفته می‌شود. ایشان با توجه بیشتر، به عنصر دیگری در معنای سعادت توضیح می‌دهد که در ریشه «سَعَدَ» مفهوم تقویت، مساعدت، همیاری و معاونت نیز نهفته است و به همین جهت به قسمت میان آرنج و مُچ دست، «سَاعِد» می‌گویند؛ زیرا با این بخش از دست، فرد بر امور خود نیرو می‌گیرد، چنانکه به همکاری و همیاری و معاونت بر امور، «مساعدت» اطلاق می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ذیل ماده سعد).

راغب اصفهانی نیز همچون ابن منظور و ابن فارس، هر دو روش تعریف به ضد و روش اثباتی را در پیش گرفته است. دیدگاه اصفهانی در توضیح مفهوم سعادت بسیار نزدیک به دیدگاه ابن فارس است، اما کوشیده است در عین اختصار، معنایی جامع‌تر و روشن‌تری از آن ارائه دهد و به خصوص، جنبه دینی و الهی آن را مد نظر قرار دهد. وی دو مفهوم خیر و معاونت را عناصر اصلی سعادت دانسته؛ اما آن را به معنای هرگونه معاونتی نمی‌داند، بلکه مقصود از معاونتی که در مفهوم سعادت منظوری است، معاونت الهی است. ایشان با کنار هم نهادن مفهوم خیر و معاونت، بر این باور است که سعادت به مفهوم همیاری امور الهی با انسان برای رسیدن به خیر است و البته این سعادت، ضد شقاوت است. در نظر راغب، مساعدت نیز که از مشتقات سعادت است، به معنای معاونت است؛ یعنی معاونت در کسب آن چه مایه‌ی سعادت است (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۹۱). به نظر می‌رسد در تبیین مفهوم لغوی مفهوم سعادت، تبیین ابن فارس تعریفی جامع است؛ اما تبیینی که راغب ارائه کرده است، بسیار مهم‌تر، روشن‌تر، جامع‌تر و اثرگذارتر است.

افزون بر توجه به تبیین‌های مفهومی‌ای که لغت‌دانان برای سعادت ارائه کرده‌اند، پیش از ورود به بحث مؤلفه‌های سعادت در قرآن کریم، لازم است به طور گذرا به پاره‌ای از تعاریفی که مهم‌ترین فیلسوفان، از این مفهوم به دست داده‌اند، نیز توجه کنیم. براساس تعریفی که خواجه نصیرالدین طوسی به حکمای یونان باستان نسبت داده است، سعادت عبارت است از کسب فضایل چهارگانه حکمت، شجاعت، عفت و عدالت (طوسی، ۱۳۵۶، ص ۸۳). براین اساس، سعادت با مفهوم دیگری به نام فضیلت گره می‌خورد، چنانکه بر اساس تعریف منقول از افلاطون، او نیز سعادت را به زندگی توأم با فضیلت معنا کرده است (عامری، ۱۳۳۶، ص ۹)، اما در میان فیلسوفان متقدم، شاید ارسطو بیش از دیگران به این امر توجه کرده و تعاریفی مختلف از سعادت به دست داده است. براساس نقل ابن مسکویه رازی از ارسطو، وی سعادت را با مفهوم «خیر» پیوند داده و آن را به «افضل خیرات و غایت خیرات» و نیز «شریف‌ترین مراحل خیر و بالاترین مراتب آن» تعریف کرده است (رازی، ۱۳۸۱، ص ۸۵). ابونصر فارابی نیز به تبعیت از ارسطو، سعادت را خیر مطلوب لذاته تعریف می‌کند که خود غایت قصواست و بالاتر از آن، چیزی وجود ندارد (فارابی، ۱۹۶۸، ص ۱۰۱). همچنین، براساس تعریفی که از خود ارسطو در اخلاق نیکوماخوس در دست است، وی سعادت را مجموعه‌ای از فعالیت‌های علمی و عملی می‌داند. در بُعد عملی، او مجموعه افعال نیک، کامل و توأم با موفقیت و لذت نفس را سعادت می‌شمارد و در بُعد علمی، فعالیت عقلانی و متأملانه همراه با کمال و فضیلت را سعادت می‌داند و البته سعادت عقلانی را برتری داده و در عین حال تأکید دارد که سعادت کامل در حیات عملی و تأملی هر دو است (ارسطو، ۲۵۳۶، ج ۱، ص ۲۴۱۸). او برای توضیح مقصود خود از این تعریف، از سه مفهوم فضیلت عقلانی، فضیلت خلقی و موفقیت استفاده کرده است. مقصود او از موفقیت، همان خیرهای بیرونی (یعنی ثروت، سلامت بدن و حواس، نیک‌نامی، اصالت خانوادگی، داشتن فرزندان شایسته، زیبایی بدنی و اقبال و بخت) است که مکمل موفقیت و کامیابی هستند (همان، ص ۲۴).

در این میان، علامه طباطبایی در عبارتی موجز، در عین حال که به روش تعریف به ضدّ

نیز توجه داشته و سعادت را مقابل شقاوت قرار داده است، سعادت هر چیزی را رسیدن به خیری می‌داند که به واسطه آن کمال می‌یابد و از آن لذت می‌برد؛ بنابراین، سعادت انسان را رسیدن به خیر متناسب با قوای بدنی و روحانی او به حساب می‌آورد که از آن متنعم شده و لذت می‌برد. بر این اساس، وی سعادت را با خیر تعریف می‌کند، اما در تمایز میان خیر و سعادت، سعادت را خیر خاص نوع یا شخص می‌داند؛ در حالی خیر از این است (طباطبایی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱، ص ۱۸).

با توجه به تعاریف ذکر شده، می‌توان تصویری اجمالی از سعادت از دیدگاه فیلسوفانه به دست آورد که عناصر و مؤلفه‌هایی چون خیر، فضیلت، عقلانیت، لذت، شادمانی، کامیابی و موفقیت در زمینه‌های گوناگون مادی و روحانی از جمله در کسب نیک‌نامی، ثروت، سلامت و غیر آن‌ها در آن دخیل است. اکنون با نگاهی اجمالی به تبیین‌های لغت‌شناسان در توضیح مفهوم لغوی سعادت و اجمالی از دیدگاه برخی از فیلسوفان و متفکران و تصویری که از مفهوم سعادت هم در معنای لغوی و هم در معنای فلسفی آن، به دست آمد، می‌توانیم با مراجعه به متن قرآن کریم، مؤلفه‌های سعادت را از منظر این کتاب مقدس استخراج کنیم تا بتوانیم به مفهومی روشن از سعادت از منظر قرآنی، دست یابیم.

برای دست یافتن به مقصود فوق، ابتدا مناسب به نظر می‌رسد به واژگان و مفاهیمی که در معنای سعادت یا مرتبط با آن در قرآن، به کار رفته است و یا دست کم می‌توان آن را با سعادت مرتبط دانست، توجهی مبذول داریم. نگارنده بر این باور است که با توجه به این مفاهیم و موارد کاربرد آن‌ها، می‌توان به مؤلفه‌های سعادت دست یافت. به تعبیر دیگر، واژگانی که در این زمینه و سیاق به کار رفته‌اند، در حقیقت مؤلفه‌های سعادت را تشکیل می‌دهند. از این رو، ابتدا فهرست وار به این واژگان توجه داریم و سپس وارد بحث اصلی خواهیم شد.

## ۲. مفاهیم و واژگان مرتبط با سعادت در قرآن کریم

با عنایت به نکات پیش‌گفته، برای دست یافتن به مؤلفه‌های سعادت، توجه به این نکته لازم است که در قرآن کریم، افزون بر استفاده از خود واژه‌ی سعادت یا مشتقات آن، از واژگان

بسیار دیگری نیز استفاده شده که می‌توان آن‌ها را مرادف سعادت یا مرتبط با آن در نظر گرفت؛ واژگانی چون خیر، فلاح، فوز، مفازه، نصر، سرور، فرح، رضا، نجات و خلاص که در قرآن کریم به کار رفته است که مشتقات این واژگان را نیز باید مورد توجه قرار داد (ر.ک. آل عمران: ۱۸۸؛ احزاب: ۷۱؛ لقمان: ۵؛ مائده: ۳۵). با مراجعه به قرآن کریم، ممکن است بسیاری از این مفاهیم را از لوازم یا از مؤلفه‌های سعادت تلقی کرد. در این مجال، ذکر تفصیلی آیات شامل این واژگان و نیز مشتقات آن‌ها و توضیح مفهومی آن‌ها، هرچند که می‌تواند تا حدودی فضای بحث را روشن‌تر سازد، ولی از وسع این نوشتار خارج است، اما در ذیل بحث از مؤلفه‌های سعادت، بالطبع، بخشی از این آیات ذکر خواهد شد. بنابراین، با دقت در این مفاهیم و واژگان و نیز عناصر دیگری که تصور می‌شوند، به تبیین مؤلفه‌های سعادت از منظر قرآن کریم می‌پردازیم.

### ۳. عناصر و مؤلفه‌های سازنده سعادت در قرآن کریم

بر اساس بینش قرآنی که انسان را از یک سو مرکب از روح و جسم می‌داند (سجده: ۹۷؛ حجر: ۲۹۲۸؛ ص: ۷۲، ۷۱) و از سوی دیگر، حیات او را به همین دنیا محدود ندانسته و سرای آخرت را نیز محل زندگی او دانسته و حتی حیات حقیقی را در سرای دیگر معرفی می‌کند (عنکبوت: ۶۴)، سعادت انسانی نیز در هر دو بعد دنیوی و اخروی قابل تصویر است؛ از این رو، باید مؤلفه‌های سعادت را در دو عرصه دنیوی و اخروی پیگیری کرد. به نظر می‌رسد در نگرش قرآن کریم، مؤلفه‌های سعادت بسیار گسترده است و در پرتو رابطه انسان با خداوند متعال که هستی بی‌نهایت است، معنا می‌یابد و از این منظر، هستی انسان، سعادت انسان و سرنوشت انسان از مکاتب بشری و الحادی که انسان را به همین زندگی ناچیز دنیوی محدود می‌کنند، کاملاً متمایز است. تصور می‌شود که مؤلفه‌های سعادت انسانی از دیدگاه قرآن کریم را بتوان در سه دسته، طبقه‌بندی کرد؛ مؤلفه‌های عام که شامل حیات انسان در دنیا و آخرت است، مؤلفه‌های سعادت انسان در دنیا و مؤلفه‌های سعادت انسان در آخرت. بنابراین، این مؤلفه‌ها را در این سه طبقه بررسی می‌کنیم.

### ۱.۳. مؤلفه‌های سعادت دنیوی

چنانکه اشاره شد، قرآن کریم حیات انسان را در دو مرحله حیات دنیوی و اخروی به تصویر می‌کشد که سعادت در هر دو مرحله معنا می‌یابد. سعادت انسان در دنیا علاوه بر مؤلفه‌هایی که مشترک در دنیا و آخرت است و بحث آن خواهد آمد، مؤلفه‌هایی دارد که مختص همین سعادت دنیوی است، هرچند که به طور کامل، بی‌ارتباط با حیات و سعادت اخروی او به حساب نمی‌آید. پاره‌ای از این مؤلفه‌ها به حیات فردی هر انسان مربوط است و پاره‌ای دیگر، عناصر سعادت در عرصه اجتماعی است. در این مجال به اختصار، مؤلفه‌های مختص سعادت دنیوی را بررسی می‌کنیم.

### ۱.۱.۳. سلامت جسمانی و روحانی

تردیدی نیست که سلامتی از مهم‌ترین عناصری است که بدون آن، احساس سعادت و خوشبختی چندان معنا ندارد. قرآن کریم افزون بر توجه به امور معنوی و روحانی، به امور مادی نیز توجه دارد و یکی از مسائل مهمی که به نظر می‌رسد قرآن کریم به آن توجه کرده است، سلامت است که در هر دو بعد سلامت جسمانی و روحانی به تصویر کشیده است. در باب سلامت جسمانی، یکی از مهم‌ترین آیاتی که می‌توان به آن اشاره کرد، آیات سوره بقره است:

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ... إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ

وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾ (بقره: ۲۴۷)؛ و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت

خداوند طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است ... در حقیقت خدا او را بر

شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده.

در این آیه، به برتری علمی و نیز جسمی طالوت اشاره شده است. بدون شک، برتری جسمی، برتری مطلق به حساب نمی‌آید، اما به مثابه یکی از مؤلفه‌های سعادت انسانی مورد توجه است. چنانکه در آیات دیگر، به تأثیر برخی خوراکی‌ها از جمله غسل بر سلامت جسم و اثر شفا بخش آن (نحل: ۶۹) و نیز به بیماری انسان و شفا یافتن انسان از سوی خداوند (شعراء: ۸۰) توجه شده است. قرآن کریم، افزون بر توجه به سلامت جسم، به سلامتی روحانی و معنوی

نیز توجه کرده و بدترین بیماری را بیماری دل و روان دانسته است (ر.ک. بقره: ۱۰؛ انفال: ۴۹؛ توبه: ۱۲۵؛ نور: ۵۰؛ احزاب: ۱۲ و ۳۲).

### ۲، ۱، ۳. بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی و مادی

قرآن کریم نه تنها استفاده از نعمت‌های مادی و دنیوی را نکوهش نکرده است، بلکه بر بهره‌مندی از آن‌ها تأکید می‌کند. آیه‌ی «وَأْتِغِ فِيهَا مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» (قصص: ۷۷)؛ در آنچه خدا به تو عطا کرده، سرای آخرت را بجوی و سهم خود از دنیا را فراموش مکن، در عین حال که بر آخرت جویی تأکید ورزیده است، بر سهم و بهره‌ی دنیوی نیز تأکید می‌کند. بنابراین، بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی نیز یکی از مؤلفه‌های سعادت است؛ چنانکه در آیات دیگر، با تفصیل بیشتری به نعمت‌هایی چون همسر، پوشاک، خوراک، ثروت، زینت و ... پرداخته شده است. درباره، همسر، قرآن، تأکید دارد که همسر مایه آرامش انسان است (اعراف: ۱۸۹؛ روم: ۲۱) و در برخی از آیات، همسران و فرزندان را مایه چشم‌روشنی دانسته است (فرقان، ۷۴) و البته همسران، فرزندان و نوادگان را در زمره نعمت‌های الهی بر بندگان شمرده است (نحل: ۷۲). درباره لباس و پوشاک نیز هم بر جنبه حجاب و پوشانندگی آن تأکید شده و هم بر زینت بودن آن (اعراف: ۲۶). درباره زینت، قرآن کریم، افزون بر اشاره به زینت‌هایی چون زینت استخراج شده از دریا (نحل: ۱۴؛ فاطر: ۱۲)، نه تنها بر مباح بودن و نامشروع نبودن زینت، تصریح کرده است (اعراف: ۳۲)، بلکه بر استفاده از زینت در برخی مکان‌ها، مانند مسجد فرمان داده است (اعراف: ۳۱). البته قوانینی برای استفاده بانوان از زینت نیز قرار داده است (نور: ۳۱). از این میان، آیه «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۳۲)، بیشتر مورد توجه نگارنده است که تصریح دارد زینت‌های دنیوی، برای مؤمنان است و مؤمنان مجازند از این زینت‌ها در همین دنیا استفاده کنند و در همین آیه بر استفاده از روزی‌های طیب و پاکیزه برای مؤمنان در همین دنیا تأکید شده است. همچنین، قرآن کریم نه تنها ثروت و تلاش برای دست‌یابی به ثروت را سرزنش نکرده، بلکه ثروت و مال را امداد الهی برای مؤمنان دانسته است

(نوح: ۱۲؛ اسراء: ۶) و مکرر بر جهاد به واسطه اموال، در کنار جهاد به واسطه جان، تأکید ورزیده است (ر.ک. صف: ۱۱؛ انفال: ۷۲؛ توبه: ۲۰) و به خصوص ثروتمندانی را که سهمی از ثروت خود را به مستمندان می دهند و آن را در راه خدا انفاق می کنند، ستوده است (بقره: ۲۶۱ و ۲۷۴؛ نساء: ۳۴؛ ذاریات: ۱۹؛ معارج: ۲۴). البته این نکته شایان ذکر است که آیات بسیاری در مذمت مال دوستی و دلبستگی به ثروت وجود دارد که به طور عمده، ناظر به کافران و منافقان است که به اموال شان دل خوشند و برخورداری از ثروت و نعمت های دنیوی را وسیله ی برتری جویی و نیز بازار مبارزه با مؤمنان و پیامبران قرار می دادند (ر.ک. توبه: ۵۵، ۸۱، ۸۵؛ انفال: ۳۶؛ یونس: ۸۸).

### ۳، ۱، ۳. قدرت و حکومت و پیروزی بردشمن

عنصر دیگری که می توان آن را از مؤلفه های سعادت در دنیا به شمار آورد و البته جنبه اجتماعی دارد، دست یافتن به قدرت و حکومت و پیروزی بردشمن است. قرآن کریم از قدرت و مکت «ذوالقرنین» در زمین یاد کرده و آن را همچون نعمتی از پروردگار خوانده است (کهف: ۸۵ و ۹۵). همچنین از حکومت صالحان و یاوران خدا در روی زمین سخن به میان آورده که ثمره آن اقامه نماز، اتیان زکات و امر به معروف و نهی از منکر است (حج: ۴۱). درباره مسلمانان نخستین نیز از وعده الهی به آنان در برپایی حکومت و اقامه دین و تبدیل خوف و هراس آنان به امنیت سخن گفته است (نور: ۵۵). قرآن کریم در خصوص پیروزی بردشمن در قضیه حضرت موسی علیه السلام و فرعون از رستگاری و فلاحی کسی سخن گفته که به پیروزی می رسد: «وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَىٰ» (طه: ۶۴)؛ در حقیقت امروز هر که فایق آید خوشبخت می شود و البته بلافاصله، به حضرت موسی علیه السلام وعده می دهد که وی پیروز میدان خواهد شد: «قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ» (طه: ۶۸)؛ گفتیم مترس که تو خود برتری.

### ۴، ۱، ۳. نجات از ظلم و حکومت ظالمان

نجات مؤمنان از ظلم ظالمان و حکومت ستمگران از ویژگی های مهم سعادت است. کلیدواژه «نجات» که خود از واژگان مرتبط و ملازم با سعادت است، درباره نجات مؤمنان



از ستم ستمگران و حکومت ظالمان است. خداوند متعال در قرآن کریم، درباره بنی اسرائیل و نجات آنان از ستم فرعونیان (بقره: ۵۱، ۴۹؛ اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶؛ طه: ۸۰) و نیز نجات شخص حضرت موسی علیه السلام از فرعون و گروه ستمکار فرعونی (قصص: ۲۵)، نجات همسر فرعون از ستم فرعون و قوم ستمگراو (تحریم: ۱۱) سخن گفته است. برای نمونه، در سوره عنکبوت آیه ۲۴، درباره نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از ظلم قوم ستمکار می فرماید:

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾؛

بعد از این همه نصایح و اندرز ابراهیم) باز قوم جز آنکه گفتند: او را بکشید و در آتش بسوزانید پاسخ ندادند، و خدا او را از آتش (نمرودیان) نجات داد. در این حکایت برای قومی که به خدا ایمان آرند آیهایی (از قدرت الهی) پدیدار است.

### ۵، ۱، ۳. جامعه صالح

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت در دنیا وجود جامعه‌ای صالح و برخورداری افراد از چنین جامعه‌ای است. در قرآن کریم جامعه‌ای صالح، «خیرامه» نامیده شده است و چنانکه گذشت، «خیر» مفهومی محوری در سعادت است و سعادت با خیر تعریف می‌شود. قرآن کریم، جامعه ایمانی عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را خطاب قرار داده و آن جامعه را «خیرامه» و بهترین جامعه خوانده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)؛ شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید». فرمان دادن اعضای جامعه به یکدیگر نسبت به انجام کارهای پسندیده و صحیح و بازداشتن از کارهای ناپسند و ایمان به خداوند متعال، از خصوصیات جامعه سعادت‌مند است که آن را شایسته عنوان «خیرامه» قرار می‌دهد. اصل ایمان که از خصوصیات این جامعه صالح ذکر شده است که از مؤلفه‌های اصلی سعادت در دنیا و آخرت به شمار می‌رود.

### ۲، ۳. مؤلفه‌های سعادت اخروی

افزون بر مؤلفه‌های مؤلفه‌های سعادت در دنیا، مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارند که مختص سعادت در سرای آخرتند. به طور قطع زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت، قابل قیاس نیست و قرآن کریم، اصل زندگی انسان را زندگی اخروی او می‌داند و زندگی دنیوی را بیشتر سرگرمی به حساب می‌آورد: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (عنکبوت: ۶۴)؛ این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است ای کاش می‌دانستند». سعادت اصلی و مطلق که قرآن کریم ترسیم می‌کند، سعادت اخروی است و سعادت دنیوی، سعادت نسبی است؛ از این رو، مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت از منظر قرآن مجید، مؤلفه‌های مشترک در دنیا و آخرت و نیز مؤلفه‌های اخروی است. در این مجال، مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت در آخرت را از منظر قرآن کریم، بررسی می‌کنیم.

### ۱، ۲، ۳. نجات از عذاب و ورود به بهشت

قرآن کریم تصریح دارد که کسی که بتواند در آخرت از دوزخ نجات یابد و وارد بهشت شود، به سعادت و فوز رسیده است (آل عمران: ۱۸۵)؛ بنابراین، رهایی از دوزخ و دست یافتن به بهشت، مؤلفه‌ی مهم سعادت در آخرت است. در آیات بسیاری، بر سعادت‌مندی کسانی که به بهشت راه می‌یابند، تأکید شده است (ر.ک. توبه: ۷۲ و ۸۹، نساء: ۱۳؛ مائده: ۱۱۹). قرآن کریم از یک سو، تصریح دارد که از هرکس از عذاب روز قیامت دور شود، مورد رحمت الهی قرار گرفته و به سعادت و فوز مبین دست یافته است (انعام: ۱۶، ۱۵) و از دیگر سو نیز تأکید دارد که اگر کسی اهل عذاب دوزخ شد، به فوز و سعادت نمی‌رسد:

﴿أَتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آل عمران: ۱۸۸)؛

البته گمان مبر کسانی که بدانچه کرده اند شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده اند مورد ستایش قرار گیرند قطعاً گمان مبر که برای آنان نجاتی از عذاب است [که] عذابی دردناک خواهند داشت.

### ۲، ۲، ۳. برخورداری از حیات جادوانه و نعمت‌های بهشتی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت اخروی، برخورداری از حیاتی جادوانه و همراه با نعمت‌های ویژه‌ی بهشتی است که در آیات بسیاری بر آن تأکید شده است. قرآن کریم تأکید دارد که حیات دنیوی زودگذر، سرگرمی و بازیچه است و حیات حقیقی در آخرت است (عنکبوت: ۶۴). حیات اخروی که در بهشت برای مؤمنان فراهم است، حیاتی جادوانه و برخوردار از نعمت‌های جادوانه و بی‌پایان برای اهل بهشت است. قرآن کریم، این حیات متنعم از نعمت‌های ویژه بهشتی را سعادت‌مندان و انسان برخوردار از آن را سعادت‌مند می‌داند. قرآن کریم تأکید دارد که آنانی که شقی هستند، در دوزخ خواهند بود، اما آنانی که سعادت‌مندانند، در بهشت جادوانی به سر می‌برند (هود: ۱۰۶-۱۰۸). خداوند، برای سعادت‌مندان که در بهشت از نعمت‌های ویژه بهشتی برخوردارند، نعمت‌های بسیاری همچون باغ‌هایی که از زیر آن، نهرها جاری است، همسرانی پاکیزه (آل عمران: ۱۵)، تخت‌های جواهرنشان، خادمان جوان و خوش‌چهره، میوه‌های دلخواه و تمام‌نشدنی، گوشت پرندگان دلچسب، حوریانی زیباروی و سایه‌سارهای خوشگوار (واقعه: ۱۲-۳۸؛ انسان: ۲۱۱؛ دخان: ۵۵۵) وعده داده است، چنان‌که در آیاتی دیگر، چیزی افزون بر این نعمت‌ها را نیز وعده داده است که به نظر می‌رسد برای بشر قابل تصور نیست:

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (یونس: ۲۶)؛

کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و زیاده بر آن دارند و تاریکی و ذلت چهره هایشان را نمی‌پوشاند آنها یاران بهشتند و جادوانه در آن خواهند ماند.

### ۳، ۲، ۳. سنگینی ترازوی اعمال

سنگینی ترازوی اعمال، یکی از مؤلفه‌هایی است که قرآن کریم برای سعادت در سرای آخرت ذکر کرده است. با صرف نظر از حقیقت و مفهوم «میزان» و ترازو در قیامت، آن چه که در چند آیه از قرآن کریم، به مثابه عنصری دخیل در سعادت و فلاح به آن اشاره شده است، ثقل موازین است. قرآن کریم در دو آیه (اعراف: ۸؛ مؤمنون: ۱۰۲)، تصریح کرده است که هرکس دارای

موازین سنگین در قیامت باشد، مفلح است. فلاح مرادف سعادت یا دست‌کم از لوازم آن است. همچنین، در آیه‌ای دیگر، سخن از این مطلب در میان است که هرکس موازین سنگین داشته باشد، در زندگی رضایتمندانه خواهد بود: «فَهَوِّفِ عَيْشَهُ رَاضِيَةً»؛ او در زندگی رضایت بخشی خواهد بود» (قارعه: ۷).

### ۳، ۲، ۴. شادمانی و سرور ویژه اخروی

سرور و شادمانی اخروی، از موضوعاتی است که قرآن کریم در چند آیه از آن سخن گفته است. خداوند در سوره‌ی انسان از شادمانی و سروری که خداوند به انسان‌های سعادت‌مند در آخرت ارزانی داشته است، سخن به میان آورده (انسان: ۱۲) و در جاهایی دیگر، به چهره شاداب و مسرور آنان اشارت کرده است (قیامت: ۲۲؛ مطففین: ۲۴). همچنین در آیاتی دیگر، از سرور و شادمانی اهل بهشت سخن به میان آورده است که البته نشان‌گویای سعادت است (انشقاق: ۹۷). همچنین از شادمانی شهیدان راه خدا که به سعادت والا رسیده‌اند، سخن به میان آورده است:

﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۷۱۷۰)

به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند شادی می‌کنند که نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین می‌شوند. بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پاداش مؤمنان را تباه نمی‌گرداند شادی می‌کنند.

بنابراین، سرور و شادمانی در آخرت، یکی دیگر از مؤلفه‌های سعادت از منظر قرآن کریم است.

### ۳، ۲، ۵. قرب الی الله

شاید بتوان بالاترین درجه سعادت در آخرت را قرب الی الله دانست. هرچند که قرب

الی الله، ویژه‌ی حیات اخروی نیست و نمود آن در سرای آخرت بیشتر است و در قرآن کریم، با تعبیرهای گوناگونی ذکر شده است. در برخی آیات، سخن از ملاقات با پروردگار در میان است (بقره: ۴۶؛ هود: ۲۹؛ انشقاق: ۶). برخی دیگر از آیات، کافران را به دلیل اینکه منکر لقاء الله هستند یا به آن امید ندارند، سرزنش کرده (ر.ک. انعام: ۳۱؛ یونس: ۷ و ۱۱) و از سویی دیگر، مؤمنان را به لقاء الله امیدوار ساخته (انعام: ۱۵۴؛ رعد: ۲؛ کهف: ۱۱۰) و یا آنان را به لقاء الله بشارت داده و ستوده است (احزاب: ۴۴؛ بقره: ۴۶ و ۲۲۳). در آیات دیگری، سخن از «عند الله» یا «عند رب» است که خداوند متعال از اجری که برای مؤمنان نزد آن حضرت است (ر.ک. بقره: ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴ و ۲۷۷؛ آل عمران: ۱۹۹)، یا از درجاتی که مؤمنان نزد خداوند دارند، سخن گفته است (انفال: ۴). در عمده این آیات، سخن از این است که مؤمنان نزد خداوند نه گرفتار خوفند و نه مبتلا به اندوه و حزن. تردیدی نیست که اگر انسانی مقرب نزد پروردگار باشد، هیچگونه خوف، هراس، نگرانی و اندوهی نداشته و در بالاترین درجه سعادت قرار دارد. در این میان، به نظر می‌رسد دو آیه از همه جالب‌تر است. نخست، آیه «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۷) است که تصریح دارد مؤمنان در سرای سلامت نزد پروردگارشان هستند و خداوند ولایت و سرپرستی آنان را به عهده دارد و دوم، آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (یونس: ۲) است که مؤمنان را به حضور و قدمی صادقانه نزد پروردگار بشارت داده است. این دو آیه، نشانه‌ی اوج سعادت مؤمنان در جوار رحمت و قرب الهی است.

### ۳، ۳. مؤلفه‌های مشترک سعادت در دنیا و آخرت

افزون بر اموری که در بینش قرآنی، در دنیا یا آخرت، مؤلفه سعادت انسانی هستند، اموری نیز به طور مطلق در دنیا و آخرت، جزو مؤلفه‌های سعادت بشری به حساب می‌آیند؛ اموری که هرچند در سرای آخرت ممکن است نمود و بروز بیش‌تری داشته باشد، اما در دنیا نیز انسان با بهره‌مندی از آن‌ها، احساس نیکبختی و سعادت خواهد داشت و در آخرت نیز سعادت او را رقم خواهند زد. در این مجال، به مهم‌ترین مؤلفه‌های عام سعادت انسانی از منظر قرآن کریم که اختصاص به دنیا و آخرت ندارد، خواهیم پرداخت.

### ۳، ۲، ۱. برخورداری از ایمان و حیات مؤمنانه

چنانکه اشاره شد، دو واژه فوز و فلاح از واژگانی است که در قرآن کریم به کار رفته و می‌توان آن‌ها را از مهم‌ترین و شامل‌ترین عناصر سعادت ایمان و حیات مؤمنانه دانست. پاسخ مؤمنانه به دعوت خدا و پیامبر ﷺ و مشی بر اساس این دعوت، حیات انسانی را به حیاتی مؤمنانه و خدامحورانه مبدل می‌سازد و سعادت انسان نیز در زیستن مؤمنانه است. آیات سوره نور بیان می‌کنند که تبعیت و اطاعت از دعوت و دستور خدا و رسول او که همان زیست مؤمنانه است، باعث رستگاری و فوز و فلاح است و سعادت انسانی را به ارمغان می‌آورد:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ (نور: ۵۲، ۵۱)؛ گفتار مؤمنان وقتی به سوی خدا و پیامبرش خوانده شوند تا میانشان داوری کند تنها این است که می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم اینانند که رستگارند و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد و از خدا بترسد و از او پروا کند آنانند که خود کامیابند.

این امر زمانی روشن‌تر می‌شود که این دو آیه را در کنار آیه‌ای دیگر قرار دهیم که دعوت خدا و پیامبر ﷺ را همان دعوت به چیزی می‌داند که مایه حیات است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال، ۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبر شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید. آشکار است که مهم‌ترین عنصر سعادت و بلکه پایه سنگ آن، حیات است و بدون حیات، سعادت مفهومی ندارد؛ از این رو، از منظر قرآن کریم، حیات مؤمنانه و زیستن بر اساس دعوت و فرمان خدا و رسول ﷺ، مؤلفه مهم سعادت انسانی است که هم در دنیا و هم در آخرت، سعادت انسان را به دنبال خواهد داشت. همچنین خداوند متعال در آیه‌ای دیگر (توبه، ۸۸)، ایمان به پیامبر ﷺ و جهاد در راه آن حضرت را مایه خیر و فلاح معرفی کرده است. دو کلیدواژه خیر و فلاح هر دو با سعادت مرتبطند.

در راستای همین بحث از ایمان و حیات مؤمنانه، تقوای الهی و عمل صالح را نیز باید مد

نظر داشت که در آیات بسیاری بر آن تأکید شده و برخورداری از تقوا و انجام کارهای شایسته، از عناصر مهم سعادت انسانی تلقی شده است (بقره: ۱۸۹). خداوند در برخی آیات وعده همراهی با متقیان را داده (بقره: ۱۹۴) و افزون بر آن، در حیات اخروی نیز به اهل تقوا افزون بر بهشت و همسرانی پاکیزه، رضوان الهی را نیز پاداش تقوا تعیین کرده است (آل عمران: ۱۵).

### ۳، ۳، ۲. بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی

بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی، مؤلفه‌ی دیگر سعادت که اختصاصی به دنیا یا آخرت ندارد، است. اگر سعادت را با خیر مرتبط بدانیم، بالاترین خیری که نصیب انسان خواهد شد، فضل و رحمت الهی است که بر اساس برخی آیات قرآنی (هود: ۱۱۹)، اساس آفرینش انسان بر پایه رحمت الهی بوده است؛ از این رو، همه انسان‌ها که از رحمت و فضل عام الهی برخوردار شده و پا به جهان آفرینش نهاده‌اند، از سعادت سهمی دارند. اما مرتبه دیگری از سعادت که سعادت اکتسابی است، در حقیقت برخوردار شدن از فضل و رحمت ویژه الهی است که شامل حال مؤمنان است. در آیه‌ای ۵۸ سوره یونس هر دو کلیدواژه رحمت و فضل الهی به کار برده شده است که این فضل و رحمت الهی، مایه شادمانی دانسته شده است. چنان‌که در آیات بسیاری دیگر، نجات از عذاب و گرفتاری‌ها در دنیا و آخرت به مثابه اثر رحمت الهی ذکر شده است (رک. بقره: ۶۴؛ نساء: ۸۳ و ۱۱۳) و در آیات دیگر، برخورداری از نعمت‌های مادی و معنوی نیز فضل و رحمت الهی شمرده شده است (رک. بقره: ۱۰۵؛ یونس: ۵۸؛ نحل: ۱۴).

### ۳، ۳، ۳. رضامندی و دست‌یابی به رضوان الهی

عنصر دیگری که می‌توان آن را شالوده‌ای برای سعادت از منظر قرآنی به شمار آورد، رضامندی است. این رضامندی، دارای دو جنبه است: رضایت و خوشنودی انسان از خداوند متعال و مسیری که او، انسان را در آن قرار داده و نعمت‌ها و شکل حیاتی که او برای انسان رقم زده است و نیز رضامندی خداوند متعال از حرکت، عقیده و عمل انسان. یکی از اثرگذارترین تعبیرات قرآنی درباره مؤمنان که در چند آیه از قرآن کریم تکرار شده است، تعبیر ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا

عَنْهُ﴾؛ خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند، است که در آیات سوره‌های متعدد به کار رفته است (مائده: ۱۱۹؛ توبه: ۱۰۰؛ مجادله: ۲۲؛ بینه: ۸). در این آیات، دست یافتن به بهشتی جاودانه که خداوند متعال برای مؤمنان مهیا ساخته، از لوازم این رضامندی دانسته شده است و البته در سوره مائده و توبه به این نکته نیز اشاره شده است که این رسیدن به مقام رضایت از خداوند متعال و نیز رضایت خداوند متعال، «فوز عظیم» است. در سوره مجادله، بیان شد است که مؤمنانی که به این مقام رسیده‌اند، «حزب الله» و «مفلحان» هستند. همان طور که در بخش واژگان مرادف یا مرتبط با سعادت مطرح کردیم، فوز و فلاح جزو مهم‌ترین واژگانی هستند که می‌توان آن‌ها را مرادف سعادت دانست.

دسته‌ای دیگر از آیات، دست یافتن به مقام رضوان الهی را بزرگ‌تر و بالاتر از دست یافتن به بهشت معرفی کرده‌اند و البته افزون بر بهشت، رضوان الهی برای مؤمنان را وعده داده‌اند (توبه: ۷۲). یکی از مشهورترین آیاتی که با رضایت و رضامندی مرتبط است و هر دو جنبه رضایت انسان مؤمن از پروردگار و رضایت پروردگار از او را بیان می‌کند و با زبان ستایش، انسان مؤمن را خطاب می‌سازد، آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر هستند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي؛ ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من درآی، و در بهشت من داخل شو». این عبارات سرشار از شوق لقای پروردگار با نفس سعادت‌مندی است که به مقام یقین و اطمینان به پروردگارش رسیده است. خداوند او را به گونه‌ای مشتاقانه خطاب کرده و با دو وصف «راضیه» و «مرضیه» خطاب می‌کند که وصف نخست، ناظر به مقام رضایت انسان به پروردگار متعال و طرح و برنامه الهی برای حیات او و وصف دوم، ناظر به خوشنودی و رضایت خداوند مهربان از سیر و سلوک و بندگی او است. در هر حال، به نظر می‌رسد رضایت‌مندی از خداوند متعال و نیز رضایت خداوند متعال از انسان، از مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت است که افزون بر آیات پیش‌گفته، در آیات بسیاری به آن اشاره شده است (ر.ک. بقره: ۲۰۷ و ۲۶۵؛ نساء: ۱۱۴؛ آل عمران: ۱۵، ۱۶۲ و ۱۷۴؛ مریم: ۶ و ۵۵؛ طه: ۱۰۹؛ فتح: ۱۸).



### ۳، ۳، ۴. دست‌یابی به هدایت الهی

یکی از مهم‌ترین ارکان سعادت انسان از دیدگاه قرآن کریم، دست‌یافتن به هدایت الهی است. قرآن کریم، مؤمنان را که به هدایت الهی دست یافته‌اند، مفلح و سعادتمند می‌داند (بقره، ۵). براساس آیات پرشماری در قرآن کریم، هدایت الهی به اشقیای نمی‌رسد و تنها شامل صالحان می‌شود که می‌توان از دید قرآنی، آنان را همان سعادتمندان دانست. یکی از آیاتی که می‌توان آن را شاهدی بر این موضوع دانست آیه ۹ و ۱۰ سوره یونس است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأُخْرٍ دَعَاؤُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان به پاس ایمانشان آنان را هدایت می‌کند به باغهای [پر ناز و] نعمت که از زیر [پای] آنان نهرها روان خواهد بود. نیایش آنان در آنجا سبحانک اللهم [=خدایا تو پاک و منزهی] و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان این است که الحمد لله رب العالمین.

### ۳، ۳، ۵. برخورداری از یقین و اطمینان

یکی دیگر از نکاتی که می‌توان آن را از مؤلفه‌های سعادت از منظر قرآنی دانست، برخورداری از یقین و اطمینان درونی و آرامش ذهنی و روانی است که در آسایش انسان نقش زیادی دارد. قرآن کریم تأکید دارد که مؤمنانی که اهل سعادت در دنیا و آخرتند، به مقام یقین و اطمینان دست یافته‌اند. افزون بر آیات ۲۷-۳۰ سوره فجر که پیش‌تر بحث شد و در آن از «نفس مطمئنه» سخن به میان آمد، در آیات دیگری به عنصر یقین و اطمینان اشاره شده است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ﴾ (رعد، ۲۸-۲۹)؛ همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.

خداوند در این آیه به عنصر اطمینان قلبی مؤمنان اشاره کرده و البته آنان را ستوده و سرانجام‌شان را نیک اعلام داشته است.

### ۳، ۳، ۶. شادمانی و نشاط

یکی از عناصر مهمی که به نظرمی‌رسد انسان به طور فطری به دنبال آن است، نشاط و خرسندی است و انسانی که شادمان است، خود را سعادتمند می‌یابد. انسان‌ها از اندوه و رنج بیزارند و همواره به دنبال شادی روانند. قرآن کریم نیز با واژگان گوناگون به این عنصر اشاره کرده و آن را نشانه سعادت دانسته است؛ واژگانی چون فرح، سرور و نضره که همگی حکایت از شادمانی و خوشحالی دارند. خداوند در آیه‌ای (یونس، ۵۸) با استفاده از کلیدواژه «فرح»، بیان می‌کند که باید به فضل و رحمت الهی شادمان بود. در جایی دیگر از فرح و شادمانی کشته‌شدگان در راه خدا، سخن به میان آمده است (آل عمران: ۱۷۰). همچنین در آیه «فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» (انسان، ۱۱)؛ پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت»، با استفاده از دو کلیدواژه «نضره؛ شادابی» و «سرور؛ شادمانی» به این مؤلفه اساسی اشاره کرده است. این موضوع در آیات دیگری از قرآن بحث شده است که به اهمیت آن می‌افزاید (رک. قیامت: ۲۲؛ انشقاق: ۹؛ مطففین: ۲۲-۲۴). البته باید توجه داشت که قرآن کریم، هرگونه شادمانی و نشاط را نشانه‌ی سعادت نمی‌داند، بلکه مقصود، نشاطی پایدار و منبعث از ایمان و اعمال فضل و رحمت الهی است که می‌توان آن را سعادت تلقی کرد. براین اساس، قرآن کریم، شادمانی به ناحق کافران و منافقان در دنیا به متاع دنیوی و نیز کارهای ناشایست آنان را نکوهش کرده است و آن را نشان سعادت تلقی نکرده است (آل عمران، ۱۲۰؛ توبه، ۵۰ و ۸۱؛ غافر، ۷۵).

### ۳، ۳، ۷. برحذر بودن از ناپاکی‌ها (رجس) و دست‌یابی به حیات طیبه

دور بودن و برحذر بودن از ناپاکی‌ها، زشتی‌ها و برخورداری از حیاتی طیب و طاهر و پاکیزه یکی دیگر از مؤلفه‌های سعادت است. از منظر قرآنی، برخورداری از نعمت‌های دنیوی و دست‌یافتن

به شادکامی از هر رهگذری، مایه سعادت نیست، بلکه آن چه سعادت انسان را تضمین می‌کند، حیات پاکیزه و دست‌یابی به طهارت است. از همین رو، چه در دنیا و چه در آخرت، سعادت‌مند واقعی کسی است که از ناپاکی‌ها به دور باشد. قرآن به مؤمنان دستور داده است از ناپاکی‌هایی چون شراب، قمار، بت‌پرستی و بخت‌آزمایی دوری‌گزینید و این دوری‌گزیدن را مایه‌ی فلاح و سعادت دانسته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰)؛ بازدید کننده گرامی چنانچه تمایل دارید، شما هم می‌توانید تفسیرای در سایت ثبت کنید، تا با نام خودتان ثبت و در سایت نمایش داده شود». آشکار است که این امور هرچند ممکن است مایه‌ی لذت و شادکامی مقطعی باشند، اما در باطن، ناپاک و پلیدند و سعادت به ارمغان نمی‌آورند. از همین رو، قرآن کریم بر استفاده از طبیات و پرهیز از رجس و خبیث و نیز پرهیز از آلودن طیب به خبیث به طور مکرر تأکید کرده است (رک. بقره: ۵۷، ۱۶۷، ۱۷۲ و ۲۶۷؛ آل عمران: ۱۷۹؛ نساء: ۲؛ مائده: ۴ و ۸۸ و ۱۰۰).

### ۳، ۳، ۸. علم

برخورداری از دانش از جمله دیگر مؤلفه‌های سعادت است که قرآن کریم بر آن تأکید ورزیده است. با صرف نظر از ماهیت این علم - که باید در جای خود، مورد بحث قرار گیرد-، قرآن کریم بردانش و علم تأکید دارد و آن را ملاک امتیاز قرار می‌دهد. یکی از مشهورترین آیاتی که به این نکته توجه می‌دهد، آیه ۱۱ مجادله است: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»؛ خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند و خدا به آن چه می‌کنید، آگاه است». در این آیه، علم ملاک فزونی درجات قرار گرفته است، چنان‌که خداوند در آیه ۹ سوره‌ی زمر نیز بر برابر نبودن آگاهان با ناآگاهان تأکید ورزیده است. در این دو آیه، هرچند از سعادت سخن به میان نیامده است، اما از آن جا که علم را ملاک فزونی درجه تلقی کرده و سعادت همان خیر است و علم نیز بالاترین خیر یا دست‌کم رتبه بالایی در خیریت دارد، می‌توان آن را از مؤلفه‌های سعادت از منظر قرآنی به حساب آورد.

## نتیجه‌گیری

سعادت از مهم‌ترین آرمان‌ها و دغدغه‌های بشری است که مکاتب فکری گوناگون پیوسته درباره‌ی آن سخن گفته‌اند. همان‌گونه که درباره ماهیت انسان، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، درباره سعادت او و مؤلفه‌ها، عوامل و موانع آن نیز دیدگاه‌های بسیاری وجود دارد. از دیدگاه دانشمندان و فیلسوفان برجسته‌ای چون افلاطون، ارسطو و فارابی، سعادت با مفاهیمی چون خیر، کمال، فضیلت، عقلانیت، لذت، شادمانی، کامیابی و موفقیت در زمینه‌های گوناگون مادی و روحانی از جمله در کسب نیک‌نامی، ثروت، سلامت و غیر آن‌ها پیوند دارد. در نظر بسیاری از لغت‌دانان و مفسران قرآن کریم نیز سعادت امری در مقابل نحوست و شقاوت است و با مفاهیمی هم‌چون میمنت ارتباط دارد؛ بنابراین در بررسی مؤلفه‌های سعادت در قرآن کریم نیز باید به سراغ همین مفاهیم رفت تا بتوان به مؤلفه‌های سعادت دست یافت.

نگارنده در این نوشتار به بررسی به مؤلفه‌های سعادت در قرآن کریم پرداخته است. از آن‌جا که در قرآن کریم، زندگی انسان به این زندگی محدود دنیوی، خلاصه نمی‌شود و حیات دیگری در سرای آخرت نیز وجود دارد، نگارنده این مؤلفه‌ها را در سه دسته‌ی مؤلفه‌های سعادت در دنیا، مؤلفه‌های سعادت در آخرت و مؤلفه‌های مشترک میان سعادت دنیوی و اخروی در قرآن مجید به بحث نهاده است. سلامت جسمانی و روحانی، بهره‌مندی از نعمت‌های گوناگون دنیوی و مادی، برخورداری از قدرت و حکومت و پیروزی بردشمن، نجات از ظلم و حکومت ظالمان و برخورداری از جامعه‌ای صالح از مهم‌ترین مؤلفه‌های سعادت در دنیا از منظر قرآن کریم است. نجات از عذاب جهنم و ورود به بهشت، برخورداری از حیاتی جاودانی و نعمت‌های بهشتی، سنگینی ترازوی اعمال، شادمانی و سرور ویژه در آخرت و قرب الی الله نیز از مؤلفه‌های سعادت در آخرت، در منظر قرآنی است. همچنین برخورداری از ایمان و حیاتی مؤمنانه، بهره‌مندی از فضل و رحمت الهی، بهره‌مندی از رضامندی و رضوان الهی، دستیابی به هدایت الهی، برخورداری از یقین و اطمینان، شادمان، شادی، نشاط و خرسندی، برحذر بودن از ناپاکی‌های و دستیابی به حیات طیبه و برخورداری از علم و دانش نیز از مؤلفه‌های مشترک سعادت در دنیا و آخرت در دیدگاه قرآن کریم است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۱. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللغه، قم: مکتبه اعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد. تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس. ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، تهران: دانشگاه تهران، ۲۵۳۶ شاهنشاهی.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن کریم، بی جا: دارالمعروف، بی تا.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۷. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین، تهران: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
۸. طوسی، محمد بن محمد. اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
۹. عامری، ابوالحسن. السعاده والاسعاد فی السیره الانسانیه، به اهتمام مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۶.
۱۰. فارابی، ابونصر محمد. آراء اهل المدینه الفاضله، تحقیق البیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۶۸م.
۱۱. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۱۲. فیومی، احمد بن محمد. المصباح المنیر، قم: دارالهجره، ۱۴۲۵ق.



# آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه با تأکید بر تفسیر المیزان<sup>۱</sup>

زینب طیبی<sup>۲</sup>  
نصرت حقیقی<sup>۳</sup>

## چکیده

دعوت به خداپرستی و اخلاص در بندگی، سرلوحه دعوت همه انبیاء الهی بوده است. دستور بندگی خالص در قرآن علاوه بر واژه اخلاص و مشتقات آن با کلمات و عبارات های متنوع دیگری آمده است؛ مانند: «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ»، «أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ»، «نَصَحُوا لِلَّهِ»، «إِيتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»، «إِيتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ»، «وَقُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ»، «خَنِيفٌ»، «تَبَتَّلَ إِلَيْهِ». ضد اخلاص در اعتقاد و عبادت، شرک و بُت پرستی و مقابل اخلاص در طاعت، ریا است که در روایات از آن به «شرک خفی» و «شرک اصغر» تعبیر شده است. گرچه گستره اخلاص در قرآن شامل تمام باورهای اعتقادی، اعمال عبادی و صفات پسندیده اخلاقی است، ولی آنچه در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است، مباحثی است که با توجه به آیات قرآن و دیدگاه مفسران معاصر شیعه و بویژه تفسیر گرانسنگ المیزان درباره آثار اخلاص آمده است. این آیات، اخلاص در اعتقاد، اخلاص در برابر شرک و بُت پرستی، اخلاص در اعمال عبادی و همچنین برخی فضائل اخلاق ایمانی مانند اخلاص در انفاق، اطعام، گواهی دادن، نجوا در اصلاح بین مردم، صدقه و هرکار پسندیده را شامل می شود. نوشتار حاضر، با رویکرد توصیفی - تحلیلی و جمع آوری اطلاعات از منابع مکتوب کتابخانه ای با محوریت آیات و دیدگاه مشهور مفسران شیعه و با بهره گیری از منابع اخلاقی و تفسیری، سامان یافته است. نتایج پژوهش نشان می دهد دفع فتنه ها، حرکت و قیام اصلاح طلبانه، طمأنینه در قیام برای خدا، عدم خشیت از غیر خدا، وحدت و پیوستگی، پیروزی و عدم شکست در قیام لله، رهایی جامعه از هوسرانی و هوس مداری و افزایش سطح اعتماد در بین مردم، از آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه است.

کلید واژه ها: اخلاص، آثار اجتماعی، تفاسیر معاصر شیعه، المیزان فی تفسیر القرآن.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲۹

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. ztayyebi62@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشکده معارف اسلامی هدی. haghghi608@gmail.com

## مقدمه

در شریعت اسلامی و سیره نبوی، اخلاص از جایگاهی ویژه و ممتاز برخوردار است. آیات فراوانی از کلام الله مجید و شماری از احادیث معصومین علیهم السلام، به تبیین معنا، گستره و آثار اخلاص پرداخته اند و از اهمیت اخلاص به عنوان سرلوحه بندگی، سخن گفته اند. اخلاص در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، لازم انفکاک ناپذیر دین داری معرفی شده است و پس از ایشان، در روایات معصومین علیهم السلام و تفاسیر شیعه، این مهم به روشنی در ذیل آیات وحی مورد توجه قرار گرفته است. در دوران معاصر، گسترده تر شدن جوامع انسانی و پیشرفت صنعت و تکنولوژی و پیچیده شدن روابط بشری از یک سو و سست شدن پایبندی افراد به اصول اخلاقی و فضایل انسانی در راستای منافع فردی، جوامع را در سرایشی سقوط معنوی و مشکلات ناشی از تضاد مظاهر زندگی مدرن با آنچه فطرت بشر مشتاقانه جویای آن است، قرار داده است. همواره نیازهای بشر، او را به حرکت برای یافتن و رفع آن نیازها واداشته است. از این رو در عصری که آن را عصر بحران معنویت و اخلاق می دانند، تلاش عقلای جوامع در طرح این مسئله و ارائه راه حل مناسب برای آن همگرا شده است. در این میان مفسران نیز با نگاهی نواز درون دریچه ای که از همان ابتدا اهل بیت علیهم السلام در تبیین آیات الهی آن را گشوده بودند، سعی دارند مشکلات پیچیده انسان امروزی را تحلیل کرده و راه غلبه بر آن ها را از همین طریق ارائه دهند. چنین رویکردی از ابتدای قرن سیزدهم هجری قمری آغاز شده و دامنه آن با رشدی روزافزون تا زمان حاضر کشیده شده است، به گونه ای که تأکید و توجه مفسران به مفاهیم اخلاقی و آثار تربیتی آن ها در خلال آیات قرآن رشد فزاینده ای داشته است. در بررسی پیشینه این تحقیق، پس از مراجعه به منابع مختلف، اثری مستقل با این عنوان یافت نشد. با وجود نگارش تفاسیر موضوعی قرآن و کتاب های اخلاقی و تربیتی در زمینه مفاهیم اخلاقی و مفهوم و گستره اخلاص نظیر اخلاق در قرآن آیت الله جوادی آملی، آیت الله ناصر مکارم شیرازی، آیت الله مصباح یزدی و مقالاتی مانند: «جستاری در مفهوم شناسی و گستره اخلاص در قرآن» اثر سید حسن بطحائی گلپایگانی که بیانگر تشابه اجمالی بخشی از موضوع آن با این پژوهش است، اما در هیچ یک از این آثار، به تحلیل دیدگاه های مفسران معاصر شیعه و وجوه افتراق و اشتراک نظر آن ها در تفسیر آیات



مربوط به آثار اجتماعی اخلاص پرداخته نشده است. این نوشتار بر آن است تا با استفاده از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی، به تحلیل دیدگاه‌های مفسران معاصر بویژه علامه طباطبایی که جامع‌ترین تفسیر را در ذیل آیات مرتبط با آثار اجتماعی ارائه کرده است، بپردازد. فرض مسأله آن است که دفع فتنه‌ها، حرکت و قیام اصلاح طلبانه، طمأنینه در قیام برای خدا، عدم خشیت از غیر خدا، وحدت و پیوستگی، پیروزی و عدم شکست در قیام لله، رهایی جامعه از هوسرانی و هوس‌مداری و افزایش سطح اعتماد در بین مردم، از آثار اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه است.

## ۱. مفهوم شناسی

از آنجا که برخی مفاهیم باید در بدو تحقیق به دقت و به صورت عملی تعریف شود تا از یکدیگر بازشناخته شوند و محقق با آگاهی و تسلط کامل به جزئیات موضوع به کار تحقیق بپردازد، در این بخش، تعریفی از مهم‌ترین واژگان مرتبط با بحث، برای روشن‌تر شدن هرچه بهتر موضوع برای خوانندگان ارائه می‌شود.

### ۱.۱. اخلاص

با توجه به کلیدی بودن واژه اخلاص در این پژوهش، نخست به مفهوم شناسی واژه اخلاص و مشتقات آن پرداخته شده است.

### الف. معنای لغوی

«اخلاص» در لغت از ماده «خلص» به معنای پیراستگی از شوب و آمیزه‌هاست (فراهیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۱۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۲۶؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۱۰۰، ذیل واژه). چنانکه در سوره مبارکه نحل آیه ۶۶ می‌فرماید: «مَنْ بَيْنَ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا»، واژه «خالص» به معنای صافی است با این تفاوت که خالص آن است که آمیختگی و شوب آن از بین رفته، بعد از آن که داشته است؛ در حالی که صافی ابتدا آمیختگی نداشته است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۹۲، ذیل واژه). برخی لغویون، اخلاص را به معنای قصد قربت در نیت دانسته‌اند، به گونه‌ای که از هر شائبه

غیر خدایی پاک باشد (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۶۹، ذیل واژه). ابن منظور در این باره می نویسد: «اِخْلَصَ اللَّهُ دِينَهُ: اِمْحَضَهُ»؛ دین خود را برای خدا خالص گردانید؛ یعنی آن را مخصوص خدا قرار داد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۷ ص ۲۹). گروهی دیگر به مصادیق اخلاص اشاره کرده اند، مانند جوهری که می نویسد: «الْإِخْلَاصُ فِي الطَّاعَةِ: تَرْكُ الرِّيَاءِ»؛ اخلاص در اطاعت خداوند به معنای ریا نکردن است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۰۳۷).

### ب. معنای اصطلاحی

مراد از معنای اصطلاحی، همان اصطلاح قرآنی است که در قرآن کریم، اخلاص به معنای «اعتقاد به یگانگی خدا و تبری و بیزاری از هر چیز غیر خدایی» است. از این رو به سوره «قل هو الله احد» سوره اخلاص گفته می شود. طریحی در معنای اصطلاحی اخلاص می نویسد:

«و معنى الإِخْلَاصِ هي القربة الذي يذكرها أصحابنا في نياتهم، و هو إيقاع الطاعة خَالِصاً لله وحده؛ اخلاص همانگونه که اصحاب در بحث نیت به آن اشاره می کنند به معنای نیت تقرب است که عبارت است از به جا آوردن عمل فقط برای خداوند و نه کسی دیگر» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۶۸).

فخر رازی در معنای اخلاص آورده است: «الْإِخْلَاصُ هُوَ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفِعْلِ خَالِصاً لِدَاعِيهِ وَاحِدِهِ وَ لَا يَكُونُ لغيرها من الدواعي تأثير في الدعاء لي ذلك الفعل (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ص ۲۴۳)؛ اخلاص یعنی انسان عمل را خالص و برای یک انگیزه بیاورد و انگیزه های دیگر در انجام آن عمل دخالت نداشته باشد».

ابن عاشور نیز می نویسد: «و الإِخْلَاصُ: التَّصْفِيَةُ وَ الْإِنْقَاءُ، أَيِ غَيْرِ مُشَارِكِينَ فِي عِبَادَتِهِ مَعَهُ غَيْرِهِ» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۳، ص ۳۱۹-۳۲۰)؛ اخلاص همان پاکیزه نگه داشتن است؛ یعنی در عبادت با خداوند کسی دیگر را با او شریک قرار ندهیم».

علامه طباطبایی در معنای اخلاص به شکل دقیق تری وارد شده و می نویسد:

«تردید نیست که معنای حقیقی اخلاص در دین هنگامی به دست می آید که قلب انسان - که چیزی را اراده نمی کند و شیئی را قصد نمی کند، مگر اینکه

علت آن حبّ نفسی و تعلقی است که در قلب او ایجاد شده است- به غیر خداوند تعالی تعلق نگرفته باشد؛ یعنی معبود و مطلوبی مانند بت، شریک نتیجه دنیوی و حتی مطلوب اخروی مانند رسیدن به بهشت و خلاصی از عذاب آتش در او وجود نداشته باشد و فقط عبادت خداوند در قلب او راه یافته باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۳ق، ج ۳، ص ۱۵۸).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام به معنای اخلاص اشاره شده است. آن حضرت می فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تَرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۶۰)؛ عمل خالص آن است که نخواهی بجز خداوند کسی تو را به سبب آن ستایش کند».

بنابراین اگر وجه مشترکی از سه تعریف فوق بخواهیم ارائه کنیم، مراد از اخلاص، همان خلوص نیت است و منظور از خلوص نیت این است که انگیزه تصمیم‌گیری تنها خدا باشد و بس، بدون دخالت دادن منافع شخصی و گروهی و انگیزه‌های مادی در کار. اصولاً از نظر اسلام هر عملی بدون اخلاص نیت بی ارزش است، از سوی دیگر، مسئله اخلاص از مشکل‌ترین کارها شمرده شده، به گونه‌ای که تنها اولیاء الله و بندگان خاص خدا به اخلاص کامل می‌رسند، هر چند اخلاص در هر مرحله‌ای محبوب و مطلوب است. کوتاه سخن این‌که مسئله خلوص و اخلاص در نیت و اعتقاد و اخلاق و عمل، از مهم‌ترین گام‌ها و اساسی‌ترین پایه‌های تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۱۷۵ و ج ۷۸، ص ۳۶۲).

## ۲،۱. قصد قربت

قربت، از «قرب» گرفته شده و در قرآن کریم به شش معنا استعمال شده است؛ گاهی به معنای نزدیکی مکانی است: «وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» (بقره: ۳۵)، گاهی به معنای نزدیکی زمانی است: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (انبیاء: ۱)، گاهی به معنای نزدیکی نسبی و خویشاوندی است: «وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ» (نساء: ۸)، گاهی به معنای نزدیکی در بهره‌مندی است: «وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ» (آل عمران: ۴۵)، گاهی به معنای سرپرستی و پاس داشتن حرمت است: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ» (اعراف: ۵۶) و گاهی هم به معنای معنی قدرت و

توانایی است: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶) که احتمال می‌رود معنی نزدیک‌تر بودن خدا از ایشان به او یعنی به شخصی که در حال فوت است و از جهت قدرت باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۶).

از آنجاکه بحث قصد قربت بیشتر در فقه و اصول مطرح است، علمای اصول، در معناشناسی قصد قربت، نظریات متعددی مطرح نموده‌اند که به ذکر برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف. داعی امر: معنای معروف قصد قربت، عبارت از این است که انسان، مأمور به را به داعی امر انجام دهد، یعنی اگر از او سؤال شود که چرا این مأمور به را انجام می‌دهید؟ بگوید: به دلیل اینکه امر به آن تعلق گرفته است. به عبارت دیگر، قصد قربت در اینجا به معنای عمل به قصد امتثال امری است که به آن تعلق گرفته است (نجفی، بی تا، ج ۹، ص ۱۵۷).

ب. داعی مصلحت ملزمه: یعنی انسان مأمور به را به علت مصلحت ملزمه ای انجام دهد که در عمل وجود دارد، مثلاً وقتی گفته می‌شود «الصلوة قربان کلی تقی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۹، ص ۳۰۳) این روایت بیانگر مصلحتی است که در نماز وجود دارد و بنده را ملزم می‌کند که به جهت رسیدن به این مصلحت، نماز بخواند. این همان چیزی است که شیخ انصاری گفته است که برای تحقق قصد قربت، قصد جهت در امر کفایت می‌کند و منظور از قصد جهت در امر، ملاک و مصلحتی است که سبب امر شده و دیگر قصد امتثال امر لازم نیست (کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

ج. داعی محبوبیت: گاهی قصد قربت به این معنا اطلاق می‌شود که انسان عملی را به داعی اینکه آن عمل نزد مولی محبوبیت دارد، اتیان کند (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳).

د. داعی ثواب و خوف از عقاب: گاهی معنای قصد قربت این است که انسان عملی که بر او واجب است را به قصد کسب ثواب و اجرو به علت خوف از عقاب اخروی انجام دهد (حکیم، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۱۷).

ه. داعی رضای الهی: گاهی انسان عمل تکلیفی خود را صرفاً به جهت رضای الهی انجام می‌دهد و نه اینکه به خداوند قرب پیدا کند یا به علت جلب مصلحت یا دفع مفسده باشد (بجنوردی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۹۸).

بنابراین، مراد از قصد قربت در اینجا، معنای اخص از اخلاص است، زیرا اخلاص در جمیع امور چه تعبدی و چه توصلی معنا دارد، اما قصد قربت که همان نیت و انگیزه الهی بودن است، فقط در تعبدیات است، ثانیاً اخلاص در امور واجب نیست، ولی قصد قربت در عبادت واجب است.

## ۲. آثار اجتماعی اخلاص

بعد از شناخت اجمالی معنای اخلاص در آئینه آیات و روایات، اینک مناسب است به این مهم پرداخته شود که عمل نمودن به این فضیلت اخلاقی چه برکاتی در زندگی اجتماعی انسان دارد. بی شک، با شناخت این موارد، اهمیت اخلاص، جلوه دیگری پیدا می‌کند و شوق انسان به عمل به آن افزون‌تر خواهد شد.

اخلاص از مفاهیم پرنغزی است که ذو ابعاد است و هر بُعد آن دارای آثاری است. اخلاص اجتماعی باعث وحدت، یکرنگی، صفا و صمیمیت در جامعه خواهد بود و افراد جامعه در همهٔ مقاطع و مسائل یار و یاور همدیگر و در برابر بیگانگان و بدخواهان، یک صدا و مقتدر خواهند بود. افزون بر آنکه بیشتر مفاصد اخلاقی، اداری و اقتصادی که در جامعهٔ فعلی به معضلات اصلی و اساسی کشورها تبدیل شده است، از عدم توجه کافی به خلوص نیت و اخلاص اجتماعی نشأت گرفته است. اینک مناسب است به آثار و کارکردهای اجتماعی اخلاص در تفاسیر معاصر شیعه با تأکید بر تفسیر المیزان پرداخته شود.

### ۱،۲. دفع فتنه‌ها

واژه «فتنه»، عموماً تداعی‌گر سلسله تدابیر و اقداماتی است که به منظور ایجاد تفرقه و نفاق میان دو فرد و یا اجتماع انجام می‌شود. بر این اساس می‌توان، اقدامات داخلی و خارجی در جهت به هم زدن وحدت دینی و ملی افراد جامعه را که در نهایت به آشوب و تخریب می‌انجامد، «فتنه» نامید. البته در فرهنگ لغت و قرآن کریم، کاربردهای دیگری همچون امتحان کردن (عنکبوت: ۲)، بلا (ذاریات: ۱۳)، فریفتن (اعراف: ۲۷)، گمراهی (مائده: ۴۱)، شرک (بقره: ۱۹۳)، اختلاف میان مردم، آشوب، و... برای

فتنه بیان شده است (عمید: ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۸۰۷)، اما آنچه اینجا مراد است، همان گمراه کردن و تفرقه میان مردم است که اگر اخلاص اجتماعی باشد، خود به خود دافع این گونه فتنه های ویرانگر خواهد بود؛ زیرا فتنه، مانند آتش است که در اندک زمان ممکن، می تواند دامن اسلام و اهل اسلام را فراگیرد و دود ناشی از آن در چشم نسل کنونی و نسل های آینده فرورود. بروز فتنه، آرامش و آسایش روحی و روانی جامعه را برهم می زند و قرار از کف مردم می رباید و سرمایه های سرشار انسانی، ملی، فرهنگی و اجتماعی را از بین می برد. رنج های ناشی از فتنه غیر قابل تحمل و هزینه های لازم برای تقابل با آن سرسام آور است. فتنه، امور را بر مردم مشتبه می سازد، باطل را حق و حق را باطل جلوه می دهد، حق و باطل را در هم می آمیزد و بر پیکره دین، معرفت و ارزش های والای الهی می تازد. جنگ نرم از درجه فتنه ها و آمیخته شدن حق و باطل به یکدیگر و غبار آلود شدن فضای فکری و رسانه ای جامعه انجام می گیرد. نظام سلطه در فتنه ها از طریق تصرف قلب ها و رهبری ذهن ها، قلب و مغز افراد را تصرف می کند و سپس آن ها را در جهت اهداف خود به کار می گیرد.

امام علی علیه السلام در خطبه دوم نهج البلاغه، در تشریح فتنه فرموده است که فتنه چنان شعتری مست مردم را پی در پی پایمال می کرد و ناخن در ایمان آنان می زد ... فتنه که می آید، چند چیز به دنبال آن می آید: نخست تردید و شک و دودلی در باورهای آحاد مردم؛ دوم شعله ور شدن آتش اختلاف در بین مردم و مسئولان؛ سوم بی ثباتی و تزلزل در ایمان؛ چهارم گم کردن دوست و دشمن و مخلوط شدن آن ها. ایشان می فرمایند این ها از علائم فتنه است. بر این اساس در اینجا مناسب است به ضرورت مبارزه با فتنه پرداخته شود.

در آیه ۲۵ سوره انفال، ضرورت مبارزه با فتنه این گونه بیان شده است: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ و از فتنه ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت، زیرا دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید خداوند کیفر شدید دارد.

مخاطب این آیه همه امت اسلامی و جامعه مؤمنان است. مضمون آیه این است که همه جامعه اسلامی و همه مؤمنان، موظف اند با فتنه هایی هر چند در ظاهر مخصوص ظالمان و ستمگران، مبارزه کنند؛ چرا که آسیب ها و آفات فتنه همگان را در بر خواهد گرفت. در ذیل آیه نتیجه این توصیه نیز

بیان شده است و می‌فرماید اگر مسلمانان وظیفه خود را در مقابله با فتنه‌ها انجام ندهند، عذاب‌های شدید الهی در دنیا و آخرت نصیبشان خواهد شد. ثمره فتنه چیزی جز ضعف اجتماع مسلمانان، ایجاد تفرقه و اختلاف در صفوف آنان و در نتیجه ذلت و خواری حکومت و جامعه اسلامی در برابر دشمنان نخواهد بود و بر همه افراد جامعه اسلامی به ویژه خواص و نخبگان لازم است ضمن شناسایی فتنه‌ها و آگاهی دادن به مردم، بکوشند آتش فتنه را خاموش کنند و ریشه آن را بسوزانند.

قرآن کریم به همه مسلمانان دستور می‌دهد تا رفع کامل فتنه از جهان و تحقق کامل دین الهی در سراسر گیتی، با فتنه‌گران و دین‌ستیزان مبارزه کنند و لحظه‌ای در این راه درنگ ننمایند؛ خداوند در دو مورد در قرآن دستور به مقابله با فتنه‌گران داده است؛ نخست می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۹۳)؛

و با آنها بجنگید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم)، باقی نماند و دین، تنها از آن خدا شود. پس اگر (از روش نادرست خود)، دست برداشتند، (مزاحم آن‌ها نشوید؛ زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.

سپس در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (انفال: ۳۹)؛

و با آن‌ها پیکار کنید، تا فتنه [شرک و سلب آزادی] برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد! و اگر آن‌ها (از راه شرک و فساد بازگردند، و از اعمال نادرست) خودداری کنند، (خداوند آن‌ها را می‌پذیرد)؛ خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.

کفار قریش گروندگان به رسول خدا ﷺ را قبل از هجرت آن جناب و تا مدتی بعد از آن در مکه می‌گرفتند و شکنجه می‌دادند و به ترک اسلام و برگشت به کفر مجبور می‌کردند و این خود فتنه نامیده می‌شد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۹، ص ۹۹). روشن است که این دستور قرآن به مبارزه با فتنه و فتنه‌گران، لزوماً دستور به «مبارزه سخت» و «جهاد فیزیکی» نیست؛ بلکه «مبارزه نرم» و جهاد فکری، علمی و فرهنگی را

هم شامل می‌شود که بارزترین مصداق مبارزه نرم و جهاد فکری، همان اخلاص در نیت است که با سلاح اخلاص، می‌توان بالاترین و بیشترین شکست را برپیکره فتنه وارد نمود؛ زیرا اگر اخلاص باشد، کارها فقط برای خدا انجام می‌گیرد و وقتی کار برای خدا انجام گرفت، دوگانگی و اختلاف در مدیریت‌ها و عزل و نصب‌ها پیش نخواهد آمد تا منجر به فتنه شود، چنانکه در برخی ادعیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در قسمتی از آن می‌فرماید: «وَنَعَشْتِي بِهَا مِنْ فِتْنَةِ الضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَفْضَلَ زَادِ الرَّاحِلِ إِلَيْكَ عَزْمُ إِخْلَاصِ نِيَّةٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۳، ص ۳۱۸)؛ خدایا یکی از نعمت‌های تو بر من این است که مرا به خاطر عزم اراده و اخلاص در نیت، از فتنه ضلالت و گمراهی بلند و دور نموده‌ای. اگر اختلافات داخلی و بیرونی را ریشه یابی کنیم، می‌بینیم آنجا خبری از اخلاص و یاد خدا نبوده است؛ از این رو با سر در فتنه فرو می‌روند: «كُلَّمَا رُذُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا» (نساء: ۹۱)؛ هنگامی که میدان فتنه جویی و بت پرستی پیش آید، همه برنامه‌های آن‌ها وارونه می‌شود و با سر در آن فرو می‌روند.

بنابراین تنها راه برون رفت از فتنه‌ها، خدامحوری در زندگی است که نمود آن در اخلاص است؛ چنانکه ابراهیم خلیل علیه السلام با اخلاص کاملی که داشت، از خداوند مسئلت نمود که گرفتار فتنه نشود: «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (ممتحنه: ۵)؛ پروردگارا! ما را مایه گمراهی کافران قرار مده، و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی!

## ۲.۲. حرکت و قیام اصلاح طلبانه

یکی دیگر از مهم‌ترین برکات و آثار اجتماعی اخلاص این است که حس وظیفه شناسی را در فرد و اجتماع زنده می‌کند و برای اصلاح جامعه، انگیزه لازم را در فرد ایجاد می‌کند. به بیان دیگر، اخلاص در مرتبه اول، موجب می‌شود که فرد به وظایف مادی و معنوی خود آشنا شود تا راه قرب الی الله را پیماید و در مرحله دوم او را به سمت اصلاح کسانی که از این موهبت برخوردار نیستند می‌کشاند و به بیان سوم، کسی که از خمیرمایه درونی اخلاص برخوردار است، چون نگاه و اعتماد او به خداست، از عواقب و پیامدهای قیام اصلاح طلبانه هراسی ندارد و



شهامت و شجاعت ویژه‌ای را از خود بروز می‌دهد و از چابکی و جسارت فوق العاده‌ای برخوردار می‌شود. از این رو به پیش می‌تازد و برای تحقق بخشی به یک جامعه صالحه و شایسته موانع را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد. خداوند متعال با به کار گرفتن این نیروی درونی، افراد را به اصلاح جامعه ترغیب می‌کند و به پیامبر خود دستور می‌دهد که برای خدا قیام کنند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى﴾ (سبأ: ۴۶)؛ بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید.

کلمه «الله» دلالت بر اخلاص این افراد دارد. عبدالرحمن آل سعدی (متوفای ۱۳۷۶ق) در معنای این آیه شریفه می‌نویسد: «أَي: تَهَضُّوا بِهَمَّةٍ، وَنَشَاطٍ وَقَصْدٍ لِاتِّبَاعِ الصَّوَابِ، وَإِخْلَاصِ اللَّهِ، مَجْتَمِعِينَ، وَمُتَبَاحِثِينَ فِي ذَلِكَ، وَمُتَنَاطِرِينَ» (آل سعدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۸۱۹)؛ یعنی با همت و نشاط و به قصد پیمودن راه درست و اخلاص برای خدا به صورت جمعی قیام کنید. شاه عبدالعظیمی (متوفای ۱۳۸۴ق)، در تفسیر این آیه شریفه، واژه «الله» را دال بر قصد اخلاص دانسته و می‌گوید: «مراد این است که منتصب و مستقیم شوید در امر من به اخلاص» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱۰، ص ۵۴۶).

آیت الله مکارم شیرازی نیز بر انگیزه الهی داشتن این قیام تصریح نموده و می‌نویسد: «تعبیر «الله» بیانگر این معنی است که قیام و آمادگی باید انگیزه الهی داشته باشد، و تفکری که از چنین انگیزه‌ای سرچشمه می‌گیرد ارزنده است، اصولاً اخلاص در کارها و حتی در اندیشیدن خمیرمایه نجات و سعادت و برکت است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۱۸، ص ۱۳۶).

علامه طباطبایی برای اینکه این قیام، بیشتر رنگ و بوی خدایی دهد و اخلاص در آن نمود داشته باشد، از تعبیر «لَأَجْلِ اللَّهِ وَ لَوْجِهَهُ الْكَرِيمِ» استفاده نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۳۸۸).

خداوند متعال، در جای دیگری به این مهم اشاره نموده و می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ﴾ (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید.

مراغی (متوفای ۱۳۷۱ق) در تفسیر این آیه می‌نویسد: «أَي لِيَكُنْ مِنْ دَابِّكُمْ وَعَادَتِكُمْ الْقِيَامِ

بالحق فی أنفسکم بالإخلاص لله فی کل ما تعملونه من أمر دینکم و أمر دنیاکم، بأن تریدوا بعملکم الخیر و التزام الحق بدون اعتداء علی أحد، و فی غیرکم بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر ابتغاء مرضاة الله» (مراغی ۱۳۷۱ق، ج ۶، ص ۶۸)؛ یعنی باید روش و عادت شما این باشد که در هر آنچه از امر دین و دنیایتان انجام می‌دهید به حق قیام کنید و در آن اخلاص خداوند را رعایت نمایید. بنابراین از برکات اخلاص این است که قیام انسان برای اصلاح جامعه، با انگیزه الهی انجام گیرد و چنین قیامی نتیجه‌بخش خواهد بود. اگر قیام‌ها بر اثر خواهش‌های نفسانی و دست‌یابی به مقامات دنیوی باشد، هرگز مورد دستور خداوند نیست و چنین قیام‌هایی به اصلاح ختم نمی‌شود.

### ۲. ۳. طمأنینه در قیام برای خدا

واژه‌هایی مانند، طمأنینه، آرامش، وقار، سکینه، وجه مشترکی دارند که نوعاً به جای همدیگر استعمال می‌شوند، اما واژه طمأنینه که ۴ بار در قرآن کریم استعمال شده، بیشتر در همان معنای آرامش به کار می‌رود. اطمینان در علم اخلاق به اعتدال صفات و حالات انسان و ثبات شخصیت آدمی گفته می‌شود و در اصطلاح فقهی به حالت استقرار نمازگزار اطلاق می‌شود (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۵۸).

اطمینان قلب، یعنی فکر انسان بر چیزی که باور دارد آرام گیرد و به خود تردید راه ندهد. گاهی هدف از اطمینان قلب، اعتماد در کار و یا توقع امید فراوان به آن است. انسان به طور طبیعی در طول زندگی در اثر نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و ناآرامی‌های دنیای جدید، بیش از پیش به احساس امنیت و آرامش نیازمند بوده و همچنان در پی یافتن راه‌های جدید برای رسیدن به آرامش است. آرامش گوهری گران بها و مهم‌ترین نیاز انسان است که نقش بسیار مهمی در سعادت و سلامت روحی او و جامعه دارد. آرامش به عنوان یک هدف تا آن اندازه مهم و مؤثر بوده است که حتی ایمان و باورهای دینی را می‌توان در راستای دست‌یابی به این هدف برشمرد. ایمان به خدا از نگاه روانشناسان، سرچشمه‌ای بی‌کران از آرامش و قدرت معنوی را دارا است که هرگونه اضطراب و نگرانی را از انسان زدوده، در برابر هرگونه فشار درونی و بیرونی به انسان مصونیت می‌بخشد. از این رو طمأنینه و آرامش در جایگاه

جامع‌ترین مفهوم دینی در اسلام و آموزه‌های قرآنی است، به طوری که در اسلام، ایمان از ریشه «امن» به معنای آرامش جان و رهایی از هرگونه ترس، اضطراب، تشویش و اندوه گرفته شده است تا با این روش، ارتباط ناگسستگی میان پذیرش آموزه‌های وحیانی و توحید را با دست‌یابی به آرامش روح و روان بنمایاند. واژه اسلام نیز بیانگر نوعی آرامش در انسان و صلح و صفا به دور از هرگونه خشونت و ترس و وحشت است. از این رو قرآن کریم اثر طبیعی اسلام را رهایی از خوف و نگرانی دانسته و سلامت روانی را در سلم و تسلیم در برابر خدا معرفی نموده و بر آن تأکید ورزیده است: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ (بقره: ۲۰۸).

از مفهوم این آیه استفاده می‌شود که صلح و آرامش تنها در پرتو اخلاص و ایمان امکان‌پذیر است و تنها به انکاء قوانین مادی، جنگ و ناامنی و اضطراب از دنیا برچیده نخواهد شد، زیرا عالم ماده و علاقه به آن، همواره سرچشمه کشمکش‌ها و تصادم‌ها است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را کنترل نکند، صلح غیرممکن است. بلکه می‌توان گفت از دعوت عمومی این آیه، که همه مؤمنان را بدون استثناء از هر زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و قشر اجتماعی، به صلح و صفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که در پرتو اخلاص و ایمان به خدا، تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایه آن همه جا آشکار شود، امکان‌پذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکنندگی (زبان و نژاد و ...)، یک حلقه محکم اتصال در میان قلوب بشر لازم است و این حلقه اتصال تنها ارتباط با خداست که مافوق این اختلافات است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۲). وصل شدن به خدا و اخلاص و تسلیم در برابر فرمان او، نقطه وحدت جامعه انسانی و رمز ارتباط اقوام و ملت‌ها است و نمونه‌ای از آن را می‌توان در مراسم حج مشاهده کرد که چگونه انسان‌هایی با رنگ‌های مختلف، نژادهای متفاوت و دارای زبان و قومیت و منطقه جغرافیایی ناهماهنگ، مخلصانه و برادروار در کنار هم قرار گرفته و در آن مراسم بزرگ روحانی شرکت دارند و در نهایت صلح و صفا به هم می‌نگرند و اگر آن را با نظامی که بر کشورهای فاقد ایمان به خدا حاکم است و ناامنی از نظر جان و مال و عرض و ناموس، حاکم هست، مقایسه کنیم، تفاوت میان جوامع مخلص و غیرمخلص از نظر صلح و سلام و آرامش، روشن می‌شود (همان، ص ۸۳).

در قرآن کریم برای ایجاد آرامش روانی و سلامت روحی انسان، به عوامل متعددی از جمله یاد خدا که نمونه بارز اخلاص در کارهاست، اشاره شده است: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸)؛ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن (و آرام) است؛ آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

علامه طباطبایی، مراد از ایمان در آیه شریفه را صرف ادراک ندانسته است؛ چراکه معتقد است مجرد دانستن و درک کردن ملازم با ایمان نیست، بلکه ادراک تنها با استکبار و انکار هم می‌سازد، همچنانکه قرآن فرموده: «وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ» (نمل: ۱۴). سپس می‌فرماید: و چون می‌دانیم ایمان با انکار نمی‌سازد، پس نتیجه می‌گیریم که ایمان صرف ادراک نیست، بلکه عبارت است از پذیرایی و قبول مخصوصی از ناحیه نفس، نسبت به آنچه درک کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۳۵۴). این همان اخلاص است که باید همراه ایمان باشد.

## ۴،۲. عدم خشیت از غیر خدا

انجام وظایف الهی در محیط اجتماع که مصداق بارز آن در امر به معروف و نهی از منکر متجلی می‌شود، احتیاج به روحیه بالایی دارد که یکی از آن موارد شجاعت و عدم هراس از دیگران است. نداشتن شجاعت، سد مقاومی در برابر انجام مسئولیت‌هاست که مانع از رسیدن انسان به اهداف الهی و نشر معارف دینی می‌شود. انبیاء الهی با نترسیدن از غیر خدا در مقابل دشمن به پیروزی رسیدند. اگر ابراهیم خلیل علیه السلام در بت شکنی دچار وا همه و ترسی می‌شد یا اگر موسی علیه السلام در نبرد با فرعون و یاران بی‌شمار او می‌هراسید، هرگز نمی‌توانست رسالت خود را به سرانجام برساند. بدون تردید، از مهم‌ترین عواملی که موجب دست‌یابی به این صفت می‌شود، اخلاص است. خداوند متعال در سوره مبارکه آل عمران در وصف مجاهدین راستین می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا  
 حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳)؛

این‌ها کسانی بودند که (بعضی از) مردم، به آنان گفتند: «مردم [لشکر دشمن]

برای (حمله به) شما اجتماع کرده‌اند؛ از آن‌ها بترسید!»، اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست». عبدالاعلی سبزواری در تفسیر این آیه به بُعد اخلاص آن اشاره نموده و می‌نویسد:

«یستفاد من قوله تعالی: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ کمال ایمانهم و خلوصهم فیه و انهم كانوا مخلصین لله تعالی مسلمین أمرهم الیه عزو جل قد اکتفوا بالله سبحانه عن غیره من الأسباب، واعتقدوا بأن الله ناصرهم ومؤیدهم؛ كما قال تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ﴾ (الطلاق: ۳) فلا یخشون غیر الله تعالی و لا یخافون لومة لائم» (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۸۰).

از این بخش از قول خدای متعال که می‌فرماید: -گفتند که خدا ما را بس است، و او بهترین حامی ماست- کمال ایمان آن‌ها و اخلاص آن‌ها در ایمان استفاده می‌شود و اینکه آن‌ها در راه خدای متعال مخلص بودند و امورات خود را به او واگذار کرده بودند و به او اکتفا کردند و از اسباب غیر او دوری گزیده بودند و معتقد بودند که خداوند فقط ناصر و یاور آن‌هاست و از هیچ‌کسی غیر از خدا نمی‌ترسیدند.

## ۵، ۲. وحدت و همگرایی

به همان میزان که تفرقه و اختلاف، مذموم و ناپسند است، وحدت و همدلی پسندیده و مطلوب است؛ همدلی و هم‌زبانی برای مردم هر جامعه و کشوری از جایگاه خاصی برخوردار است، اما آنچه مهم است توجه به منشأ و علت به وجود آمدن تفرقه و وحدت است. تنها چیزی که با بودنش، شاهد وحدت و همدلی میان جوامع هستیم و با نبودش، شاهد تفرقه و اختلاف هستیم، اخلاص و خدامحوری است که اصولاً بر اساس فطرت انسانی بنا شده است، نه بر مبنای معیارهای طبقاتی، نژادی و سیاسی. مسلم است اصالت‌های دینی و ارزش‌های عقیدتی است که نژادها و قومیت‌ها را به هم پیوند می‌دهد. اخلاص و خدامحوری به عنوان یک شاه کلید، نقش عمده‌ای در ایجاد وحدت و همدلی دارد؛ چراکه اگر همه کارها رنگ و

بوی اخلاص به خود بگیرد، دیگر اختلاف و تفرقه معنایی نخواهد داشت. به تعبیر حضرت امام خمینی (ره)، اگر همه انبیا در یکجا حکومت می‌کردند سرسوزنی باهم اختلاف نمی‌کردند: «این اختلافات ریشه‌اش این طغیانی است که در نفس هست و این گرفتاری است که انسان دارد؛ گرفتاری به خود دارد و به هواهای نفسانی. اگر انسان تزکیه بشود و نفس انسان تربیت بشود، این اختلافات برداشته می‌شود. اگر تمام انبیای عظام جمع بشوند در یک شهری و در یک کشوری، هیچ‌گاه باهم اختلاف نمی‌کنند؛ برای اینکه تزکیه شده‌اند، علم و حکمت را بعد از تزکیه در نفس دارند. گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده‌ایم، تربیت نشدیم» (خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۴، ص ۳۹۱).

سربرچیدن اختلافات، در تزکیه نفس و در پیش گرفتن اخلاص نهفته است، چون اگر کار برای خدا باشد، اختلاف و تفرقه بی معنا است. بنابراین اخلاص اگر در جوامع حاکم باشد، روحیه وحدت و همدلی موج می‌زند، چنانکه قرآن کریم نیز وقتی سایر ادیان را به وحدت و همدلی دعوت می‌کند، معیار را اخلاص و رنگ و بوی خدایی بودن قرار می‌دهد:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴)؛

بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.» هرگاه (از این دعوت)، سرباز زنند، بگویید: «گواه باشید که ما مسلمانیم!»

در تفسیر نمونه آمده است:

«جالب اینکه در این آیه با سه تعبیر مختلف روی مسئله یگانگی خدا تأکید شده است؛ اول با جمله ﴿أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ (جز خدا را نپرستیم) و بعد با جمله «لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (کسی را شریک او قرار ندهیم) و سومین بار با جمله «وَلَا يَتَّخِذُ

بَعْضُنَا بَعْضًا أَزْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (بعضی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیرد)

(مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۴).

علامه طباطبایی، با یک تحلیل ظریف، مسئله اخلاص را از تعبیر «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» استنباط نموده است و در تفسیر گرانسنگ المیزان آورده است که این جمله دال بر مسئله اخلاص است؛ زیرا مراد از جمله «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» نفی عبادت غیر خدا است نه اثبات عبادت خدا، زیرا کلمه «الا الله» بدل است نه استثنا و لازمه بدل بودن آن، این است که سیاق «لا اله الا الله» سیاق نفی شریک باشد، نه اثبات اله، چون قرآن کریم اثبات وجود اله و حقیقت آن را امری مسلم می‌داند و چون سیاق کلام سیاق نفی شریک است - البته شریک در عبادت - و این هم با جمله: «أَلَا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» ریشه کن نمی‌شد، از این رو به دنبالش فرمود: «وَلَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ...»، چون در جمله اول عبادت را تنها عبادت خدا خواند و مادامی که عبادت از عقائد شرک‌آمیز خالص نباشد عبادت الله نمی‌شود؛ بلکه عبادت الله و معبودی می‌شود که شریک دارد، نه عبادت الله، اگر چه این عبادت به عنوان الله انجام شود، اما به خاطر اعتقاد به شرک در حقیقت سهمی از آن برای الله خواهد بود و این خود عبادت غیر الله هم هست (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۲۴۶). تفسیر مقاتل بن سلیمان، مراد از «مسلمون» را در عبارت «أَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» اخلاص در توحید می‌داند و می‌نویسد: «یعنی مخلصین بالتوحید» (ازدی بلخی، ۱۴۲۳ ق، ج ۱، ص ۲۸۱).

بنابراین جای تردید نیست که یکی از آثار مهم اجتماعی اخلاص، ایجاد همدلی و وحدت است و انقلاب اسلامی ایران با حرکتی که برای خدا و با هدف اجرای احکام الهی و ارزش‌های توحیدی ایجاد کرد، تاکنون توانسته عوامل اتحاد ساز را در نظام و جامعه خویش به وجود آورد و این نعمت بزرگی است. چنانکه رهبرانقلاب در مورد شخصیت حضرت امام ره فرمودند:

«اگر امام بزرگوار ما این توکل را، این اخلاص را نداشت، قطعاً این انقلاب پیروز

نمی‌شد... اگر اخلاص نبود، شخصیت عظیم و جوهر مستحکم امام هم برای

این‌که این کارها را پیش ببرد، کافی نبود. یک حکومت فاسد و ریشه‌داری را

که همه‌ی قدرت‌های استکبار هم از آن حمایت می‌کردند، از این سرزمین، از

بیخ و بن برگند؛ مردم را از شرآن حکومت راحت کند و یک حکومت الهی به وجود آورد! آن همه فساد را در جامعه با همین حرکت از بین ببرد و نفوذ دشمنان و تسلط امریکا را که دو قرن در تحقیر ملت ایران کوشیده بودند و در عقب نگه داشتنش سعی بلیغ داشتند، قطع کند! این ها کارهای کوچکی نیست. بعد از پیروزی هم یک جنگ هشت ساله را که در واقع، همه‌ی قدرت های مسلح دنیا پشتیبان جبهه‌ی مقابل ما بودند، با پیروزی ملت ایران تمام کند و این همه توطئه‌ها را خنثی نماید. این، جزبه برکت اخلاص امام، ممکن نبود.»  
 (بیانات در دیدار نمایندگان مجلس نهم، ۱۳۹۱/۳/۲۴)

بنابراین تکیه بر اخلاص و اتکای بر خدامحوری به مثابه یکی از مطلوبیت های اساسی در جوامع اسلامی، زمینه های تقویت قدرت نرم از طریق ایجاد اعتماد به نفس، روحیه اقتدار و شکست ناپذیری، اعتماد به راه و مسیر نظام، پیروی از رهبری و ولایت فقیه در جامعه را فراهم می آورد.

## ۲، ۶. پیروزی و عدم شکست در قیام لله

تاریخ همیشه شاهد دو جبهه حق و باطل بوده است، یک عده که برای خدا و در راه حق قیام می کنند و یک عده برای شیطان و در راه باطل برمی خیزند. هرکدام از این دو گروه یک روحیه و خصوصیتی دارند که قرآن کریم به خوبی چهره این دو را ترسیم نموده است؛ نخست در اصل تقابل دو جبهه در سوره مبارکه آل عمران اشاره می کند و می فرماید:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ﴾  
 (آل عمران: ۱۳)؛

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم رو به رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه، در راه خدا نبرد می کرد؛ و جمع دیگری که کافر بود، (در راه شیطان و بت)، در حالی که آن ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دو



برابر آنچه بودند، می‌دیدند. (و این خود عاملی برای وحشت و شکست آن‌ها شد.) و خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان!

غالباً در میدان‌های مبارزه حق و باطل، لشکر باطل از عده و عده بیشتری برخوردار است و در عین حال لشکر حق با کمی نفرت و کمبود وسایل ظاهری، از پیروزی‌های چشمگیری برخوردار می‌شود که نمونه‌های آن را در جنگ‌های اسلامی بدر و احزاب و حنین و مانند آن و همچنین در عصر خود ما در انقلاب‌های پیروزمند ملت‌های مستضعف در برابر قدرت‌های مستکبر مشاهده می‌کنیم، این به خاطر آن است که حامیان حق از نیروی معنوی خاصی برخوردارند که از یک «انسان» یک «امت» می‌سازد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۳۳).

بنابراین با توجه به این نکته و آیه شریفه فوق، معلوم می‌شود که تمامی پیروزی‌ها و دیدن دست قدرت الهی در میدان‌های جنگ و سایر مواضع، به برکت اخلاص و خدامحوری در زندگی اجتماعی است.

علامه طباطبایی نیز ضمن تأکید بر نقش خدامحوری و اخلاص در پیروزی یک ملت، می‌نویسد: «(و الآیة- بما تشتمل علیه من قصة التقاء الفئتين و نصره تعالى للفئة المقاتلة في سبيل الله» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۹۲)؛ یعنی آیه شریفه از آن جهت که داستان دو گروه- حق و باطل- را ذکر نموده، خاطر نشان می‌سازد که پیروزی و نصرت الهی تنها برای کسانی است که فقط در راه خدا [مخلصانه] می‌جنگند.

در آیات فراوانی آمده است که جبهه حق- در صورت انجام وظایف خود- همیشه پیروز صحنه است و جبهه باطل همیشه نابود شکست خورده است. چنانکه در برخی آیات می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيْسَ لَهُمْ شُرَكَاءُ فِيهِمْ يُخَالِفُونَ﴾ (آل عمران: ۱۲) به آن‌ها که کافر شدند بگو: «(از پیروزی موقت خود در جنگ اُحد، شاد نباشید!) به زودی مغلوب خواهید شد.

در برخی آیات به مؤمنین دل‌داری و تسلی می‌دهد که اگر صبر و تقوای پیشه نمایند، که صبر و تقوا نیز مقدمه اخلاص اجتماعی هستند، در این صورت است که هم مشمول مدد الهی خواهند شد: ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُدْخِلْكُمْ فِيهِم مِّنَ الْآلِافِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾

مُسَوِّمِينَ» (آل عمران: ۱۲۵)، و هم صدمه و آسیب دشمن در آن‌ها هیچ اثری نخواهد کرد: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضْرِبْكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ (آل عمران: ۱۲۰) و هم اینکه بزرگترین کار را انجام داده‌اند: ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل عمران: ۱۸۱).

بنابراین قیام لله همیشه با پیروزی همراه است و کسی که خدا یاور او باشد کسی نمی‌تواند حریف او باشد: ﴿إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَغَنَ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ﴾ (آل عمران: ۱۶۰)؛ اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او، شما را یاری کند!؟

این آیه افراد باایمان را ترغیب می‌کند که علاوه بر تهیه همه‌گونه وسایل ظاهری، باز به قدرت شکست‌ناپذیر خدا تکیه کنند؛ چراکه قدرت او بالاترین قدرت‌هاست، به حمایت هرکس اقدام کند هیچ‌کس نمی‌تواند بر او پیروز شود. همان‌طور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد، هیچ‌کس قادر به حمایت او نیست، کسی که این چنین همه پیروزی‌ها از او سرچشمه می‌گیرد، باید به او تکیه کرد، و از او کمک خواست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶۵۰).

مفسر معاصرو بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، یکی از مهم‌ترین عوامل در پیروزی انقلاب اسلامی را قیام به خاطر خدا و به دست آوردن رضای حق تعالی می‌دانست و این عامل مهم را از همان آغاز نهضت خویش، در مناسبت‌های مختلف ابراز می‌نمود و اولین پیام عمومی خود را با این آیه شریفه آغاز کرد: ﴿قُلْ إِنَّمَا اعْظَمُ بَوَاحِدَهُ ان تَقُومُوا لِلَّهِ (سبأ: ۴۶)؛ بگو من فقط به شما یک اندرز می‌دهم که دو دو و به تمهائی برای خدا بپا خیزید﴾. امام خمینی (ره) در توضیح این آیه می‌نویسد:

«قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمان را به منزل خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده. قیام لله است که موسی کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آن‌ها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند. قیام برای خداست که خاتم‌النبین ﷺ را یک تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قاب قوسین

«وَأَدْنَى» رساند. اگر قیام برای خدا باشد، پشتوانه خدا باشد، یک طمأنینه‌ای در نفس پیدا می‌شود که دیگر شکست توی آن نیست؛ یک حالت نفسانی در انسان پیدا می‌شود. برای اینکه به یک قدرت لایزال متصل شده است. آن کسی که برای تبعیت از ذات مقدس حق تعالی حرکت می‌کند، این مثل یک قطره‌ای که پشتوانه‌اش دریا، دریای غیرمتناهی... ماها چیزی نیستیم خودمان؛ قطره، از قطره هم کوچک ترهستیم، اما اگر چنانچه متصل بشویم به آن دریا، دریای غیرمتناهی، حکم همان دریا پیدا می‌شود.» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۲).

با اینکه قیام برای خدا، در درون خود اخلاص را دارد، اما به جهت اهمیت اخلاص در پیروزی بردشمنان، ایشان تأکید فرمودند:

«به شما افاضل عظام اطمینان می‌دهم که اگر با خلوص نیت در راه شریعت مطهره خدمت کنید، عزت و عظمت از آن شما است: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون: ۸). در هدف مقدس خود که حفظ اسلام و احکام اسلام است قوی و مستقیم باشید و از خدای تعالی استمداد فرمایید و به ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - ملتجی شوید و از شیاطین عصر نهراسید» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۲۶۸).

اساساً مردم و ملت ایران در این مسئله از خلوص نیت و رفتارهای مخلصانه رهبر کبیر انقلاب الگو گرفته بودند؛ چراکه در سیره رفتاری حضرت امام خمینی (ره)، اخلاص در کارها و عبودیت، جایگاه ویژه‌ای داشت. آن رهبر فرزانه تمام کارهای خود را بر اساس خلوص و انگیزه‌های الهی انجام می‌داد و تا آنجا که می‌توانست کاری را به خاطر خوشایند دیگران و مقاصد غیرخدایی نمی‌کرد. او بنده‌ای خدامحور و مصداق بارز فقیه و عالم مخالف با هوای نفس بود.

از این رو، تمامی این حمایت‌های الهی بر امت‌ها، مشروط به اخلاص اجتماعی آنان بوده و گروهی که در مسیر شرک و کفر بوده، نه تنها مورد حمایت الهی قرار نگرفته، بلکه علاوه بر عذاب‌های اخروی، ویرانگری‌های زیانباری در همین دنیا به آن‌ها وعید داده شده است که باید متحمل شوند:

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِّنْ دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ (رعد: ۳۱)؛

و پیوسته بلاهای کوبنده‌ای بر کافران به خاطر اعمالشان وارد می‌شود، و یا به نزدیکی خانه آن‌ها فرود می‌آید، تا وعده (نهایی) خدا فرارسد؛ به یقین خداوند در وعده؛ خود تخلف نمی‌کند!

علامه طباطبایی، مراد از ﴿بِمَا صَنَعُوا﴾ همان کفر ورزیدنشان به رحمان دانسته است:

«در آیه شریفه تهدید و وعید قطعی است برای کسانی که کفر ورزیدند به عذاب‌هایی که هرگز بر نمی‌گردد و نیز در آن علائم و مقدمات آن عذاب ذکر شده، که یکی پس از دیگری بروز می‌کند تا خود آن عذاب موعود فرارسد و معنای آیه این است که لایزال مصیبت‌های کوبنده بر سر اینها که به دعوت حقه تو کفر می‌ورزند به خاطر آنچه کردند و کفری که به رحمان ورزیدند، می‌آید، و یا در نزدیکی‌های خانه‌شان فرود آمده، همواره بدین حال هستند تا آنکه آن عذاب‌هایی که خداوند وعده‌شان داده، برسد، چون خدای تعالی خلف وعده نمی‌کند و گفتارش تغییر نمی‌پذیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۴۹۵).

## ۲، ۷. رهایی جامعه از هوسرانی و هوس‌مداری

یکی از آسیب‌های مهمی که به نابودی جوامع و حکومت‌ها منتهی می‌شود و غضب الهی را در پی دارد، هوسرانی و هوس‌مداری است. به تعبیر قرآن کریم، تاریخ همیشه در حال تکرار است: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۴۰)؛ اگر به تاریخ گذشتگان مراجعه کنیم می‌بینیم، یکی از علت‌های مهم زوال حکومت‌های گذشته، همین مسئله هوسرانی و پیروی از هواهای نفسانی و دوری از خدامحوری در آن جامعه بوده است؛ چنانکه امام علی علیه السلام در خطبه ۴۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ أَثْنَانٍ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ، وَ طُولُ الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ»؛

ای مردم، ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگری بی‌مرز بودن آرزو، اما پیروی هوای نفس، انسان را از حق بازمی‌دارد.

بر اساس فرمایش امام علی علیه السلام، دوری از حق همان، و اضمحلال و از بین رفتن آن حکومت و جامعه همان؛ چراکه بین باطل و زوال یک رابطه عقلی و شرعی برقرار است؛ هم عقل حکم می‌کند که باطل دوامی ندارد، زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد. و هم شرع به این مسئله تصریح فرموده که باطل نابود شدنی است: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱).

علامه طباطبایی، ضمن تأیید این سخن، آیه دیگری به عنوان مؤید ذکر می‌کنند: ﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم: ۲۶). (همچنین) «کلمه خبیثه» (و سخن آلوده) را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده، و قرار و ثباتی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲، ص ۵۲). کلمه «خبیثه» به تعبیر برخی مفسران، همان کلمه کفر و شرک، همان گفتار زشت و شوم، همان برنامه‌های گمراه‌کننده و غلط، همان انسان‌های ناپاک و آلوده، و خلاصه هر چیز خبیث و ناپاک است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۳۵). بدیهی است درخت زشت و شومی که ریشه آن کنده شده، نه نمو و رشد دارد، نه ترقی و تکامل، نه گل و میوه و نه سایه و منظره و نه ثبات و استقرار. قطعه چوبی است که جز به درد سوزاندن و آتش زدن نمی‌خورد، بلکه مانع راه است و مزاحم رهروان و گاه گزنده است، مجروح‌کننده و مردم‌آزار! در مقابل کلمه خبیثه، کلمه طیبه است که مراد، جوامعی است که سرلوحه‌شان خدامحوری و اخلاص اجتماعی بوده است. این جماعت، هرچند مورد هجوم و هجوم دشمنان داخلی و خارجی بوده‌اند، اما این حرز عظیم، آنان را از هرگونه تهدید و خطری - درونی و بیرونی - حفظ نموده و به آرمان‌های خود دست یافته‌اند، چراکه خدای متعال حامی و یاور آن‌هاست: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ (فصلت: ۳۰)؛ چرا بترسند در حالی که اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است: ﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ﴾. شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه بلند آسمان

جایگاه او است، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرورفته، آری، «شاخه‌هایش در آسمان است»: (وَفَزَعُهَا فِي السَّمَاءِ). بنابراین هیچ‌گاه باطل که مصداق آن در اینجا همان هوی و هوس است نمی‌تواند به مصاف حق برود و آن را شکست دهد، اما سؤال این است که راه غلبه بر این هوی و هوس چیست؟

در پاسخ باید گفت گرچه بالبداهه نفس هرکسی او را امر به بدی می‌کند، مگر اینکه مقدمات رهایی از آن را در خود تدارک دیده باشد که خدای متعال دست او را بگیرد: ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (یوسف: ۵۳)؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند، مگر آنچه را پروردگارم رحم کند.

در جای دیگری خدای متعال، بیان می‌دارد که طبیعت نفس آدمی این‌گونه است که می‌خواهد راه هوی و هوس برایش باز باشد تا هرکاری که دلش خواست انجام دهد: ﴿بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ﴾ (قیامت: ۵)؛ بلکه او می‌خواهد (آزاد باشد و بدون ترس از دادگاه قیامت) در تمام عمر گناه کند. او می‌خواهد از طریق انکار معاد، کسب آزادی برای هرگونه هوسرانی و ظلم و بیدارگری و گناه بنماید، هم وجدان خود را از این طریق اشباع کاذب کند و هم در برابر خلق خدا مسئولیتی برای خود قائل نباشد، چراکه ایمان به معاد و رستاخیز و دادگاه عدل خدا، سد عظیمی است در مقابل هرگونه عصیان و گناه، او می‌خواهد این لجام را برگیرد و این سد را در هم بشکند و آزادانه هر عملی را خواست انجام دهد. این منحصر به زمان‌های گذشته نبوده است، امروز هم یکی از علل گرایش به مادگرایی و انکار مبدأ و معاد، کسب آزادی برای «فجور» و گریز از مسئولیت‌ها و شکستن هرگونه قانون الهی است، وگرنه دلایل مبدأ و معاد آشکار است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۸۰).

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی که مفسران معاصر شیعه از آن بهره گرفته‌اند، آمده است: «يقدم الذنب و يؤخر التوبة و يقول سوف اتوب» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹۶)؛ آیه اشاره به کسی است که گناه را مقدم می‌دارد و توبه را به تأخیر می‌اندازد و می‌گوید بعداً توبه خواهم کرد، اما آنچه عامل بازدارنده این نفس سرکش از مسیراشتباه هوسرانی و هوس‌مداری خواهد بود، همان اخلاص است که به عنوان یک کلکسیون، مجمعی از دیگر ارزش‌ها و فضائل است.

در نقش اخلاص برای رهایی جوامع از هوس مداری و عواقب خطرناک آن، همین بس که به تعبیر قرآن کریم اگر اخلاص به معنای واقعی کلمه باشد، جامعه را از سقوط در پرتگاه های زیادی که در مسیرش هست، نجات خواهد داد:

﴿حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (حج: ۳۱)؛

(برنامه و مناسک حج را انجام دهید) درحالی که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دور دستی پرتاب می کند!

در این آیه شریفه، ضمن تأکید روی مسئله اخلاص برای حفظ از سقوط های اخلاقی، ترسیم کوتاه و جامعی از وضع حال جوامع هوسران و مشرک دارد که اگر کسی که از راه هوی و هوس، شریک برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان به زمین سقوط کرده و در این میان پرندگان (مردارخوار) او را در وسط زمین و آسمان می ربایند (و هر قطعه از گوشت او در منقار پرنده مرده خواری می افتد) و یا (اگر از چنگال آن ها به سلامت بگذرد) تندباد او را به مکان دوری پرتاب می کند.

در برخی تفاسیر، آسمان به توحید تفسیر شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۵) و مراد این است که اگر کسی از مسیر توحید جدا شود، از این آسمان سقوط می کند. طبیعی است در این آسمان ستارگان می درخشند و ماه و خورشید می تابند و خوشا به حال کسی که اگر در این آسمان همچون آفتاب و ماه نیست. دست کم همانند ستاره درخشانی است؛ اما هنگامی که انسان از این علو و رفعت سقوط کند، گرفتار یکی از دو سرنوشت دردناک می شود: یا در وسط راه قبل از آنکه به زمین سقوط کند طعمه پرندگان لاشخور می شود، و به تعبیر دیگر با دست دادن این پایگاه مطمئن در چنگال هوا و هوس های سرکش گرفتار می شود که هر یک از آن ها بخشی از هستی او را می ربایند و نابود می کنند و یا اگر از دست آن ها جان به سلامت ببرد، به دست طوفان مرگباری می افتد که او را در گوشه ای دور دست آن چنان بر زمین می کوبد که بدنش متلاشی و هر ذره ای از آن به نقطه ای پرتاب می شود و این طوفان گویا کنایه از شیطان است که در کمین نشسته!

روشن است کسی که از آسمان سقوط می‌کند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد، با سرعت و شتابی که هر لحظه فزونی می‌گیرد به سوی نیستی پیش می‌رود و سرانجام محو و نابود می‌شود. آری کسی که پایگاه آسمان توحید را از دست داد، دیگر نمی‌تواند زمام سرنوشت خود را به دست گیرد، و هر چه در این مسیر جلوتر می‌رود شتابش در سقوط فزونی می‌یابد و سرانجام تمام سرمایه‌های انسانی خود را از دست خواهد داد.

همچنین این نکته قابل توجه است که امروز ثابت شده که انسان در حال «سقوط آزاد» هیچ‌گونه وزنی ندارد، و از این رو برای تمرین حالت بی‌وزنی برای مسافران فضایی از سقوط آزاد استفاده می‌کنند؛ حالت اضطراب فوق‌العاده‌ای که انسان در لحظات سقوط پیدا می‌کند به علت همین مسئله بی‌وزنی است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۹۶). کسی که از ایمان به سوی شرک روی می‌آورد و تکیه‌گاه مستقر و ثابت خود را از دست می‌دهد، گرفتار چنین حالت بی‌وزنی در درون روح و جان خود می‌شود، و به دنبال آن اضطراب فوق‌العاده‌ای بوجود او حاکم می‌شود. به راستی تشبیهی گویاتر و زنده‌تر از این تشبیه برای «شرک و هوی پرستی» پیدا نمی‌شود.

## ۲، ۸. افزایش سطح اعتماد در بین مردم

بررسی نظام آفرینش نشان می‌دهد که انسان مهم‌ترین و برجسته‌ترین موجود این نظام است، انسان متشکل از دو بعد جسم و روح است که پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. انسان اگر بتواند از رهنمودهای الهی و عقلانیت و دانایی سود ببرد و بر هواهای نفسانی پیروز شود و اطاعت و پیروی بعد مادی را نپذیرد، می‌تواند به اعلی‌علیین دست یابد. چنین موجود پیچیده‌ای، گستره وسیع و عظیمی از ارتباطات را دارد که از خود او شروع می‌شود و تا خداوند بزرگ امتداد می‌یابد. خمیرمایه ارتباط انسان و عامل پیوند و استحکام آن با خود و دیگران و ماوراء الطبیعه به اعتماد برمی‌گردد، اعتماد یک سرمایه عظیم و از عناصر کلیدی ارتباطات برای هر فرد و جامعه است که پیوند دهنده، قوام بخشنده و تضمین‌کننده مجموعه روابط گوناگون انسان در تمام سطوح است. اعتماد، یک صفت دوطرفه است، یعنی شخص مخلص، در مرتبه نخست، به خدا و وعده‌های الهی اعتماد دارد



و در مرتبه دوم، دیگران به او اعتماد خواهند داشت. اخلاص و خدامحوری و ایمان آن‌گونه در افزایش سطح اعتماد مؤثر است که خدای متعال، مؤمنان و مخلصان را تشویق می‌کند که خود را دست‌کم نگیرند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۹)؛ و سست نشوید! و غمگین نگردید! و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.

آیه شریفه فوق‌ناظر به افزایش سطح اعتماد است که جامعه مؤمنین تا وقتی سرمایه ایمان و اخلاص را دارند، نباید از چیزی بهراسند و اعتماد خود را از دست بدهند، بلکه به تعبیر علامه طباطبایی، ایمان امری است که با علوشما قرین و توأم است و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان خود زیر دست کفار واقع شوید، چون ایمان ملازم با تقوا و صبر است و ملاک فتح و ظفر هم در همین دو است. همچنین ایشان در ادامه، برای تفهیم نقش اخلاص در افزایش اعتماد به خود، می‌نویسد:

«اگر علو مسلمانان را مشروط کرد به ایمان، باینکه خطاب به مسلمانان با ایمان است، برای این بود که اشاره کند به اینکه هر چند مخاطبین مسلمان و مؤمن بودند، اما به مقتضای ایمانشان [مخلصانه] عمل نکردند و صفاتی چون اخلاص و صبر و تقوا که داشتن آن مقتضای ایمان است نداشتند، وگرنه اثر خود را می‌بخشید، و در این جنگ ضربه نمی‌خوردند و آن آسیب‌ها را نمی‌دیدند.»  
(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۲۷)

قرآن کریم از اعتماد کردن به ظالم نهی می‌کند و مفهوم مخالف این جمله، اعتماد کردن به افراد مخلص است: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمْ النَّارُ» (هود: ۱۱۳)؛ و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فراگیرد. علامه در تبیین معنای اعتماد می‌نویسد:

«رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد و به همین جهت است که با حرف «الی» متعدی می‌شود، نه با «علی» و تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند تفسیر به معنای اعم است و این خود عادت و رسم اهل لغت است. بنابراین، رکون به سوی ستمکاران، یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد، حال چه این رکون

در اصل دین باشد، مثل اینکه پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگوید و از آنچه به ضرر ایشان است دم فروبندد و افشاء نکند و چه اینکه در حیات دینی باشد؛ مثل اینکه به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه ایشان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند و چه اینکه ایشان را دوست بدارد و دوستیش منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه و یا فردی از افراد اثر سوء بگذارد. از این رو، رکون به این معنا است که در امر دین و یا حیات دینی طوری به ستمکاران نزدیک شود که نزدیکیش توأم با نوعی اعتماد و اتکاء باشد و دین و خدا و یا حیات دینی را از استقلال در تأثیر انداخته و از آن پاکی و خلوص اصلیش ساقط کند و معلوم است که نتیجه این عمل این است که راه حق از طریق باطل سلوک شود و یا حق با احیای باطل احیاء گشته و بالأخره به خاطر احیائش کشته شود» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۱، ص ۵۱).

آنچه از مفهوم آیه شریفه فوق برداشت می‌شود، لزوم اعتماد به اهل ایمان و اخلاص در پیشبرد اهداف است و اینکه جامعه مخلص، اعتماد آفرین است. چنانکه خدای متعال در سوره مبارکه انعام می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲)؛ (آری)، آن‌ها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آن‌ها هدایت‌یافتگانند!».

بنابراین در تأثیر ایمان بر آرامش و امنیت روحی تردید نیست، همان‌طور که ناراحتی وجدان و سلب آرامش روانی به خاطر ارتکاب ظلم بر کسی پوشیده نیست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۲۱). نتیجه این تأکیدهای پی‌درپی این است که نباید به هیچ وجه در اختصاص «أمن» و «اهتداء» به مؤمنین و مخلصینی که چراغ ایمان را در پس پرده ظلم قرار ندادند، شک و تردید نمود و این آیه دلالت می‌کند بر اینکه «أمن» و «اهتداء» از خواص و آثار ایمان است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۲۰۰). صاحب تفسیر جامع البیان، مراد از خواص ایمان را همان اخلاص می‌داند و می‌نویسد: «أى أخلصوا له العبادة» (طبری، ۱۴۱۲، ق، ج ۷، ص ۱۶۷).

در روانشناسی نیز، همان‌طور که روی اعتماد به نفس تأکید می‌شود؛ زیرا موجب استقلال شخص و شخصیت افراد اجتماع و مسئولیت‌پذیری و موفقیت شخصی می‌شود، روی مسئله اعتماد اجتماعی هم تأکید شده است؛ زیرا انسان موجودی اجتماعی است و نمی‌تواند همه نیازهای خویش را به تنهایی و متکی بر نفس و توانمندی‌های آن برآورده سازد. از این رو فراتر از جمعیت و جمع بودن، نیازمند اجتماع است تا در قالب بده و بستان، نیازهای خویش را از طریق دیگران برآورده سازد. از این رو اسلام سعادت فردی را متوقف به سعادت جمعی دانسته است که در قالب اجتماع و بده و بستان‌های مشروع و متراضی‌الاطراف تحقق می‌یابد، اما آنچه مهم است، این است که از نظر آموزه‌های اسلام، کارایی و تأثیر اعتماد اجتماعی در هر جامعه‌ای به میزان پابندی اعضای آن جامعه به هنجارها و ارزش‌ها و فضائل اخلاقی بوده که سرآمد همه آن‌ها اخلاص است. بنابراین، اعتماد اجتماعی که از طریق اخلاص و براساس تعهدات اخلاقی پدید آمده باشد و نه از روی حسابگری‌های روزمره دنیوی و مادی، نه تنها در دستیابی افراد امت به کمالات نقش دارد و سعادت دنیوی و اخروی آنان را تأمین می‌کند، بلکه می‌تواند به رشد و شکوفایی اقتصادی و حوزه‌های مادی اجتماع نیز کمک کند؛ چراکه اگر اخلاص اجتماعی در کارها باشد، خیلی از رذایل اخلاقی، مانند سوءظن‌ها، فسادها، اختلاف و اختلاس‌ها و ... رخت برمی‌بندد. استاد شهید مرتضی مطهری، نقش اخلاص را در افزایش اعتماد این‌گونه بیان نموده است:

«قدم اول این است که هر انسانی به خدای خود نزدیک شود و با نزدیک شدن به خداست که سایر مسئولیت‌ها و از آن جمله مسئولیت‌های اجتماعی را می‌توان به خوبی انجام داد. انسان به وسیله خدا به امن و آرامش می‌رسد؛ چون خدای یگانه تکیه‌گاهی است که انسان می‌تواند داشته باشد و با نداشتن او به هرچه اعتماد کند، پایه‌اش متزلزل است و هراندازه او به خدا اعتماد داشته باشد، مورد اعتماد دیگران واقع می‌شود» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰).

نکته مهم در اعتمادسازی، این است اعتماد به رفتار بستگی دارد، یعنی نحوه رفتار باید به‌گونه‌ای باشد که مایه اعتماد مردم باشد. با حرف و سخن، اعتماد ایجاد نمی‌شود، بلکه برخورد صادقانه و

مخلصانه و همراه با آگاهی موجب اعتماد می‌شود. اگر عملکرد براساس تقوا، آگاهی، صداقت، امنیت، بصیرت و محبوبیت باشد که ریشه همه این‌ها اخلاص است، اعتماد حاصل می‌شود.

## نتیجه‌گیری

مسئله اخلاص، همواره در کانون توجه آموزگاران دینی و الهی بشر بوده است. در شریعت اسلامی و سیره نبوی، اخلاص از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار است. آیات فراوانی از کلام الله مجید و شماری از احادیث معصومین علیهم‌السلام، به تبیین معنا، گستره و آثار فردی و اجتماعی اخلاص پرداخته‌اند و از اهمیت اخلاص به عنوان سرلوحه بندگی، سخن گفته‌اند. در دوران معاصر، گسترده‌تر شدن جوامع انسانی و پیشرفت صنعت و تکنولوژی و پیچیده شدن روابط بشری از یک سو و سست شدن پایبندی افراد به اصول اخلاقی و فضایل انسانی در راستای منافع فردی، جوامع را در سراسیسی سقوط معنوی و مشکلات ناشی از تضاد مظاهر زندگی مدرن با آنچه فطرت بشر مشتاقانه جویای آن است، قرار داده است. همواره نیازهای بشر، او را به حرکت برای یافتن و رفع آن نیازها واداشته است. از این رو در عصری که آن را عصر بحران معنویت و اخلاق می‌دانند، تلاش عقلای جوامع در طرح این مسئله و ارائه راه حل مناسب برای آن همگرا شده است. در این میان مفسران نیز با نگاهی نواز درون دریچه‌ای که از همان ابتدا اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین آیات الهی آن را گشوده بودند، سعی دارند مشکلات پیچیده انسان امروزی را تحلیل کرده و راه غلبه بر آن‌ها را از همین طریق ارائه دهند. آثار و کارکردهای ارزش‌های الهی و اخلاص برای بشریت دور افتاده از حقیقت دین، بیش از پیش چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و مفسران معاصر شیعه و به ویژه علامه طباطبایی آثار اخلاص را از نگاه قرآن کریم فراروی تشنگان معارف الهی قرار داده‌اند که با به کار بستن آن‌ها، می‌توان به جامعه و مدینه فاضله رسید. در این تفاسیر، دفع فتنه‌ها، حرکت و قیام اصلاح طلبانه، طمأنینه در قیام برای خدا، عدم خشیت از غیر خدا، وحدت و پیوستگی، پیروزی و عدم شکست در قیام لله، رهایی جامعه از هوسرانی و هوس‌مداری و افزایش سطح اعتماد در بین مردم از آثار اجتماعی اخلاص معرفی شده است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم  
- نهج البلاغه
۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر. *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاريخ، الدار التونسية، ۱۴۲۰ ق.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
  ۳. ازدی بلخی، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
  ۴. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر. *تیسیر الکریم الرحمن*، چاپ دوم، بیروت: مکتبه النهضة العربیه، ۱۴۰۸ ق.
  ۵. بجنوردی، سیدحسن. *منتهی الاصول*، قم: مؤسسه مطبعه العروج، ۱۳۷۹ ش.
  ۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. *صحاح اللغة*، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۷ ق.
  ۷. حَبْنَكَة، عبدالرحمن حسن. *معارج التفکر و دقائق التدبیر*، دمشق: دارالقلم، ۱۳۶۱ ش.
  ۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن. *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
  ۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. *تفسیر اثنا عشری*، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
  ۱۰. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی. *الکافی فی اصول الفقه*، بیروت: المؤسسه الدولیه للدراسات و النشر، ۱۴۲۳ ق.
  ۱۱. خسروانی علی رضا. *تفسیر خسروی*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
  ۱۲. خمینی (ره)، روح الله. *صحیفه امام خمینی (ره)*، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ ش.
  ۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
  ۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
  ۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق.
  ۱۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
  ۱۷. طریحی، شیخ فخرالدین. *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران: نشر مکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۷۵.
  ۱۸. عاملی، محمد حسین. *ارشاد العقول الی مباحث الاصول*، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، بی تا.
  ۱۹. عمید، حسن. *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹ ش.
  ۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد. *کتاب العین*، تصحیح اسعد طیب، تهران: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
  ۲۱. قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر قمی*، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.
  ۲۲. کاظمی خراسانی، محمد علی. *فوائد الاصول*، تقریرات درس میرزای نائینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
  ۲۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام*، تصحیح

- جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. مراغی، احمد بن مصطفی. تفسیر المرآة، بیروت: دارالفکر، ۱۳۷۱ق.
۲۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن. دایرة المعارف قرآن کریم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۲۶. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن، ایران: وزارة الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۲۷. مطهری، مرتضی. اسلام و نیازهای زمان. تهران، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ش.
۲۸. مکارم شیرازی ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
۲۹. موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی. مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت: موسسه اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ق.
۳۰. نجفی، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، بی تا

# تحلیل کنش‌گفتار ترغیب در خطبه قاصعه<sup>۱</sup>

مرضیه محمصص<sup>۲</sup>

زهره کوچک یزدی<sup>۳</sup>

## چکیده

تحلیل متن‌شناسانه نهج البلاغه، یکی از روش‌های شناخت لایه‌های نهفته معنایی در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می‌آید و می‌تواند پرده از چگونگی ارتباط میان زبان و بافت اجتماعی بردارد. در این جستار با روش توصیفی-تحلیلی، سازوکارهای تولید معنا در کنش‌گفتارهای ترغیبی امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه بررسی شده است. در این راستا با استفاده از نظریه سرل، کنش‌گفتارهای امیرالمؤمنین علیه السلام با توجه به بافت موقعیتی بازخوانی شده است. یافته‌ها، گویای جهت‌گیری‌های سه‌گانه ترغیبی در خطبه قاصعه است و به شاخص‌سازی یکی از ابعاد ارزشمند آموزه‌های نهج البلاغه می‌انجامد. در کنش‌گفتارهای خطبه قاصعه، ترغیب به فروتنی، عبرت‌آموزی و یاری‌رسانی امام دوران، شاخص شده است. در واکاوی گزاره‌های خطبه قاصعه با رویکرد نظریه کنش‌گفتاری، فرآیند فهم و تفسیر صحیح گزاره‌ها تسهیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، خطبه قاصعه، نظریه کنش‌گفتار، تکبر.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۸

۲. استادیار دانشکده الهیات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m.mohases@sbu.ac.ir

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن پژوهشکده اعجاز قرآن، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. zohreh.yazdi70@gmail.com

## مقدمه

محیط اجتماعی و ادبیات گفتاری و نوشتاری، رابطه‌ای تنگاتنگ با هم دارند. بسیاری از متون، بازتاب محیط اجتماعی خویش هستند. کاربرد شناسی به عنوان رویکردی زبان‌شناختی به بررسی چگونگی پیوند متون با محیط اجتماعی می‌پردازد؛ در این راستا نظریه کنش گفتاری سرل، یکی از پرکاربردترین نظریات کاربرد شناسی به شمار می‌آید. الگوی کنش گفتاری، بستری مناسب برای دریافت موقعیت‌ها و کنش‌های مطرح در خطبه‌های نهج‌البلاغه است. این مقاله برآن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و در چهارچوب نظریه کارگفت‌های جان سرل<sup>۱</sup>، به بررسی خطبه قاصعه بپردازد. پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

- کنش‌گفتارها در گفتمان خطبه قاصعه چگونه مطرح شده است؟

- به کارگیری کنش‌گفتارها در گفتمان خطبه قاصعه چه دلالت‌هایی دارد؟

تحولات سیاسی در عصر امیرالمؤمنین علیه السلام، منشاء دگرگونی‌های بزرگی در نظام اجتماعی مسلمانان شد و انحراف‌های بسیاری پدید آورد. روابط ناسالم بر جامعه حاکم شد، نظام طبقاتی، شکل گرفت و برتری‌جویی‌های جاهلانه و گروه‌گرایی متعصبانه ترویج یافت. شیخ عبدالله علایی، تاریخ نگار اهل سنت در این باره می‌نویسد:

آنان به همان سنت بدوی حکومت می‌کردند و روح حاکم بر حکومت تا روزگار امیرالمؤمنین علیه السلام همچنان روحیه نظام قبیلگی بود. نظام کشوری ملی و صحیح وجود نداشت که مردم در اطراف آن گرد آمده، احساس کنند، دولتی بر آنان حکم می‌راند، بلکه به همان سنت بدوی-صحرائشینی خود باقی مانده، جز به قبيله خویش، گرایش نداشتند (علایی، ۱۳۷۱، ص ۴۵).

در این فضای اجتماعی، مبسوط‌ترین خطبه نهج‌البلاغه با نام «قاصعه» از جانب پیشوای سخنوران، امیرالمؤمنین علیه السلام، ایراد شده است. خصوصیت برانگیزانندگی این خطبه، شارحان نهج‌البلاغه را مبهور کرده است. در خطبه قاصعه، جملات آتشین امیرالمؤمنین علیه السلام درباره

1. John Searls



لزوم مبارزه با مطلق سازی های پوچ، زبانه می کشد (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۴۰). تاکنون پژوهش هایی درباره کاربرد نظریه کنش گفتار در نهج البلاغه انجام شده است، از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- «تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه بر اساس طبقه بندی سرل از کنش گفتاری»، نوشته ی سیده مریم فضائلی و محمد نگارش که در این مقاله به فراوانی کنش گفتارهای اظهاری و ترغیبی اشاره شده و هدف از آن را تحریک سپاهیان برای باز پس گیری آب از لشکر معاویه بیان کرده است.

- «مقایسه و تحلیل متن شناسانه عهدنامه مالک اشتر و خطبه غراء بر اساس نظریه کنش گفتار»، نوشته ی عاطفه خدایی ليقوان و زینب عرب نژاد.

- «تحلیل متن شناسی خطبه شقشیه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل»، نوشته ی علی نجفی ایوکی، امیرحسین رسول نیا و علیرضا کاوه نوش آبادی. نویسندگان، کنش گفتارهای این خطبه را اغلب اظهاری، بیان کرده اند؛ بدین توضیح که امیرالمؤمنین علیه السلام به دنبال شرح ماجرای سقیفه بوده و براین امر اصرار دارند که حکومت، حق ایشان بوده است.

- «بررسی کنش های گفتار در خطبه یکصد و یازدهم نهج البلاغه»، نوشته ی بهزاد قنسولی. وی با بررسی ۹۴ جمله به کار رفته در خطبه، دریافته که بیشتر کنش ها توصیفی بوده و امیرالمؤمنین علیه السلام جهت نشان دادن تصویری واقعی از دنیا، اهتمام ورزیده اند.

تاکنون بررسی های ادبی و زبان شناختی بر روی مضامین خطبه قاصعه، بسیار اندک بوده است. تنها یک پژوهش به نام «نقد و بررسی خطبه قاصعه نهج البلاغه در پرتو نظریه منطق گفتگویی باختین» از الهه ستاری و حسن مجیدی نگاشته شده است که در آن به روش توصیفی - تحلیلی و آماری، پاره گفتارهای خطبه بررسی شده و تحت عناوین مختلف امری، پرسشی، ندایی و تنبیهی طبقه بندی شده است. نتیجه حاصل از این مقاله این است که به دلیل وجود شاخصه های منطق گفتگویی همچون امر، ندا، پرسش و ...، این خطبه صبغه ای اجتماعی و جمهوری خواه دارد و متن از حالت تک بعدی و یک جانبه نگری، دور است، اما در مقاله حاضر، پس از تحقیق و بررسی پاره گفتارها، این گونه یافت شد که بیشتر پاره گفتارهای

به ظاهرامری یا پرسشی یا اظهاری، حالت ترغیبی دارد؛ بنابراین نتیجه پژوهش در مقاله حاضر کاملاً متفاوت از مقاله مذکور است و مقصود از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه راهشدار به کوفیان که به جاهلیت بازگشته بودند و کبر و تفاخر در ایشان ریشه دوانده بود، معرفی می‌کند.

## ۱. صورت‌بندی نظریه کنش‌گفتاری<sup>۱</sup>

از دیدگاه زبان‌شناسان، گفته‌ها، وقایع زبانی یا کنش‌های زبانی هستند که برای نتایج خاص یا اثرهای خاص در نظر گرفته شده‌اند؛ از این منظر برای دریافت دقیق معنای یک جمله و متن به غیر از معناهای ظاهری و درج شده در فرهنگ لغت، عواملی همچون، موقعیت‌های اجتماعی، زمان و مکان و اشتراکات فرهنگی نقش زیادی دارند که به این عوامل بافت گفته می‌شود (کوک، ۱۳۸۸، ص ۵۷). بدین ترتیب برای فهم متون، تحلیل‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخی ضروری است و مرز تفکیک نحو، معناشناسی و کاربردشناسی به عنوان زیرمجموعه‌های زبان‌شناسی در گرو بافت است. در واقع نحوه مطالعه و بررسی جمله‌ها می‌پردازد، معناشناسی گزاره‌ها را مطالعه می‌کند و کاربردشناسی کنش‌های بیانی و بافت پیرامونی را مورد مطالعه قرار می‌دهد و کاربردشناسان به دنبال آن هستند که نمود بیرونی زبان در موقعیت پیرامونی تبیین شود (صانعی‌پور، ۱۳۹۰، ص ۶۲). کاربردشناسی بیش از آن‌که به نوع ارتباط نحوی بین واژگان بپردازد، ویژگی‌های متکلم و مخاطب و شرایط گفتگو و بافت حاکم بر مخاطب را بررسی می‌کند. کاربردشناسی زبان از رهگذر تجزیه و تحلیل داده‌های زبانی، نقش برجسته‌ای در فهم و انتقال معنای ژرف آیات قرآنی ایفا می‌کند و سطوح نوینی از مفاهیم و آموزه‌های قرآنی را فراروی مخاطبان قرار می‌دهد. در کاربردشناسی زبان، معنای گزاره‌ها در بافتی که تولید شده مورد کاوش قرار می‌گیرد و در تحلیل متن بسیار موثر است.

نظریه کنش‌های گفتاری، یکی از نظریات مطرح در حوزه کاربردشناسی زبان است. نگاه به متون دینی به عنوان کنش، سبب می‌شود تا ماهیت این متون با توجه به بسترهای تربیتی،

1. Speech act theory

اجتماعی، تاریخی و ادبی آن متن به شکل نظام مندی تفسیر شود (بوتا، ۱۹۹۱، ص ۳۰۰). از نظر سرل، زبان به مثابه‌ی پدیده‌ای اجتماعی، دربردارنده کارگفت‌هایی است که مطابق وضع روانی گوینده در تطبیق با جهان خارج، تولید می‌شود (سرل، ۱۹۶۹، ص ۹۰). سرل، شاگرد شهپر یکی از پیشگامان فلسفه زبان «آستین»، به بررسی نقش گفتار در ارتباط با رفتار گوینده و شنونده پرداخته و کنش‌های گفتاری را به ۵ دسته تقسیم کرده است:

- کنش اظهاری<sup>۱</sup>: کاربرزبان با استفاده از واژه‌هایی با درونمایه‌ی شرح، نفی، نقد، اعتراض، گزارش دهی و دلیل آوری، باورهای خود را درباره درستی امور بیان می‌کند، بر موضوعی تاکید می‌کند و یا به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

- کنش ترغیبی<sup>۲</sup>: کاربرزبان با استفاده از واژه‌هایی با درونمایه‌ی دستور، درخواست، پیشنهاد و اطمینان دهی، مخاطب را به انجام یا ترک رفتاری تشویق می‌کند.

- کنش عاطفی<sup>۳</sup>: کاربرزبان با استفاده از واژه‌ها، احساس مثبت یا منفی خود نسبت به رخدادهای ابراز می‌کند.

- کنش تعهدی<sup>۴</sup>: کاربرزبان با استفاده از واژه‌هایی با درونمایه سوگند خوردن و موافقت کردن، تعهد خویش نسبت به انجام عملی درآینده را بیان می‌کند.

- کنش اعلامی<sup>۵</sup>: کاربرزبان با استفاده از واژگانی با درونمایه‌ی منصوب کردن، اخراج کردن، باطل کردن و نامگذاری، رویدادی جدید را اعلام می‌کند (سرل، ۱۹۷۹، ص ۵۶-۴۰).

الگوی کنش‌های گفتاری در زبان شناسی معاصر هرچند در ظاهر با مباحث بلاغت سنتی همچون حال و مقام، کاربردهای ثانوی کلام، تقدیم و تاخیر اجزاء کلام، قرابت‌هایی دارد، اما می‌توان اذعان داشت دسته‌بندی ارائه شده در این الگو، جامعیت قابل قبولی در تحلیل کنش‌ها براساس سیاق و بافت ارائه داده است.

1. representative act

2. directive act

3. expressive act

4. commissive act

5. declaration

## ۲. خطبه قاصعه

خطبه قاصعه در اواخر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، در جامعه کوفه ایراد شده است. کمال الدین میثم بحرانی در ابتدای شرح خطبه قاصعه می‌نویسد:

اهل کوفه به فتنه و فساد گرویده بودند و اگر مردی از منزلگاه قبیله اش بیرون می‌آمد و از کنار قبایل دیگر می‌گذشت، با پست‌ترین دشنام‌ها مواجه می‌شد، در نتیجه قبیله اش را به یاری فرا می‌خواند و با صدای بلند قبیله خود را صدا می‌زد: «ای نَخَع!» یا «ای کنده!» که البته مقصودش از آن‌ها، فتنه‌گری و برانگیختن شَرِّ بود. آن‌گاه جوانان قبیله که از آن‌جا می‌گذشتند، گرد او جمع می‌شدند و صدا می‌زدند: «ای تمیم!» «ای ربیع!» و او را می‌زدند و او نیز به سوی قبیله خود می‌رفت و از ایشان فریاد خواهی می‌کرد و بدین ترتیب شمشیرها در میان‌شان برکشیده می‌شد و فتنه‌ها برانگیخته می‌گشت. فتنه‌هایی که نه بر پایه حقیقت بود و نه علتی جز دست اندازی جوانان به یکدیگر داشت. این فتنه‌ها بالا می‌گرفت و عده‌ای بی دلیل کشته می‌شدند... چون این عمل بارها تکرار شد، امیرالمؤمنین علیه السلام به میان مردم آمد و این خطبه را ایراد فرمود (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۰۱).  
درباره نام‌گذاری این خطبه به قاصعه، صاحبان شروح چند وجه را در نظر گرفته‌اند. ابن ابی الحدید معتزلی، شارح بزرگ نهج البلاغه می‌نویسد:

می‌شود گفت از این جهت این خطبه را قاصعه نامیدند که «قصعت الناقه بجرتها»؛ بدین معنا که شترنشخوار خود را به شکمش برگرداند یا آن را از شکمش به دهانش برگرداند. پس از آن جایی که مواعظ و پندها در این خطبه مکرر تکرار می‌شود، سید رضی آن را به شتری تشبیه کرده که نشخوار خود را پیاپی می‌جود یا از این جهت که گویی این خطبه کشنده ابلیس و پیروان سرکش اوست، جایز است قاصعه نامیده شود. از آن رو در سخن عرب آمده: «قصعت القملة اذا هسمتها وقتلتها»؛ شپش را خرد کرد و کشت. جایز است که این خطبه قاصعه نامیده شود؛ چراکه شنونده‌ای که آن را می‌شنود، عبرت گرفته، خودستایی و

خودبینی‌اش از بین می‌رود. این نامگذاری نیز به اعتبار این سخن عرب است که می‌گوید: «قصع الماء عطشه»؛ یعنی آب، تشنگی او را از بین برد و عطش او را تسکین بخشید (ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ج ۱۳، ص ۱۰۱).

سید علی اکبر قرشی، یکی از پژوهشگران معاصر در نهج البلاغه نیز نظر اخیر را پذیرفته و در این باره می‌نویسد: «شاید انتخاب لفظ قاصعه برای این خطبه از این جهت باشد که این خطبه تکبر متکبران را زایل می‌کند، زیرا «قصع الماء عطشه»؛ یعنی آب تشنگی او را از بین برد» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۶۱).

ابن میثم بحرانی یکی از برجسته‌ترین شارحان نهج البلاغه نیز در ابتدای شرح خطبه قاصعه به نقل از بعضی شارحان در بیان سبب نامگذاری این خطبه می‌نویسد:

یکی از وجوه نامگذاری این خطبه که نزدیک‌ترین وجه نامگذاری آن است، این که امیرالمؤمنین علیه السلام بر شتری در حال نشخوار سوار بوده است، در نتیجه به آن خطبه قاصعه گفته‌اند. «خطبه الناقه القاصعه» سپس به خاطر کثرت استعمال آن، کلمه قاصعه یکی از صفات خود خطبه گشته و یا به این دلیل به این صفت معروف شد که نوشتن این خطبه در هنگام نشخوار کردن آن ماده شتر بوده و عرب هرچیز (ملازم) را به نام لازمش نام‌گذاری می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۲، ص ۲۳۴). صاحب الذریعه نیز در بیان علت نامگذاری خطبه به این نام، وجه اول از نقل قول‌های ابن میثم بحرانی را مدنظر قرار می‌دهد و آن را می‌پذیرد (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۷، ص ۲).

### ۳. نگاهی به بافت موقعیتی خطبه

در تحلیل‌های کنش‌گفتاری به عوامل برون‌زبانی یا بافت موقعیتی توجه می‌شود؛ به عبارت دیگر در این‌گونه تحلیل‌ها، چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا در پیام واحدهای زبانی در ارتباط با عوامل برون‌زبانی، واحدهای زبانی، محیط بلافصل زبانی مربوط و نیز کل نظام زبانی و عوامل برون‌زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی، موقعیتی) بررسی می‌شود. بنیان‌گذاران نظریه کنش‌گفتاری، همه اظهارات زبانی را از مقوله فعل می‌دانند؛ بدین معنا که ارتباط زبانی

هنگامی تحقق می‌یابد که گوینده کنش‌گفتاری انجام دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۹). بنابراین نقش جملات در عمل و فعلی است که از آن‌ها ناشی می‌شود. منظور اصلی زبان، کار و عمل است و از رهگذر تاثیر یافت موقعیتی، بررسی گفتمان مبرهن می‌شود.

در وجه تسمیه این خطبه به نام «قاصعه» چند وجه ذکر شده است:

- حضرت هنگام ایراد این سخنان بر ناقه‌ای در حال نشخوار کردن، سوار بود.
- چون نصایح و امر و نهی‌ها در این خطبه پشت سرهم و منظم به کار رفته، شباهت دارد به حالتی که شتر مرتب غذایی که خورده، نشخوار می‌کند.
- در این خطبه، شیطان متکبر و هرستمکاری، درهم کوبیده شده است.
- این خطبه، سخنان غرورآمیز متکبران را فرو می‌نشاند و از این بابت مانند آب است که تشنگی و عطش را فرو می‌نشاند، چنان‌که عرب می‌گوید: قضع الماء عطشه آب، تشنگی او را از بین می‌برد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۳۵). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، وجه تسمیه آخر، دارای پیوند وثیقی با موضوع نفوذ اجتماعی است.

تاریخ ایراد خطبه قاصعه به طور دقیق مشخص نیست؛ زیرا در هیچ یک از منابع معتبر به تاریخ دقیق آن اشاره نشده است. سید رضی نیز بدان نپرداخته است. دکتر سید محمد مهدی جعفری در این باره می‌نویسد:

سید بزرگوار شریف رضی، سخنان امام را تنها با توجه به فصاحت و بلاغت آن تنظیم کرده و برگزیده‌ای از آن را به شکل خطبه، نامه و حکم در نهج البلاغه جای داده و چون این سخنان به طور پراکنده در کتب مختلف و یا در سینه‌های رجال قرار داشته است، طبیعتاً از عهده تعیین تاریخ دقیق ایراد هر خطبه، نامه یا کلمات قصار بر نمی‌آمده است؛ هر چند تا آن جا که توانسته مناسبت و تاریخ هریک را تعیین کرده است (جعفری، ۱۳۵۶، ص ۱۷۱).

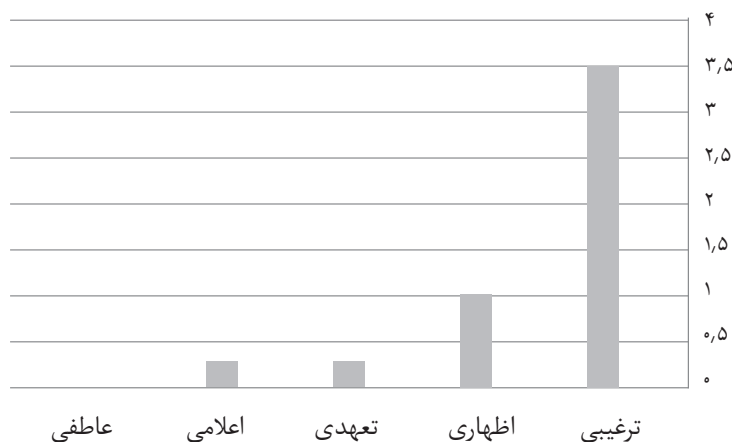
با این وجود با عنایت به اشاره امام به جنگ با گروه قاسطین و مارقین و ناکثین، می‌توان تاریخ ایراد این خطبه را حوالی سال‌های ۳۹ یا ۴۰ هجری دانست.

#### ۴. مدارک و اسناد خطبه

کلینی (۳۲۰ق) در کتاب فروع کافی، کتاب الحج، باب ۱۳۲، فرازی از خطبه قاصعه را آورده است که با عبارت: «ولو اراد الله سبحانه لانبیائه حین بعثهم...» آغاز و تا «اسبابا ذللا لعفوه» ادامه دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۰۱-۲۰۳). شیخ صدوق متوفی (۳۸۱ق) در کتاب من لایحضره الفقیه نیز قطعه‌های کوچکی از این خطبه را آورده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۱۵۲). ماوردی متوفی (۴۵۰ق) در کتاب اعلام النبوه، آن بخش از خطبه را که به فراخواندن درخت توسط پیامبر ﷺ اشاره کرده، از زبان ناقلان روایت می‌کند (ماوردی، ۱۴۰۹ق، ص ۹۷). زمخشری جارالله متوفی (۵۳۸ق) در کتاب ربیع الابرار، فرازی از خطبه قاصعه را که با «فافتخر علی ادم بخلقه...» شروع می‌شود ذیل موضوع «حمی حرمه علی العالمین» آورده است (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ص ۱۱۳). صاحب کتاب ارزشمند مصادر نهج البلاغه و اسانیده نیز از سید بن طاووس متوفی (۶۶۴ق) نقل می‌کند که وی در صفحه ۱۹۶ کتاب خود به نام الیقین درباره منبع خطبه قاصعه چنین گفته است: من این خطبه را پیوسته با خبرهایی از فضائل اهل بیت ﷺ، تألیف پیشینیان در کتابی که تاریخ نگارش آن به سال ۲۸۰ هـ ق بود دیده‌ام و سید رضی نیز آن را بدون سند نقل کرده است (حسینی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۵۸).

#### ۵. نمودار کنش‌گفتارهای خطبه قاصعه

نمودار کنش‌گفتارهای خطبه قاصعه به شکل زیر است:



پس از بررسی کنش‌ها در خطبه قاصعه، مشخص شد که بیش‌ترین نوع کنش، ترغیبی است و استفاده ازکنش‌های اظهاری، تعهدی، عاطفی به ندرت انجام گرفته و آن هم در جهت تقویت ترغیب‌ها بوده است.

## ۶. راهبردهای کنش گفتار ترغیبی

در تحلیل گفتمان خطبه قاصعه، فراوانی کنش‌گفتارهای ترغیبی، مخاطب را به دریافت ناگفته‌ها و معانی ناپیدا و زیرین گفتار فرامی‌خواند. هدف کنش‌گفتار ترغیب، برانگیختن مخاطب برای انجام دادن تکلیفی است. گوینده سعی می‌کند که اموری انجام شود و جهان را با محتوای گزاره‌ای که عمل آینده شنونده را در بردارد، تطبیق دهد. نمونه بارز کنش ترغیبی در پرسش‌ها و درخواست‌ها دیده می‌شود و با عباراتی که حاکی از اخطار دادن، اصرار کردن، القا کردن، بازخواست کردن، اندرز دادن و توصیه کردن، افاده می‌شود. مهم‌ترین راهبردهای ترغیبی اتخاذ شده در این خطبه به شرح ذیل است:

### ۱.۶. ترغیب به فروتنی

تاکنون خطبه قاصعه فقط از این منظر نگریسته شده که خطبه‌ای در نکوهش فخرفروشی، تکبر، استکبار و پیامدهای شوم آن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۷۳). راغب اصفهانی کبر را حالتی ناشی از عجب و احساس خودبرتربینی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹۷). دیگر لغت دانان کبر و استکبار را اظهار بزرگی (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۷۲) و پذیرفتن حق از روی عناد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶) تعریف کرده‌اند. مفسران استکبار را اصرار بر عدم پذیرش دعوت الهی و تکیه انسان بر این‌که خود را برتر از دیگران می‌داند، تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۰؛ شبر، ۱۳۸۴، ص ۲۷۵). از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام، تفاخرها و برتری جویی‌ها، زمینه‌ساز کشمکش‌ها در جوامع بشری بوده است. البته این موضوع مخصوص خطبه قاصعه نیست و این خلق نکوهیده در فرازهای بسیاری از نهج البلاغه به عنوان آفتی که سبب انحراف در اخلاق انسانی و نظام سیاسی اسلام شده، مورد مذمت قرار گرفته است (خامنه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۴۴).



امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاح جامعه را منوط به اصلاح وضعیت اخلاقی افراد جامعه می‌داند و به طبع، رسالت یک مصلح را در معماری ملکات و عادات انسان‌ها جستجو می‌کند (بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳، ص ۳۵۹). ایشان به آیات قرآنی پیرامون تاریخ آفرینش نخستین انسان و در بوته‌ی آزمایش قرار گرفتن فرشتگان مقرب با هدف آشکارسازی درونیات آنان، استناد می‌کند و خودبرترینی را سرچشمه بسیاری از نابسامانی‌ها و ستمگری‌ها در طول تاریخ آفرینش معرفی می‌کند. ایشان در این باره می‌فرماید

«فَأَفْتَحَرَ عَلَىٰ آدَمَ مَخْلَقِهِ وَ تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ فَعَدُوُّ اللَّهِ إِمَامُ الْمُتَعَصِّبِينَ وَ سَلَفُ الْمُسْتَكْبِرِينَ الَّذِي وَضَعَ أَسَاسَ الْعَصَبِيَّةِ وَ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَ الْجَبْرِيَّةِ وَ أَدْرَعَ لِبَاسَ التَّعَزُّزِ وَ خَلَعَ قِنَاعَ التَّدَلُّلِ أَلَا [يَرُونَ] تَرَوْنَ كَيْفَ صَعَّرَهُ اللَّهُ بِتَكْبُرِهِ وَ وَضَعَهُ بِتَرْفُوعِهِ فَجَعَلَهُ فِي الدُّنْيَا مَذْهُورًا وَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْآخِرَةِ سَعِيرًا»؛ شیطان بر آدم علیه السلام به جهت خلقت او از خاک، فخر فروخت و با تکیه به اصل خود که از آتش است دچار تعصب و غرور شد. پس شیطان دشمن خدا و پیشوای متعصب‌ها و سرسلسله متکبران است که اساس عصبیت را بنا نهاد و بر لباس کبریاپی و عظمت با خدا درافتاد، لباس بزرگی را بر تن پوشید و پوشش تواضع و فروتنی را از تن در آورد. آیا نمی‌نگرید که خدا به خاطر خودبزرگ‌بینی، او را کوچک ساخت و به جهت بلندپروازی او را پست و خوار گردانید. پس او را در دنیا طرد شده و آتش جهنم را در قیامت برای او مهیا فرمود.

در این فرازها سبب اصلی مخالفت آشکار ابلیس با فرمان خداوند، محاسبه‌ای نادرست و خودبرترینانه بوده است که به موجب آن، نخستین ظهور ردیلت اخلاقی غرور مشاهده شد. از این رهگذر، امیرالمؤمنین علیه السلام مخاطبان را از سرنوشت هلاکت بار ابلیس متکبر، برحذر می‌دارد. در فرازی دیگر، ایشان تکبر را در زمره گناهای برشمرده‌اند که سبب نابودی اعمال نیک گذشته می‌شود و متذکر می‌شوند که این سنت الهی، تمامی اقوام نافرمان را شامل می‌شود و هشدار می‌دهند که راه ابلیس را نپویید تا به سرنوشت او گرفتار نشوید و می‌فرمایند:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجُهَيْدَ وَ كَانَ

قَدْ عَبَدَ اللَّهُ سِتَّةَ آلَافِ سَنَةٍ لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْأَخِرَةِ عَنْ كِبَرِ سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بَأْمُرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكَاً إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَمَا بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ هَوَادَّةٌ فِي إِبَاحَةِ حَمِي حَرَمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ از آن چه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید، زیرا اعمال فراوان و کوشش های مداوم او را با تکبر از بین برد. او شش هزار سال عبادت کرد که مشخص می باشد از سال های دنیا یا آخرت است، اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند، نه، هرگز خداوند هیچ گاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد. فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است و بین خدا و خلق، دوستی خاصی وجود ندارد که به خاطر آن، حرامی را که بر جهانیان ابلاغ فرموده حلال بدارد (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام با هدف آماده سازی مخاطب برای پذیرش ناپسندی خودبزرگ بینی از استعاره هایی ادیبانه استفاده می کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ الْعِزُّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَ جَعَلَهُمَا حَمِي وَ حَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَ اصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَ جَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَى مَنْ نَارَعَهُ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ»؛ ستایش خداوندی را سزااست که لباس عزت و بزرگی پوشید و آن دورا برای خود انتخاب و از دیگر پدیده ها بازداشت. آن دورا مرز میان خود و دیگران قرارداد و آن دورا برای بزرگی و عظمت خویش برگزید و لعنت کرد آن کس را که در آرزوی عزت و بزرگی با خدا به ستیزه برخیزد (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹)

مطابق این تعبیر، عظمت و جلالت شأن حقیقی، همچون لباسی، ذات اقدس الهی را فرا گرفته و نه تنها برازنده غیر خداوند نیست، بلکه دیگران حق ورود بدین محدوده را ندارند؛ لذا چنان چه بنده ای در ستیز با خداوند، ادعای عظمت و بزرگی کند از رحمت خدا دور می شود (خویی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۲۶۸-۲۷۰). هشدار ایشان نسبت به عدم تبعیت از خصلت های شیطانی با

تصویری تاثیرگذار همراه است. ایشان می فرماید:

«فَاخْذُرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعْذِبَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِخَيْلِهِ وَرَجْلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَغْرَقَ لَكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ وَقَالَ «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأَزِيَّتَنِّ هُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لِأَغْوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ» قَدْفَا بَعِيبٍ بَعِيدٍ وَرَجْمًا بَطْنٍ غَيْرِ مُصِيبٍ صَدَّقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحُمَيْيَةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَفُرْسَانُ الْكِبَرِ وَالْجَاهِلِيَّةِ»؛ ای بندگان خدا از دشمن خدا پرهیز کنید، مبادا شما را به بیماری خود مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و با لشکرهای پیاده و سواره خود بر شما بتازد. به جانم سوگند، شیطان تیر خطرناکی برای شکار شما بر چله کمان گذارده و تا حد توان کشیده و از نزدیک ترین مکان شما را هدف قرار داده است و خطاب به خدا گفته: «پروردگارا به سبب آن که مرا دور کردی، دنیا را در چشم هایشان جلوه می دهی و همه را همراه خواهم کرد. اما تیری در تاریکی ها و سنگی بدون نشانه روی رها ساخت، گرچه فرزندان خودپسندی و برادران تعصب و خودخواهی و سواران مرکب جهالت و خودپرستی او را تصدیق کردند (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰).

امیرالمؤمنین علیه السلام مخاطبان را نسبت به محاصره لشکریان سواره و پیاده ابلیس بر حذر می دارد و به جان شریف خویش سوگند یاد می کند که تیراغوا و وسوسه از کمان ابلیس متکبر از مکان نزدیکی به سوی شما روانه شده و قاطعانه برگمراه سازی انسان مصمم است (صوفی تبریزی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۴). ایشان با به کارگیری تعابیر زیبایی ادبی به تصویرسازی از رهروان راه باطل می پردازد و عمق عداوت شیطان را ترسیم می فرماید:

«حَتَّى إِذَا انْقَادَتْ لَهُ الْجَائِحَةُ مِنْكُمْ وَاسْتَحَكَمَتِ الطَّمَاعِيَّةُ مِنْهُ فَنَجَمَتِ الْحَالُ مِنَ السِّرِّ الْخَفِيِّ إِلَى الْأَمْرِ الْجَلِيِّ اسْتَفْحَلَ سُلْطَانُهُ عَلَيْكُمْ وَدَلَفَ بِجُنُودِهِ نَحْوَكُمْ فَاقْحَمُوكُمْ وَجَاتِ الدُّلُّ وَ أَحْلُوكُمْ وَرَطَّاتِ الْقَتْلِ وَ أَوْطَأُوكُمْ إِتْحَانَ الْجِرَاحَةِ طَعْنًا فِي عُيُونِكُمْ وَ حَزًّا فِي حُلُوقِكُمْ وَ دَقًّا لِسِنَاخِرِكُمْ وَ قَصْدًا لِسِقَاتِلِكُمْ وَ سَوْفًا بِحَزَائِمِ الْقَهْرِ إِلَى النَّارِ الْمُعَدَّةِ لَكُمْ فَأَصْبَحَ أَعْظَمَ فِي دِينِكُمْ حَرْجًا وَ أَوْزَى فِي دُنْيَاكُمْ قَدْحًا مِنَ الَّذِينَ

أَصْبَحْتُمْ هُمْ مُنَاصِبِينَ وَعَلَيْهِمْ مُتَأَلِّبِينَ؛ افراد سرکش شما تسلیم شیطان شدند و طمع ورزی او را در شما کارگرافتاد و این حقیقت بر همه آشکار گردید و حکومت شیطان بر شما استوار شد و با لشکر خویش به شما یورش برد و شما را به ذلت سقوط کشانید و شما را به مرز کشتار و خونریزی کشاند و شما را با فروکردن نیزه در چشم‌ها، بریدن گلوها، کوبیدن مغزها پایمال کرد تا شما را به سوی آتشی بکشاند که از پیش مهیّا گردید. پس شیطان بزرگ‌ترین مانع برای دین داری و زینب‌ارتیرین و آتش افروزترین فرد برای دنیای شماست. شیطان از کسانی که دشمن سرسخت شما هستند و برای در هم شکستنشان کمر بسته‌اید خطرناک‌تر است. پس به حیات من سوگند که هرآینه به درستی که ابلیس فوق تیرو عید درزه کمان نهاده از برای شما و کمان پرکش کرده از برای شما به کشیدن سخت و انداخته است.

در این تصویر، ضربات مهلک شیطان موجب کوری، بریده شدن گلو و به خاک مالیده شدن بینی انسان شده و از مخاطبان خواسته می‌شود در مواجهه با فریب‌های اغواگرانه شیطان در جهت سوق دهی آنان به خود برتری‌بینی، اندیشه کنند (خوبی، ۱۳۵۸، ج ۲۸۹، ۱۱). امیرالمؤمنین (ع) با گزاره‌هایی ترغیبی، لزوم به‌کارگیری تمام امکانات و ترفندها در جهت تنگ کردن عرصه بر انسان توسط شیطان را متذکر می‌شود و می‌فرماید:

«فَاَجْعَلُوا عَلَيْهِ حَدَّكُمْ وَ لَهُ جِدَّكُمْ فَلَعَمْرُ اللَّهِ لَقَدْ فَخَرَ عَلَى أَصْلِكُمْ وَ وَقَعَ فِي حَسْبِكُمْ وَ دَفَعَ فِي نَسْبِكُمْ وَ أَجْلَبَ بِحَيْلِهِ عَلَيْكُمْ وَ قَصَدَ بِرِجْلِهِ سَبِيلَكُمْ يَقْتَنِصُونَكُمْ بِكُلِّ مَكَانٍ وَ يَضْرِبُونَ مِنْكُمْ كُلَّ بَنَانٍ لَا تَمْتَنِعُونَ بِحَيْلَةٍ وَ لَا تَدْفَعُونَ بِعَزِيمَةٍ فِي حَوْمَةِ ذُلٍّ وَ حَلَقَةِ ضَيْقٍ وَ عَرَصَةِ مَوْتٍ وَ جَوْلَةِ بَلَاءٍ»؛ مردم آتش خشم خود را بر ضد شیطان به کارگیری و ارتباط خود را با او قطع کنید. به خدا سوگند، شیطان بر اصل و ریشه شما فخر فروخت و بر حسب و نسب شما طعنه زد و عیب گرفت و با سپاهیان سواره خود به شما هجوم آورد و با لشکر پیاده راه شما را بست که هر کجا شما را بیابند شکار می‌کنند و دست و پای شما را قطع می‌کنند، نه

می‌توانید با حيله و نقشه آن‌ها را بپراکنید و نه با سوگندها قادرید از سرراهتان دور کنید؛ زیرا کمین‌گاه شیطان ذلت آور، تنگ و تاریک، مرگ آور و جولانگاه بلا و سختی هاست (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲).

ایشان با عباراتی بسیار بلیغ و تصویرپردازانه، شیوه مقابله با خطرات شیطان را تبیین می‌کند و در جهت ترغیب مخاطبان به فروتنی و اجتناب از خودبزرگ بینی، آن را در قالب چنین تصویر بدیعی به نمایش می‌گذارد:

«فَأَظْفِرُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَأَخْفَادِ الْجَاهِلِيَّةِ فَمَا تِلْكَ الْحَمِيَّةُ تَكُونُ فِي الْمُسْلِمِ مِنْ خَطَرَاتِ الشَّيْطَانِ وَنَحْوَاتِهِ وَنَزَعَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُءُوسِكُمْ وَالْإِقْنَاءِ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَخَلْعِ التَّكْبَرِ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ وَاتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسَلْحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِنْ لَيْسَ وَجُنُودُهُ فَإِنَّ لَهُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ جُنُودًا وَأَعْوَانًا وَرَجُلًا وَفُرْسَانًا»؛ پس شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمان از آفت‌های شیطان، غرورها و کشش‌ها و وسوسه‌های اوست. تاج تواضع و فروتنی را بر سر نهید و تکبر و خود پسندی را زیر پا بگذارید و حلقه‌های زنجیر خود بزرگ بینی را از گردن بازکنید و تواضع و فروتنی را سنگرمیان خود و شیطان و لشکریانش قرار دهید، زیرا شیطان از هر گروهی لشکریان و یارانی سواره و پیاده دارد (همان).

ایشان فروتنی را به تاج افتخار و سنگر صیانت بخش انسانی و در مقابل تکبر را به شیئی بی‌ارزش و زنجیر اسارت تشبیه می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۸۴)؛ زیرا انسان را همچون برده‌ای بی‌اراده و بی‌هویت، اسیر دست هواهای نفسانی قرار می‌دهد و آدمی را از جرگه احرار و ابرار خارج می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰). بدین سان از رهگذر این تصویر، رهنمودی رهگشا برای مقابله با این دشمن دیرینه، ارائه می‌کند:

«أَلَا فَالْحَدْرَ الْحَدْرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَكِبْرَائِكُمْ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَنِهِمْ وَتَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَالْقَوْلِ الْمُحْجِنَةَ عَلَى رَبِّهِمْ وَجَاحَدُوا اللَّهَ عَلَى مَا صَنَعَ بِهِمْ مُكَابِرَةً لِقَضَائِهِ وَمُغَالَبَةً لِأَلَايِهِ فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ وَدَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَسُيُوفِ اعْتِرَازِ

الجَاهِلِيَّةِ»؛ آگاه باشید! زنه‌ها! زنه‌ها! از پیروی و فرمانبری سران و بزرگان‌تان، آنان که به اصل و حسب خود می‌نازند و خود را بالاتر از آن چه که هستند می‌پندارند و کارهای نادرست را به خدا نسبت می‌دهند و نعمت‌های گسترده خدا را انکار می‌کنند تا با خواسته‌های پروردگار مبارزه کنند و نعمت‌های او را نادیده انگارند. آنان شالوده تعصب جاهلی و ستون‌های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلیت هستند.

بدین سان در هر یک از این فرازها، نوعی تصویرپردازی دقیق به کار رفته است؛ از آنجایی که مبدأ و ریشه خودخواهی و انحصارطلبی، کبر و نخوت است، از این رو واژه «اساس» را برای آن استعاره آورده و چون صفت تکبر به وجود این اکابر قائم است، آن‌ها را پایه‌های آن گفته است، همچنان که هر ساختمانی روی پایه‌ها قرار می‌گیرد. لفظ ارکان، کنایه از اجزا و قسمت‌های فتنه و آشوب است. همچنین آن‌ها را دعائم و ستون‌های فتنه و آشوب و لفظ سیوف را برای آن‌ها استعاره آورده است به اعتبار این که آنان در امور منسوب به جاهلیت دارای موقعیت و تصمیم‌های قاطع و نافذ بوده‌اند، چنان که شمشیر بر هر جا که وارد شود، قاطع و برنده می‌باشد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۴۴). امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه در مواجهه با باورهای متعصبانه انحرافی به ذکر اسرار رفتارها، ایجاد نگرش ژرف و ارائه حقیقت ناب و بصیرت آفرین پرداخته و می‌فرماید:

پس ای مردم از کیفر الهی و عقوبت او که دامن‌گیر زورمندان و مستکبران پیش از شما شد، عبرت بگیرید و بیاندیشید که چگونه صورت‌های نازپرورده و پهلوهای نرم و نازکشان بر روی خاک‌های قبر نهاده شده. به خدا پناه برید از پیامدهای خودخواهی و تکبر، چنان که از گرفتاری‌های روزگار به او پناه می‌برید. اگر حق تعالی به یکی از بندگان اجازه کبرورزیدن و خودبینی می‌داد، رخصت این کار را به پیامبران و فرشتگان خاص خود می‌داد، اما خداوند خودبینی و کبرورزی را برای آنان ناپسند داشت و تواضع و فروتنی را شایسته ایشان دانست، بدین سبب آنان نیز رخسارهای خود بر زمین نهاده و چهره‌ها بر خاک ساییدند و در برابر مؤمنان و خداپرستان بال‌های تواضع گشودند و آن‌ها مردمی مستضعف

بودند، خداوند آنان را به گرسنگی آزموده و به انواع مشقت مبتلا و به امور ترس آور امتحانشان فرمود و از ناشایسته‌ها آنان را خالص و پاک ساخت. پس از روی نادانی و عدم آگاهی به موارد آزمایش و امتحان، خشنودی و خشم خدا را به دارایی و داشتن فرزند ندانید و آن‌ها را ملاک کار مپندارید به دلیل این که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و گاهی خداوند برخی بندگان را که استکبار می‌ورزند و خویشان را بزرگ می‌شمزند به وسیله دوستانش که در نظر آنان ضعیف و بی‌مقدار می‌آیند مورد آزمایش قرار می‌دهد (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۲۷۱ ص- ۲۷۸).

ایشان، مخاطبان را به اندیشه پیرامون کنه حقیقت و تحلیل منطقی موضوعات سوق می‌دهد و ضمن فعال سازی ذهن مخاطب، وی را ملزم به سنجش نظرات، باورها و اعمال خویش کرده و از این رهگذر وی را به نادرستی عقاید و عملکردها آگاه می‌سازد و به تصحیح رفتارها متمایل می‌کند. از منظر ایشان، عبادت که همان تسلیم در برابر ذات احدیت و اظهار فروتنی در پیشگاه معبود است، نقش تربیتی بسزایی در پرورش روح تواضع و درهم شکستن خودبزرگی بینی ایفا می‌کند و پالایش روح والای انسانی را از آلودگی‌ها سبب می‌شود. ایشان بر آثار انسان ساز عبادت، تاکید می‌کند و در ادامه سخن با تعبیری نغز می‌فرماید: «انظروا إلی ما فی هذه الأفعال من قبح نواجح الفخر و قدع طوابع الکبر»؛ به آثار عبادت بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را درهم می‌شکند و از روییدن نهال خودپرستی جلوگیری می‌کند (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲). اشاره به اسوه‌ها و الگوها هم راهبردی دیگر در ایجاد فضای ترغیب به شمار می‌آید. امیرالمؤمنین علیه السلام به چگونگی دعوت متواضعانه حضرت موسی علیه السلام و هارون و واکنش تحقیرآمیز فرعون اشاره می‌کند:

«فَقَالَ أَلَا تَعَجِبُونَ مِنْ هَذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَ بَقَاءَ الْمُلْكِ وَ هُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَ الدُّلِّ فَهَلَّا أُلْفِيَ عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ»؛ آیا از این دو تعجب نمی‌کنید که با من شرط می‌کنند بقاء ملک و دوام عزتم بستگی به خواسته آن‌ها داشته باشد، در حالی که خودشان فقرو بیچارگی از سرووضعشان می‌بارد (اگر راست می‌گویند) چرا دستبندهایی از طلا به آن‌ها داده نشده است؟

ایشان در قالب این عبارات، نظام ارزشی دنيا محور و افزون طلب را نکوهش می کنند؛ زیرا در این شاکله، تنها ارزش های اعتباری، پنداری و برون ذاتی، نمایانگر منزلت افراد به شمار می آید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۱۲-۴۱۱). ایشان تأکید می کند که پروردگار عالمیان می تواند تمامی نیروهای مادی را در اختیار پیامبرانش قرار دهد، اما در این صورت ارزش ها تبدیل به ضد ارزش ها می شد و ایمان، اخلاق و تربیت به تباهی می گرایید (همان، ج ۷، ص ۴۱۳). جانمایه کلام، آن که پیامبران با بی اعتنائی به مظاهر مادی، آراسته به قناعتی بودند که قلب ها و چشم ها را سرشار می کرد. از منظر امیرالمؤمنین علیه السلام خلوص نیت در برنامه های دینی اهمیتی بسیار دارد و اگر پیشوایان دینی، شکوه سلاطین را داشته باشند، موجب می شود مردم با انگیزه های دوگانه به آن ها روی آورند:

«وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِتِّبَاعُ لِرُسُلِهِ وَالتَّصَدِيقُ بِكُتُبِهِ وَ الْحُشُوعُ لَوَجْهِهِ وَ الْإِسْتِكَانَةُ لِأَمْرِهِ وَ الْإِسْتِسْلَامُ لِبَطَاعَتِهِ أُمُورًا لَهُ خَاصَّةٌ لَا تَشُوبُهَا مِنْ غَيْرِهَا شَائِبَةٌ وَ كَلَّمَا كَانَتْ الْبَلْوَى وَ الْإِخْتِبَارُ أَعْظَمَ كَانَتْ الْمُنُوبَةُ وَ الْجَزَاءُ أَجْزَلَ»؛ اما خدای سبحان اراده فرمود که پیروی از پیامبران و تصدیق کتب آسمانی و فروتنی در عبادت و تصدیق در برابر فرمان خدا و اطاعت محض فرمانبرداری با نیت خالص تنها برای خدا صورت پذیرد و اهداف غیر خدایی در آن راه نیابد که هر مقدار آزمایش و مشکلات بزرگ تر باشد، ثواب و پاداش نیز بزرگ تر خواهد بود (دشتی، ۱۳۷۹، ۲۸۱ ص).

به عبارت دیگر بساطت زندگی پیامبران، اهل ایمان را در برابر آزمون دشواری قرار می دهد و بدیهی است که آزمون سخت تر، پاداش بلندمرتبه تری به دنبال خواهد داشت.

## ۲.۶. ترغیب به عبرت آموزی

امیرالمؤمنین علیه السلام از یادآوری وقایع معاصر خویش، در جهت ترغیب مخاطبان بهره می برد. ایشان ضمن یادآوری مواجهه با گروه های پیمان شکن (ناکثین، مارقین و قاسطین)، تأکید می کند که هر سه گروه مغلوب شدند و در این میان رئیس خوارج (حرقوص بن زهیر سعدی



تمیمی) به طرز فجیعی در میدان جنگ نهروان جان داد. برخی شارحان نهج البلاغه مرگ وی را به سبب صاعقه‌ای آسمانی و بعضی فریاد شجاعانه و رعب‌آفرین امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۱۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵، ج ۱۳، ص ۱۸۳-۱۸۴). آنگاه حضرت علی علیه السلام، بعضی از بازماندگان مخالفین را مورد تهدید قرار می‌دهد و می‌فرماید: «وَلَيْئِن أَدِنَ اللَّهُ فِي الْكُرَّةِ عَلَيْهِمْ لَأُدَيْلَنَّ مِنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَشَدَّرُ فِي أَطْرَافِ الْبِلَادِ تَشَدُّرًا»؛ اگر خداوند به من اجازه حمله دیگری به آن‌ها دهد، آن‌ها را از میان برداشته و دولت حق را به جای آن‌ها قرار می‌دهم، جز افراد خیلی ممکن است بگریزند و در اطراف بلاد پراکنده شوند (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۲). بدین سان ایشان آمادگی همیشگی خویش را برای رویارویی با مخالفان را اعلام می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از گزاره‌های ترغیبی، در جهت نیل با هدف ایجاد تغییر رفتار در مخاطبان، تنها به توصیف وقایع بسنده نکرده، بلکه به تحلیل و سنجش برآیندهای رویدادها نیز اهتمام ورزیده‌اند و بدین سان بر اثربخشی ادله در اذهان مخاطبان افزوده‌اند. ایشان آزمون‌های سهمگین امت‌های پیشین از جمله شکنجه‌ها، بردگی‌ها و سلطه‌یابی ظالمان را یادآوری می‌کند و می‌فرماید: «حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جَدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالِ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجًا فَأَبْدَهُمْ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ»؛ پس استقامت در مسیر خشیت و محبت الهی موجب شد، آفتاب درخشان پیروزی نمایان شود و ناباورانه، ذلت و ناامنی مبدل به عزت و امنیت گشت. ایشان در فرازی دیگر نیز به این موضوع می‌پردازد: «وَ لَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ ابْتَلَى خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا يَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمَيِّزًا بِالِاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيًّا لِلِاسْتِكْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِيْعَادًا لِلْخِيَالِ مِنْهُمْ»؛ اما خداوند مخلوق خویش با اموری که از فلسفه و ریشه آن آگاهی ندارند می‌آزماید تا از هم ممتاز گردند و تکبر را از آن‌ها بزدايد و آنان را از کبر و نخوت دور سازد (خویی، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۲۷۴).

حضرت علی علیه السلام ضمن معرفی «قابیل» به عنوان یکی از مصادیق گروه‌های مرجع منفی، ناپسندی صفت تکبر را گوشزد کرده است. به اعتقاد شارحان، امیرالمؤمنین علیه السلام به این مطلب اشاره دارند که هیچ‌کدام از دو برادر بردیگری رجحانی ندارند تا در این میان، فضای خودبزرگ بینی وجود داشته باشد. ایشان علت تکبر را صفت ناپسند حسد برمی‌شمرد؛ زیرا شخص متکبر،

خود را در نهایت کمال می‌داند و معتقد است که از دیگران به هر کمالی شایسته‌تر است و هیچ‌کس لایق نیست که در این امر، شریک او باشد، و همین امر سبب حسد و ورزیدن بر غیر خود می‌شود، چنان‌که قایل به دلیل سنّ بیش‌تر، خود را شایسته‌تر می‌پنداشت. ایشان ضمن توصیه این رویه به جوامع انسانی، تأکید کرده است که چون همه از یک نسل هستند، شایسته نیست که بر یکدیگر فخر و مباهات داشته باشند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۵۷). در فرازی دیگر مشاهده می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام، مخاطبان را نسبت به پیروی ناآگاهانه از سردمداران خود بر حذر داشته و دلیل عدم شایستگی بزرگان برای تبعیت را رسوخ اندیشه‌های متکبرانه و ریاست مآبانه دانسته است، حال آن‌که اگر به اصل وجودی خود توجه می‌کردند، کمال تواضع را در پیش می‌گرفتند. همچنین خصوصیات ناپسند دیگران را انتساب و ویژگی‌های ناپسند به خدا، انکار نعمت‌های الهی و ناسپاسی معاندانه با احکام الهی برمی‌شمرد (همان، ج ۴، ص ۲۶۱-۲۶۳). ایشان به منظور بازدارای جامعه را از پیروی کورکورانه به برخی از اسباب و علل آن تصریح کرده و می‌فرماید که رهبرانی که از ایشان پیروی می‌کنید، پایه‌های بنای عصبيت و استوانه‌های ارکان فتنه‌جویی و آشوبگری و شمشیرهای وابستگی و انتساب به جاهلیت هستند (دستی، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰).

بخش‌هایی از خطبه قاصعه، مخاطبان را به مطالعه در احوال امت‌های منحرف پیشین فرا می‌خواند تا از این طریق با موجبات پیروزی‌ها و شکست‌ها آشنا شده و راه صحیح زندگی را بیابند. حضرت علی علیه السلام، پرهیز از تفرقه و پراکندگی، اتحاد و تشویق یکدیگر به یکدلی را سبب عزت، شکست دشمن، عافیت، نعمت و کرامت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «... مِنْ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَاللُّزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَالتَّحَاصِّيِ عَلَيْهَا وَالتَّوَاصِيِ بِهَا وَاجْتِنَابِ كُلِّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَأَوْهَنَ مُتَمَّهُمْ مِنْ تَصَاغِنِ الْقُلُوبِ وَتَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَتَدَايْرِ النَّفُوسِ وَتَحَاذُلِ الْأَيْدِي»؛ از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بروح‌دلت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند و از کارهایی که پشت آن‌ها را شکست و قدرت آن‌ها را در هم کوبید، چون کینه‌توزی با یکدیگر، پرکردن دل‌ها از بخل و حسد به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست‌آزایی هم کشیدن پرهیزید. امیرالمؤمنین علیه السلام به طور مکرر، همگان را از عوامل تفرقه‌آفرین

برحذر می‌دارد و می‌فرماید که از هرامری که ستون فقرات شما را درهم شکنند و قدرت شما را سست کند، اجتناب کنید. کینه‌های درونی، بدخواهی و عدم یاری یکدیگر از مهم‌ترین موارد این امور، یاد شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۴۵۵-۴۵۶).

در بخش دیگری از خطبه، ایشان مخاطبان را به عبرت‌آموزی از کیفرهای امت‌های مستکبر پیشین دعوت می‌کند: «فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ وَ اتَّعِظُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ وَ اسْتَعِذُوا بِاللَّهِ مِنْ لَوَاقِحِ الْكِبْرِ كَمَا تَسْتَعِذُونَ مِنْ طَوَارِقِ الدَّهْرِ!»، مردم! از آنچه که بر ملت‌های متکبر گذشته، از کیفرها و عقوبت‌ها و سخت‌گیریها و ذلت و خواری فرود آمده عبرت بگیرید و از قبرها و خاکی که بر آن نهادند و زمین‌ها که با پهلوها بر آن افتادند پند پذیرید و از آثار زشتی که کبر و غرور در دل‌ها می‌گذارد به خدا پناه ببرید همانطور که از حوادث سخت به او پناه می‌برید! ایشان تأکید می‌کند که حال خود را با سرگذشت دردناک متهمان تاریخ، بسنجید و تهدیدهای الهی را به جهت فاصله‌های زمانی، بعید نپندارید:

«وَ إِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعَيْدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ وَ يَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ»؛ مردم! از مثل‌های قرآن درباره کسانی که عذاب و کیفر شدند و روزهای سخت آنان و آسیب‌های شدیدی که دیدند آگاهید. پس وعده عذاب خدا را دور نپندارید و به عذر اینکه آگاهی ندارید خود را گرفتار نسازید و انتقام خدا را سبک و خود را از کیفر الهی ایمن نپندارید. امیرالمؤمنین علیه السلام در تفصیل این موضوع به مصداقی عینی پرداخته و از فرزندان اسماعیل و اسحاق که به سبب تشمت آرا و تفرقه، به نحو ذلت‌باری به سوی بی‌حاصل‌ترین زمین‌ها رانده شدند و در جهلی عمیق فرورفتند، همچون تجربه‌ای عبرت‌آموز، یاد می‌کند. ایشان با پردازش رویه‌ی گروه‌های متکبر، نوعی ترغیب به فروتنی را در اذهان مخاطبان متبادر می‌کند. پس از آن‌که امام علیه السلام مخاطبان را به منش‌های پسندیده‌ای همچون رعایت همسایه‌داری، وفای به عهد، پیروی کردن از نیکی‌ها، مخالفت با تکبر (کنایه از فروتنی و تواضع)، اهتمام به

شرافت و فضیلت و مداومت، بخشش و احسان نسبت به دیگران، خودداری از ظلم، پرهیز از آدم‌کشی، انصاف با مردم و رعایت عدالت در دادوستد، فرو بردن خشم و اجتناب از فساد در زمین، سفارش می‌کند، آنان را از اتصاف به رذایل اخلاقی و ویژگی‌های ناپسند برحذر می‌دارد: از کیفیهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امت‌های پیشین واقع شده برحذر باشید و حالات آن‌ها را در خوبی‌ها و سختی‌ها همواره به یاد آورید، نکند شما هم مانند آنان باشید، پس آن‌گاه که در تفاوت حال آنان به هنگامی که در خوبی بودند و هنگامی که در شرّ و بدی قرار داشتند اندیشه کردید، به سراغ کارهایی بروید که موجب عزت و اقتدار آنان شد، دشمنان را از ایشان دور کرده، عافیت و سلامت بر آن‌ها روی آورد، نعمت را در اختیارشان قرار داد و کرامت و شخصیت باعث پیوند اجتماعی ایشان شد، یعنی از تفرقه و پراکندگی اجتناب ورزیدند، در الفت و همکاری همت گماشتند و یکدیگر را به آن توصیه و تحریص کردند و از هر کاری که ستون فقرات آن‌ها را درهم شکست و قدرتشان را سست کرد؛ همچون کینه‌ورزی، حسادت و تفرقه، اجتناب ورزند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۹۵؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲۴۲، ص ۱۶).

### ۳.۶. ترغیب به یاری‌رسانی

امامت در مکتب تشیع یکی از اصول مهم اعتقادی و منصبی الهی در امتداد وظایف رسالت و پیامبری است که تعیین رسمی آن به وسیله عوامل غیر الهی ممکن نیست (امینی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۳۱-۱۵۳). مفهوم امامت در نگره شیعی، همچون مفهوم نبوت به غیر از دریافت وحی است و عنصر هدایت و رهبری معنوی و تعالی بخشی بشر در کنار عنصر سیاسی و مدیریت قابل ملاحظه است و از این منظر امامت، مقامی تنصیصی و انتصابی از سوی پروردگار متعال برای اصلاح امور بندگان است؛ زیرا مرجعی جز خداوند، عالم به افضلیت افراد نیست (سیوری حلی، ۱۳۹۶، ص ۲۶۲ و ۲۷۲). شیعه امامیه علاوه بر اتصاف امام به عدالت ظاهری، عدالت باطنی و عصمت را نیز برای او ضروری می‌داند (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۹۸). خداوند کسی را به امامت منصوب می‌کند که از سایرین افضل باشد و مفضول حق امامت ندارد. دلیل

عقلی شیعه در این باب، قبح تقدیم مفضول بر فاضل و امتناع صدور قبیح از خداوند متعال است (معتزلی همدانی، ۱۳۸۳، ص ۷۶۶). لازم به ذکر است از آن جایی که امام دارای ریاست عامه در امر دنیا و آخرت مردم است و قول و فعل و تقریر او در همه امور شرعی حجت است، باید در تمامی کمالات نفسانی که لازمه امامت است، سرآمد دیگران بوده و عبادت و ثواب اخروی او از همه فزون تر باشد (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۹۹). امیرالمؤمنین علیه السلام در نهی مخاطبان از پیروی فرومایگان و منافقان چنین تصویرپردازی می‌کند:

«لا تطيعوا الأدعياء الذين شربتم بصفوكم كدرهم و خلطتم بصحتكم مرضهم و أدخلتم في حقكم باطلهم و هم أساس الفسوق و أخلاص العقوق اتخذهم إيليس مطايا ضلال و جنداً بهم يصول على الناس و تراجع يناطق على ألسنتهم استرافاً لعقولكم و دحولاً في عيونكم و نفثاً في أسماعكم فجعلكم مرمى نبله و موطئاً قدميه و مأخذ يديه»؛  
 و از فرومایگان اطاعت نکنید، آنان که تیرگی‌شان را با صفای خود نوشیدید و بیماری‌شان را با سلامت خود درهم آمیخته‌اید و باطل آنان را با حق خویش مخلوط کرده‌اید، آنان ریشه همه فسق‌ها و انحرافات و همراه انواع گناهانند شیطان آن‌ها را برای گمراه کردن مردم، مرکب‌های رام قرار داد و از آنان لشکری برای هجوم به مردم ساخت و برای دزدیدن عقل‌های شما آنان را سخنگوی خود برگزید که شما را هدف تیرهای خویش و پایمال قدم‌های خود و دستاویز و سوسه‌های خود گردانید (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۹).

در این عبارات، واژه‌ی صفو (آشامیدنی خالص)، استعاره از عقیده پاک آن‌ها و واژه‌ی کدر استعاره از نفاق و سایر صفت‌های ناپسند نفسانی است که سبب ناخالصی ایمان و ایجاد فساد می‌شود. به تعبیر دیگر پیروی از آنان موجب می‌شود، کفر و نفاق آن‌ها را با ایمان خود در آمیخته و آن را بیاشامید، همچنان‌که آب خالص را با شراب حرام مخلوط کنند و بیاشامند. امیرالمؤمنین علیه السلام آنان را توبیخ می‌کند که این شما هستید که با قصد و عمد، بیماری نفاق و تکبر و بقیه رذایل اخلاقی آنان را با سلامت روحی خویش آمیختید، وگرنه آن‌ها چنین قدرت و جرأتی نداشتند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ص ۲۵۸). واژه‌ی اساس نیز استعاره‌ای برای سردمداران

فاسد است؛ زیرا آنان مانند ستون‌هایی هستند که بناهای فسق و فجور بر آنان قرار دارد. واژه‌ی احلاس به معنای پارچه نازکی است که زیر پالان شترپهن می‌کنند تا بدن وی، آزرده و زخم نشود. حضرت، آنان را احلاس خوانده‌اند، زیرا همان‌طور که آن پارچه، پیوسته همراه پالان و شتر است، اطاعت از آن‌ها همراه با قطع خویشاوندی و عقوق نسبت به پدر و مادر است. یکی از نکات بسیار لطیف که در این عبارت به چشم می‌خورد، استعاره‌ای است که آنان را به چهارپای سواری مانند شبیه ساخته است که راکب خود را به هلاکت و ضلالت می‌برد و این تصویرپردازی اشاره به انحطاط و پستی درجه آنان و عدم صلاحیت برای عهده‌داری مقام رهبری دارد. واژه‌ی نبل استعاره از سوسه‌هایی است که همگان را در وادی هولناک ضلالت سرازیر می‌کند، چنان‌که هرکس مورد اصابت تیر واقع شود، مرگ به سراغش می‌آید. واژه‌ی موطی به معنای لگدگاه است که استعاره از خواری گناه است که بر او وارد می‌شود؛ مثل وجود بی‌ارزشی که لگدمال شود و واژه‌ی مأخذ، استعاره از حالت گرفتاری آدمیان در ریسمان‌های سوسه‌های شیطانی است (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۶۳-۲۶۵). امیرالمؤمنین علیه السلام برای ترغیب مخاطبان به همراهی با امام دوران، ابتدا رمزیادت و سربلندی گروه‌ها را در وحدت دانسته و مقابل خواری و انهدام را نتیجه تفرقه و تشتت معرفی کرده است:

پس بنگرید که آن‌ها در چه حالی بودند، هنگامی که جمعیتشان متحد، خواسته‌هایشان متفق، قلب‌ها و اندیشه‌هایشان معتدل، دست‌ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری‌کننده یکدیگر، دیده‌ها نافذ و عزم‌ها و مقصودهاشان همه یکی بود. آیا آنان مالک و سرپرست اقطار زمین نشدند و آیا زمامدار و رئیس همه جهانیان نگردیدند و به پایان کار ایشان نیز نگاه کنید، آن‌گاه که پراکندگی در میان‌شان واقع شد، الفتشان به تشتت گرایید، هدف‌ها و دل‌ها اختلاف یافت، به گروه‌های بی‌شمار تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، در این هنگام بود که خداوند لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد و فراخی نعمت را از آنان سلب کرد. تنها آن‌چه از آن‌ها باقی ماند، سرگذشت آنان است که در میان شما به گونه درس عبرتی است

برای کسانی که بخواهند پند و اندرز بگیرند (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۲۹۵). ایشان، نعمت‌های الهی را به پرنده‌ای تشبیه می‌کند که جوجه‌های خود را زیر بال و پر گرفته و آرامش می‌بخشد، سپس آن را به نه‌های زلالی که موجب شادابی و آسودگی باغ‌ها توصیف می‌کند. در ادامه این سخن به نعمت مهم حکومت سرافراز و مقتدر اسلامی اشاره کرده و می‌فرماید:

«فَأَصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِيقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكِهِينَ [فَاكِهِينَ] قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ قَاهِرٍ وَأَوْثَمُ الْحَالِ إِلَى كَنْفِ عَزِّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّفَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي دُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يُنْصُونَ الْأَحْكَامَ فِيمَنْ كَانَ يُنْضِيهَا فِيهِمْ لَا تُغْمَزُهُمْ قَنَاءَةٌ وَ لَا تُفْرَعُ لَهُمْ صَفَاءَةٌ»؛ امورشان در سایه قدرت کامل استوار شد و در پرتو عزتی، پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیب آنان شد، پس زمامدار و حاکم جهانیان و سلاطین روی زمین شدند و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آن‌ها حکومت داشتند و قوانین و احکام را درباره کسانی جاری کردند که در زمان‌های گذشته درباره خودشان اجرا می‌کردند کسی قدرت درهم شکستن نیروی آن‌ها را نداشت و هیچ‌کس خیال مبارزه با آنان را در سر نمی‌پروراند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ترغیب مخاطبان به یاری‌رسانی امام دوران، تأکید می‌کند که با وجود گذار از دوران جهالت و توحش و بهره‌مندی از نسیم حیات بخش معارف الهی، بار دیگر به سبب خودستایی در دامان تباهی‌های گذشته غلطیدید و برای شناخت حقایق والای دین تلاش نکردید. ایشان ضمن تخطئه شعار (النار و لا العار: آتش، آزی، و ننگ و عار، نه) که دستاویز اشخاص خودخواه و متکبر به منظور مبادرت به فتنه و آشوب و اعمال ضد انسانی و فرار از قوانین اخلاقی و دینی بوده، تصریح می‌کند که اتخاذ این رویه، موجب وارونه جلوه دادن وجهه اسلام می‌شود. سپس در مورد شکستن پیمان‌های الهی هشدار می‌دهد که خدا به سبب پایبندی شما به تعهدات دینی در بین دیگر گروه‌ها، حریم امنی برای شما قرارداد، حال چنان چه به ارزش‌های غیر اسلامی رجوع کنید، دیگر در مقابل دشمنان مصون نخواهید

ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام با نگاهی به رخداد‌های دوران پیشین، مخاطبان را به تأمل در وقایع عصر خود دعوت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ - إِلَّا لِيَتْرَكَهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ - فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَالْحُلَمَاءَ لِيَتْرَكَ التَّنَاهِي أَلَا وَ قَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْإِسْلَامِ - وَ عَظَلْتُمْ حُدُودَهُ وَ أَمَّمْتُمْ أَحْكَامَهُ»؛ زیرا که خدای سبحان مردم روزگار گذشته را از رحمت خود دور نساخت مگر برای ترک امر به معروف و نهی از منکر. پس خدا بی‌خردان را برای نافرمانی و خردمندان را برای ترک بازداشتن دیگران از گناه لعنت کرد. آگاه باشید شما رشته پیوند با اسلام را قطع و اجرای حدود الهی را تعطیل و احکام اسلام را به فراموشی سپردید. از منظر مفسران، این تعبیرشگفت، هشدار است به مردم که لعنت خدا بر ملت‌های پیش از اسلام به سبب گناه ترک امر به معروف و نهی از منکر توسط خردمندان و دانشمندان را فراموش کرده بودند، زیرا آنان مفاصلی را که از دیگران مشاهده می‌کردند، زشت نشمرده و مانع نمی‌شدند. ایشان در این فرازها، ضمن آگاه‌سازی آنان نسبت به تأثیرات مهلک ترک امر به معروف و نهی از منکر (بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۳۰۶)، لزوم پایبندی به تعهدات نسبت به امام دوران را یادآور می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام پرده از منزلت والای خود برداشته، متابعت همیشگی خویشتن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به تحریر درآورده و جایگاه بلند خویش نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بازگو می‌کند و مخاطبان را به وجود عصمت فراگیر در روح پاکیزه خویش از اوان کودکی توجه می‌دهد. ایشان از عنایت ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم به خود و همراهی با ایشان در استشمام عطر نبوت و آغازین نماز جماعت در اسلام یاد می‌کند و در قالب تعبیر برانگیزاننده، می‌فرماید:

«... وَ إِنِّي لِمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَأَيِّ سَيِّمَاهُمْ سَيِّمَاتِ الصِّدِّيقِينَ وَ كَلَامُهُمْ كَلَامُ الْأَبْرَارِ عُمَارِ اللَّيْلِ وَ مَنَارِ النَّهَارِ مَتَمَسِّكُونَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ يُحْيُونَ سُنَنَ اللَّهِ وَ سُنَنَ رَسُولِهِ لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَ لَا يَعْزَلُونَ وَ لَا يَغْلُونَ وَ لَا يُفْسِدُونَ قُلُوبَهُمْ فِي الْحِنَانِ وَ أَجْسَادَهُمْ فِي الْعَمَلِ»؛ همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند.



کسانی که سیمای آن‌ها سیمای صدیقان و سخنانشان سخنان نیکان است. شب‌زنده‌داران و روشنی‌بخشان روزند. به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند. نه تکبر و خودپسندی دارند و نه برکسی برتری می‌جویند. نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند. قلب‌هایشان در بهشت و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است.

ایشان خود را برخاسته از گروه خدا دوستان محبوب خدا با ویژگی‌هایی همچون بی‌پروایی از آماج سرزنش ملامت‌گران و بداندیشی غوغاسالاران در مسیر بندگی الهی، بهره‌مندی از سیمای راستگویان، آبادگران شب و روشنگران روز، تمسک به ریسمان قرآن، احیاگران سنن الهی، پرهیز از خودبزرگ‌پنداری و برتری‌جویی، برائت از خیانت و فساد و در نهایت تلاش‌گری بی‌وقفه در کسب درجات اخروی، توصیف می‌کند. چنانکه از بیانات امیرالمؤمنین علیه السلام میرهن است، ایشان وجود امام را به عنوان آئینه‌ی تمام‌نمای هدایت به سوی شاهراه تعالی و برائت از بیراهه تباهی معرفی کرده‌اند.

## نتیجه‌گیری

خطبه قاصعه در اواخر حکومت حضرت علی علیه السلام در شهر کوفه ایراد شده است. اهالی این شهر در اواخر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام، گرفتار غلبه روحیه قبیله‌گرایی و برتری‌جویی شده بودند. گفتمان خطبه قاصعه در پیوند مستقیمی با واقعیات جامعه شکل گرفته است. نوع صورت‌بندی گفتمان متشکل از کنش‌گفتارهای ترغیبی متعددی است و ترغیب به فروتنی، عبرت‌آموزی و یاری‌رسانی امام دوران در قالب گزاره‌های ترغیبی، نقش پررنگ و معناداری ایفا می‌کند. انواع کنش‌گفتارهای ترغیبی در خطبه قاصعه با نفی تفاخرهای جاهلی و بی‌خردی‌های قبیلگی، مخاطبان خطبه را به موضوع پیروی از زعامت اسلامی و یاری امام دوران فرا می‌خواند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش
۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد. شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۶۵م.
  ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
  ۳. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن. الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
  ۴. امینی، عبدالحسین احمد. الغدیر فی الکتاب والسنه، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۷ق.
  ۵. بحرانی، ابن میثم بن علی. شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲.
  ۶. بنیاد نهج البلاغه. مسائل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳.
  ۷. جعفری، سید محمد مهدی. پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۵۶.
  ۸. جعفری، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
  ۹. حسینی همدانی، سید محمد. درخشان پرتوی از اصول کافی، ایران: نشر سید محمد حسینی الهمدانی النجفی، ۱۴۰۵ق.
  ۱۰. خامنه‌ای، سید علی. بازگشت به نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۲.
  ۱۱. خوبی، میرزا حبیب الله. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸.
  ۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
  ۱۳. زمخشری، محمود بن عمر. ربیع الابرار و نصوص الاخبار، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
  ۱۴. سیوری حلی، جمال الدین مقداد بن عبد الله. اللوامع الالهیه فی مباحث الکلامیه، تحقیق سید محمد علی قاضی طباطبایی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
  ۱۵. شبر، سید عبد الله، الاخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۴.
  ۱۶. صانعی پور، محمد حسن. مبانی تحلیل کارگفتی در قرآن کریم، تهران: انتشارات امام صادق، ۱۳۹۰.
  ۱۷. صدوق، محمد بن علی. من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
  ۱۸. صوفی تبریزی، ملا عبدالباقی. منهاج الولایه فی شرح نهج البلاغه، تصحیح حبیب الله عظیمی، تهران: آیینه میراث، ۱۳۷۸.
  ۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
  ۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الیهادی الی طریق الرشاد، تهران: کتابخانه چهلستون، ۱۴۰۰ق.
  ۲۱. علایی، عبد الله. برترین هدف در برترین نهاد (پرتوی از زندگی امام حسین علیه السلام)، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.

۲۲. قاسمی، سید فرید. نقد کتاب در ایران، تهران: مجله کتاب ماه، ۱۳۹۰.
۲۳. قائمی نیا، علی رضا. وحی و افعال گفتاری. قم: زلال کوثر، ۱۳۸۱.
۲۴. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. کوک، گای. زیان شناسی کاربردی، ترجمه مصطفی حسرتی و دیگران، تصحیح زین العابدین قربانی، بی جا: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.
۲۷. ماوردی، علی بن محمد. اعلام النبوه، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۴۰۹ق.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی. زینهار از تکبر، تدوین محسن سبزواری، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶.
۲۹. معتزلی همدانی، قاضی عبد الجبار بن احمد. شرح الاصول الخمسه، قاهره: مطبعه الاستقلال، ۱۴۲۲ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر. پیام امام علی علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵.
31. Botha, J.E. (1991), Speech act theory and new testament exegesis. HTS., 47/2
32. Searls, J.R. (1979), *Expression and meaning: studies in the theory of the speech act*. Cambridge University Press.



# ارزیابی توصیفی آثار تربیت اخلاقی قرآن بنیان<sup>۱</sup>

محسن قمرزاده<sup>۲</sup>

محمد صافی<sup>۳</sup>

سیده طاهره حسینی<sup>۴</sup>

## چکیده

برای دستیابی به خلأهای پژوهشی در تربیت اخلاقی قرآن بنیان، نخست باید به بررسی آثار تربیت اخلاقی - اعم از مقاله، کتاب و پایان نامه - پرداخت. مراد از تربیت اخلاقی در این جستار، فرایند هدفمندی است که مربی تلاش می‌کند با شیوه‌های مختلف، عوامل زمینه‌ساز و رفع موانع را برای وصول به ملکات اخلاقی و کردار بایسته به متربی انجام دهد. به منظور پاسخ پرسش اصلی پژوهش، پس از ارائه فهرستی از آثار تربیت اخلاقی و گردآوری ۲۰۰ اثر ارزشمند، آثار قرآن بنیان، طبقه‌بندی و ارزیابی شده است. برآورد این آثار نشان می‌دهد که هرچند آثار تربیت اخلاقی قرآن بنیان بر محور و مدار قرآن کریم است، اما تفاوت آشکاری بین این آثار در اهداف، مبانی، اصول و روش‌ها وجود دارد که بیانگر پیش فرض‌هایی از منابع و علوم دیگر است. براساس یافته‌های پژوهش، در مباحث قرآن بنیان در تربیت اخلاقی، خلأ رویکرد ترتیب نزول روشن است و گرچه برخی آن را ذکر کرده‌اند، اما تفاوت مهمی در این روش در تربیت اخلاقی قایل نیستند. روش تحقیق پژوهش حاضر کتابخانه‌ای و گزارش آن توصیفی - تحلیلی است.

کلیدواژه‌ها: ارزیابی توصیفی، تربیت اخلاقی قرآن بنیان، اخلاق.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۰

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر و مدرس حوزه و دانشگاه. ghamarzadehm@gmail.com

۳. طلبه سطح چهار تفسیر و علوم قرآن، مدرسه علمیه امام کاظم (ع). damahom@chmail.ir

۴. طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه خواهران فاطمه الزهرا (س)، اصفهان. sthoseini@yahoo.com

## مقدمه

اخلاق یکی از مهم ترین دانش هایی است که زیرمجموعه ی دین قرار می گیرد. اندیشمندان دینی آثار زیادی درباره ی دانش اخلاق تألیف کرده اند و شاخه های متعددی برای آن به وجود آمده است؛ مانند فلسفه اخلاق، اخلاق نظری و اخلاق عملی. تربیت اخلاقی از جمله مهم ترین زیرشاخه های علم اخلاق است که به اخلاق عملی نیز مرتبط است (دیلمی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۷-۱۸)؛ زیرا تعالیم تربیت اخلاقی بر اساس نوع کارکرد و اثربخشی آن در حیات انسان، لباس کاربردی و عملیاتی به خود می گیرند و همه فضایی که در علم اخلاق برشمرده می شود تا هنگامی که تبدیل به باور، ملکات درونی و رفتار خارجی نشود، به نتیجه ی مطلوب نخواهد رسید. روشن است که این ثمردهی نیاز به روش ها و تاکتیک هایی در جهت زمینه سازی برای رشد و شکوفایی استعداد های اخلاقی، ایجاد صفات نیک و از بین بردن صفات رذیله دارد تا جایی که در عمل و رفتار انسان، جلوه گر شود. با تفحص در آثار تربیت اخلاقی روشن شد که محورها و منظرهای مختلفی مدنظر محققین این حوزه مطالعاتی بوده است که در یک تقسیم بندی کلان به شرح زیر قابل ارائه هستند:

- برخی از آثار چستی محورند و به تعریف، تبیین و فلسفه تربیت اخلاقی پرداخته اند؛ به عنوان نمونه مقاله «شهودگرایی و استدلال گرایی در فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی»، نوشته ی محمد ضیایی موید و محمدرضا شرفی و مقاله «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن»، نوشته علی همت بناری.
- برخی دیگر از آثار، دیدگاه محورند و به بررسی نظریات اندیشمندان اخلاقی همچون خواجه نصیر، فیض کاشانی و علامه طباطبایی پرداخته اند. به عنوان نمونه می توان به کتاب روش های تربیت اخلاقی در المیزان، نوشته ی سید احمد فقیهی و مقاله «اهداف اصول و روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، نگاشته ی اسماعیل خارستانی و فاطمه سیفی اشاره کرد.
- گروه دیگری از آثار با نگاهی تطبیقی، دانش تربیت اخلاقی را مورد توجه قرار داده اند. این تطبیق، گاه درون دینی است؛ مانند مقاله «نقد و تحلیل تربیت اخلاقی از نظر برخی

متفکران اسلامی»، نوشته‌ی سید هاشم گلستانی و مقاله «بررسی تطبیقی مبانی تربیت اخلاقی از منظر غزالی و مهدی نراقی»، نوشته‌ی فاطمه فرهادیان و حسن سراج‌زاده؛ و گاه بین‌ادیانی است؛ مانند مقاله «بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و روسو»، نوشته‌ی حسن نجفی و حسن ملک‌ی و مقاله «اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام، رویکردی تطبیقی»، نوشته‌ی بهروز رفیعی.

دسته دیگر از آثار اخلاقی، منبع‌محورند و به دنبال کشف دیدگاه اسلام درباره تربیت اخلاقی‌اند. آثار این دسته، گاه با تأکید و تمرکز بر آیات قرآن نگاه‌شده‌اند؛ مانند کتاب تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی، نوشته‌ی محمد مهدی فیروزمهر و مقاله «روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم»، نوشته‌ی مصطفی احمدی فرو دادمحمد امیری؛ و گاهی با محوریت سیره اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده‌اند؛ مانند کتاب تربیت اخلاقی، نوشته‌ی محمد داودی و مقاله «مبانی، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام»، نوشته‌ی معصومه صمدی، مهدی دوایی و طاهره اقبالیان؛ و گاه از تمام منابع اسلامی استفاده کرده‌اند؛ مانند کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، نوشته‌ی خسرو باقری و مقاله «روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام»، نوشته‌ی خسرو باقری.

از آن‌جا که پیشرفت یک دانش، منوط به شناخت آثار و خلأهای موجود در آن است و در دانش اخلاق، نقش محوری قرآن کریم همانند تمام دانش‌های اسلامی مورد تأکید است، ضروری است، آثاری که بر محوریت قرآن نگاه‌شده‌اند، مورد ارزیابی قرار گیرد تا راه برای تکمیل و رشد آن دانش، هموارتر شود. از این رو نوشتار حاضر با توجه به این پیش‌فرض که قرآن کریم مرجع دانش‌های اسلامی است، تلاش دارد به گزارش توصیفی آثار تربیت اخلاقی که بر محوریت قرآن نگاه‌شده‌اند، بپردازد، هرچند در این آثار، همه‌ی دانش بحث نشده و فقط برخی از عرصه‌های دانش تربیت اخلاقی همچون مبانی، اهداف، اصول و یا روش‌ها بررسی شده باشد. روش این پژوهش تفحص در تمام آثار تربیت اخلاقی است؛ اعم از آن‌که با عنوان مستقیم یا غیرمستقیم به این مقوله پرداخته باشند. نگارنده پس از ارائه فهرستی از آن‌ها و تجمیع قریب

به ۲۰۰ اثر ارزشمند، آثاری که قرآن بنیان بودند را طبقه بندی، گزارش و در نهایت ارزیابی کرده است. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای نگاشته شده و گزارش آن توصیفی - تحلیلی است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

برای مشخص شدن گستره این تحقیق، لازم است به واکاوی واژه‌های تربیت اخلاقی و قرآن بنیان پرداخته شود.

### ۱.۱. تربیت اخلاقی

بر مبنای شرایطی که در مفهوم تربیت و اخلاق مندرج است، برای تعریف تربیت اخلاقی لازم است چند نکته مورد توجه باشد. این نکات عبارت‌اند از:

۱. فرایندی بودن: تربیت، مقوله‌ای زمان‌بر و فرایندی است و با امر و نهی ایجاد نمی‌شود. مربی با عنصری به نام انسان در ارتباط است که برای تغییر رویه‌های او و یا تثبیت ارزشی در نهادش، نیاز به فرایندی زمان‌بر دارد.

۲. راهکارمحور: تربیت به دنبال ارائه‌ی روش و راهکار به متربی است، به نحوی که وقتی با ارزش یا ضد ارزش ممزوج می‌شود، نحوه‌ی پیاده‌سازی و دستورالعمل آن را به دست می‌دهد.

۳. وجود مربی و متربی: قوام یک چیز به ارکان آن است. در تربیت، وجود مربی و متربی برای انتقال مفاهیم امری اجتناب‌ناپذیر است؛ به گونه‌ای که گاه مربی حقیقتی جدا از متربی دارد؛ مانند مواردی که شخص برای فرد یا افراد دیگری، نقش مربی را ایفا کند، اما گاه این نقش را یک حقیقت خارجی ایفا می‌کند و این امر در مواردی است که مربی و متربی، خود انسان به تنهایی باشد. این روایت شریفه به هر دو قسم اشاره دارد: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا - [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ فَلَْيَبْدَأُ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ]» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳).



۴. بسنده نکردن به ملکات نفسانی: با لحاظ این که اخلاق مشتمل بر ملکات نفسانی و بایسته‌های کرداری است، در نتیجه باید محدود به ملکات نفسانی نباشد، وگرنه امری درونی معرفی می‌شود.

۵. توجه به موانع: در تعریف این دانش هر مقدار که لازم است به عوامل توجه شود، موانع نیز حایز اهمیت هستند؛ از این رو تعریف از این مقوله نباید خالی باشد.

۶. غایت‌داری: برای تکمیل تعریف در هر علمی باید به هدف و غایت آن اشاره شود و تربیت اخلاقی نیز خالی از این قاعده نیست.

۷. عدم محدوده سنی: تربیت و اخلاق امری است که به اقتضای هر سنی دستورالعمل خاص خود را دارد، حتی دوران رشد جنین؛ بنابراین محدود کردن تعریف در محدوده‌ای سنی، امری مورد مناقشه است.

در تعاریفی که برای تربیت اخلاقی ارائه شده است، مشاهده می‌شود که بسیاری از شاخصه‌ها و ملاحظات پیش‌گفته در آن‌ها رعایت نشده است؛ زیرا:

– برخی تربیت اخلاقی را به آموزش محدود کرده و تنها بر حیطه‌ی شناختی تأکید دارند؛ مانند تعریف تعلیم و تربیت اخلاقی و ارزشی به «آن چه که مدارس و دیگر نهادهای آموزشی برای کمک به افراد، جهت تفکر پیرامون مسائل مربوط به درست و نادرست امور و در پی آن تمایل به سمت خوب بودن اجتماعی و نیز کمک به آن‌ها جهت رفتار به روش و منش اخلاقی و ارزشی انجام می‌دهند» (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۱۵)، «آموزش اصول و ارزش‌های اخلاقی و پرورش گرایش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی است» (داودی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۱۰) و «فراهم کردن زمینه برای واقعیت یافتن نیکی طبیعت انسان، پیدا شدن و به کار آمدن وجدان اخلاقی فرد، به گونه‌ای که خود بتواند با تکیه بر درونمایه‌های فطری خویش، آن چه خیر و فضیلت است، کشف کند و آن چه ناپسند و شر است، رفع نماید» (اخوی، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

– برخی دیگر تربیت اخلاقی را محدود به بازه‌ی خاصی از عمر دانسته‌اند؛ مانند این تعاریف: «تربیت اخلاقی اسلامی یعنی پرورش کودک بر اساس اصول اخلاقی، از راه ایجاد احساس بصیرت اخلاقی به گونه‌ای که پذیرای خوبی‌ها و طردکننده بدی‌ها باشد» (بالجن به نقل از داودی،

- ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۰) و «مجموعه‌ای از اصول و فضایل رفتاری و وجدانی است که باید طفل آن‌ها را بپذیرد و کسب کند و به آن‌ها عادت نماید» (علوان به نقل از داودی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۱۰).
- عده‌ای دیگر از پژوهشگران این عرصه، تربیت اخلاقی را به تحصیل برخی صفات محدود دانسته‌اند؛ همچون این تعاریف: «تربیت اخلاقی ناظر بر پرورش استعداد های روحی و اخلاقی است که مشتمل بر اصلاح درون و تهذیب نفس می‌باشد و مقدم بر آموزش های فکری است» (سادات، ۱۳۹۳، ص ۲۴)، «فراگیری و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و ایجاد زمینه برای روی آوردن به فضایل و به کار بستن ساز و کارها و شیوه‌های ایجاد و تثبیت فضایل و نیز زایل ساختن رذایل به منظور دستیابی به سعادت و کمال جاودانه» (بهشتی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۱۱۷) و «شناختن و به کار بستن ربوبیت خدای یگانه به وسیله اصول و روش های معین و آموزش آن‌ها توسط مربی به منظور زمینه سازی برای کمال بخشی به گرایش‌ها و صفات اخلاقی متربی و رساندن وی به وضع تثبیت شده روحی و پیراستن (تزکیه) موانع و آفت های آن» (اکرمی، رساله دکتری) که در این تعریف آخراز جهت ابزار و راه وصول به تربیت اخلاقی نیز محدودیتی مشاهده می‌شود و ابزار کمال بخشی به صفات را شناختن و به کار بستن ربوبیت خدا معرفی می‌کند.
- برخی از تعاریف محدود به تخلق به صفات الهی شده‌اند؛ مانند «شیوه‌های خاص ارائه شده در قرآن جهت پروراندن استعدادها، قوا و گرایش های اخلاقی متربی در جهت شناخت عمیق اسماء و صفات خدا و آراسته شدن به صفات و اخلاق خدایی در حدی که مقدور بشر است که نتیجه آن رسیدن به نفس مطمئنه، تحقق خلافت الهی و قرب به خداست» (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۲۶).
- دیگر اشکالی که در بسیاری از تعاریف، همچون تعاریف گفته شده وجود دارد این است که به فرایند، توجه نکرده‌اند؛ مانند: «چگونگی به کارگیری و پرورش استعداد های درونی انسان جهت رشد و تثبیت صفات پسندیده اخلاقی (شکوفای کردن ظرفیت های اخلاقی) به منظور انجام رفتار پسندیده اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی است به طوری که این ویژگی‌ها برای انسان به صورت ملکه درآید» (دیلمی و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۱۹).

در تعاریف زیر هرچند بسیاری از شاخصه‌های تعریف تربیت اخلاقی مراعات شده است، اما شامل تربیت نفس نشده‌اند:

- «فرایندی زمینه‌ساز و هدفمند در جهت به‌کارگیری شیوه‌هایی برای رشد و شکوفاسازی قوای درونی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاحی و از بین بردن صفات و رفتارهای ناپسند است» (احمدی‌فر، ۱۳۹۶، ص ۳۶) و یا «فرایند زمینه‌سازی، معرفی و به‌کارگیری راه‌کارهای شناختی، انگیزشی و عملی، و از طرفی دیگر از میان بردن موانع آن‌ها به منظور تزکیه نفس انسانی (رشد و شکوفایی آن) با هدف نیل به سعادت و کمال انسانی است که با استمداد از الطاف الهی، انبیاء و امامان معصوم علیهم‌السلام و مربیان ربانی انجام می‌شود» (فقیهی، ۱۳۹۳، ص ۸۲).

در تعریف آخر، نکاتی مطرح شده که ذکر آن‌ها ضرورتی ندارد؛ مانند حیطه‌های مختلف، شیوه‌ها و یا هدف دومی که پس از رسیدن به هدف تربیت اخلاقی مد نظر است. اما به نظر می‌رسد این تعریف تمام ملاک‌های پیش‌گفته را دارد: «فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی در خود انسان یا دیگری است» (همت‌بناری، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸).

از منظر این نوشتار، تعریف مختار به این شرح است: فرایند هدفمندی که مربی تلاش می‌کند تا به وسیله شیوه‌های مختلف عوامل زمینه‌ساز و رفع موانع را برای وصول به ملکات اخلاقی و کردار بایسته به مرتبی انجام دهد (بحث خود و دیگری را اگر اضافه کنیم، تفاوتی با قبلی ندارد).

منظور از فرایند، مسیری است که مربی با مرتبی در ضمن مراحل طی می‌کند. پس فرایند، نگاه کلی به روش‌ها داشته و منظور از شیوه، خرده روش‌هایی است که در سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، شیوه‌ها شامل همه ساحت‌های تربیتی خواهد شد. از سوی دیگر، این تعریف هم شامل صفات و ملکات درونی و هم رفتار و برون‌داد خارجی آن‌هاست، همچنین به رفع موانع و صفات ضد اخلاقی تصریح شده است که شامل تربیت خود انسان نیز می‌شود.

## ۲.۱. قرآن بنیان

بنیان از ریشه (ب ن ی) مصدر و به معنی بنا ساختن است (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۷) و با معنای شالوده، اساس، بن، پایه، پی و مناط مترادف است (فرهنگ دهخدا، ذیل ماده بنیان). وقتی قرآن با واژه بنیان ترکیب می شود، به اصطلاحی اشاره دارد که مفهومی نوپدید در میان دانشمندان قرآنی متبادر می سازد. هرچند این اصطلاح زیاد به کار رفته است، ولی حدود آن در هیچ نگاهشده ای درست تبیین نشده است. اولویت دهی قرآن بردیگر منابع، وجه مشترک همه محققان در این حوزه است، به نحوی که بعد قرآنی موضوع، اساس و شالوده باشد. گاهی تعبیر قرآن بنیان، معنای وسیعی به خود گرفته و حدیث در عرض قرآن کریم به عنوان منبعی مستقل تلقی می شود. به طور عمده در آثاری که دغدغه اسلامی سازی موضوع دیده می شود چنین نقشی به حدیث داده شده، حال آن که اسلام اعم از قرآن مجید است. گاهی آن قدر مقوله ی قرآن بنیان ضیق شده که حتی حدیث به عنوان مفسر و شارح قرآن، نقشی برای آن ایفا ننگشته است؛ حال آن که شالوده و اساس بودن قرآن، منافاتی با شارح بودن این بنیان ندارد، بلکه سبب فهم دقیق تر و عمیق تر و گاه مفصل تر قرآن کریم می شود. بر اساس مطالب پیش گفته، مراد از قرآن بنیان در موضوعی، منبعیت و محوریت در آن است و روایات و عقل مصباحی (عقله مدرکه)، نقش ابزار فهم نقل و عقل را ایفا می کنند و این برداشت هم راستا با لغت بنیان و به واقع نزدیک تر است.

## ۲. جدول آثار تربیت اخلاقی قرآن بنیان

آثاری که در زمینه تربیت اخلاقی نگاشته شده اند به میزان متفاوت از قرآن کریم بهره برده اند. برخی از این آثار که بیشترین بهره را از قرآن کریم برده اند در جدول زیر معرفی شده اند، اما تنها آثاری به طور تفصیلی گزارش و ارزیابی خواهند شد که با تعریف ارائه شده در این نوشته، قرآن بنیان محسوب شوند.

ردیف	نام اثر	مؤلف	نوع اثر	گستره
۱	تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی	محمد مهدی فیروزمهر	کتاب	شامل مبانی، اهداف، اصول، روش‌ها
۲	روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان	سید احمد فقیهی	کتاب	شامل روش‌ها از دیدگاه علامه طباطبایی
۳	اخلاق و تربیت اسلامی	محمد تقی رهبرو محمد حسن رحیمیان	کتاب	تأکید بر استفاده از قرآن، اعم از تربیت اخلاقی
۴	مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی	زینب کبیری، حسن معلمی	مقاله	مبانی، اهداف، اصول و روش‌ها
۵	روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم	مصطفی احمدی فر، دادمحمد امیری	مقاله	برخی از روش‌های تربیت اخلاقی
۶	روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام	اصغر اخوی	مقاله	بخشی از روش‌های ذکر شده را از قرآن گرفته است.
۷	اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام، رویکردی تطبیقی	بهروز رفیعی	مقاله	بخشی از اصول ذکر شده را از قرآن گرفته است.
۸	تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن	علی همت بناری	مقاله	در بخشی از مفهوم شناسی از آیات قرآن بهره برده است
۹	در تکاپوی رسیدن به مدلی از تربیت اخلاقی در اسلام	عباس علی شاملی	مقاله	برخی از عوامل مؤثر بر تربیت اخلاقی را در قرآن دنبال کرده است.
۱۰	فرایند تربیت اخلاقی انسان در قرآن با نگاه به ترتیب نزول سوره و آیات	ایوب اکرمی	پایان نامه	کشف فرایند تربیت اخلاقی با دنبال کردن روش‌های تربیت به ترتیب نزول سوره‌ها
۱۱	بررسی شیوه‌های تربیت اخلاقی قرآن در بعد شناختی (بینشی)	جابر میر، محمد تقی رفعت نژاد	مقاله	شیوه‌های شناختی تربیت اخلاقی
۱۲	روش‌های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه	همایون رستمی، سعید بهشتی، محسن امینی	مقاله	اشتراکات تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه

### ۳. ارزیابی کتاب‌ها

بررسی مهم‌ترین کتب تربیت اخلاقی و ارزیابی آن‌ها به شرح زیر است:

#### ۱، ۳. تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی (محمد مهدی فیروزمهر)

این کتاب در پنج فصل به بررسی مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در قرآن پرداخته است. در فصل اول که شامل کلیات بحث است، تعریف تربیت اخلاقی را بیان می‌کند و بر این باور است که موضوع تربیت اخلاقی به طور مستقیم از قرآن، قابل استخراج است. نویسنده در فصل دوم به پنج مبنای تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم اشاره می‌کند که شامل وجود قوا و گرایش‌های گوناگون در انسان، استعداد خلافت الهی، معرفت و ایمان به خدا، تأثیر نیت و عمل در تحقق اخلاق و نقش شریعت الهی در تحقق اخلاق می‌شود. فصل سوم این کتاب به اهداف تربیت اخلاقی قرآن بنیان اختصاص دارد که اهداف را به دو نوع اهداف میانی و غایی تقسیم می‌کند. نویسنده بیان می‌کند که اهداف میانی، شامل پرورش حس فضیلت‌خواهی و به فعلیت رساندن آن، پرورش تفکر و تعقل اخلاقی، تسلط بر نفس اماره و رسیدن به نفس مطمئنه و هدف غایی تربیت اخلاقی در قرآن همان تحقق خلافت الهی است. فصل چهارم این کتاب به اصول تربیت اخلاقی در قرآن کریم می‌پردازد که شامل تقویت گرایش ربانی و رحمانی نفس، تعادل، مراقبت، جهت‌دهی حس کمال‌جویی همراه با تبیین مصادیق واقعی کمال، بسط و اشتداد ایمان، اصلاح ظاهر و باطن و تقید به شریعت است و فصل پنجم روش‌های تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم را بیان می‌کند که به شرح زیر است:

- روش‌های زمینه‌ساز: پرهیز دادن متربی از محیط‌های ناسالم، معاشرت با صاحبان رذایل و دوستان ناسالم و تلقین.
- پرورش آگاهی و بصیرت اخلاقی: تلاوت آیات قرآن کریم و آشنایی با معارف آن، تعلیم و تعلم معارف و حکمت‌های قرآنی و پرورش تفکر اخلاقی.
- پرورش تفکر اخلاقی: طرح سؤال، تشویق به تفکر در مسائل اخلاقی و استفاده از دلیل و برهان.
- پرورش گرایش‌ها و عادت‌های مطلوب اخلاقی: توجه دادن متربی به خودشناسی، تحریک

بعد ربانی و کمال جویی نفس، تحریک انگیزه‌های ایمانی، ارائه الگو، ترغیب و ترهیب، امر به فضیلت‌ها و نهی از رذیلت‌ها.

- اصلاح رذایل: تذکر، بیان عواقب رذایل، وعده پاداش، ایجاد فشار اجتماعی و دعوت به توبه و استغفار.

نویسنده مؤثرترین روش تربیت اخلاقی از منظر قرآن کریم را تعلیم معارف و حکمت‌های قرآنی، توجه دادن به خودشناسی و پرورش عشق توحیدی می‌داند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۳۸۲).

به نظر می‌رسد این کتاب به دلیل بیان مبانی، اصول، اهداف، روش‌ها و تعاریف در نوع خود، کامل‌ترین اثر قرآن بنیان در این موضوع است، هرچند به تعریف تربیت اخلاقی در این اثر، نقدهایی وارد است که عنوان شد. نویسنده در مقدمه، کتاب خود را متأثر از کتاب تربیت اخلاقی دکتر داودی دانسته است (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۶)، حال آن‌که این کتاب بر اساس سنت گردآوری شده است و با محور قرار دادن کتاب دکتر داودی، ضمن این‌که نوآوری نوشتار وی گرفته شده است، در عمل نویسنده اقدام به شاهدهایی عناوین کتاب تربیت اخلاقی از آیات قرآن کریم کرده است و نمی‌توان اطمینان حاصل کرد این دیدگاه، تمام‌نمایی قرآن است.

### ۲، ۳. روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان (سید احمد فقیهی)

این کتاب دارای ۶ فصل است و نگاه المیزان به روش‌های تربیت اخلاقی را ترسیم می‌کند. از آن‌جا که منبع اصلی تفسیر المیزان، قرآن کریم است، از این رو این کتاب نیز به تأثیر از منبع اصلی، قرآن بنیان بوده و به توصیف آن می‌پردازد. در این کتاب، تربیت اخلاقی شامل ملکات، حالات و رفتارهای ارزشمند انسانی است و تمحض تربیت اخلاقی در ملکات نفسانی را ناصحیح می‌شمارد. نویسنده بر این باور است که روش‌های تربیت اخلاقی در سه ساحت شناختی، گرایشی و عملی، دسته‌بندی می‌شود و هر سه قسم نیز شامل روش‌های زمینه‌ساز، ایجابی و رفع موانع است؛ بر این اساس، فصل چهارم به روش‌هایی در بُعد شناخت اختصاص دارد که شامل روش‌های زمینه‌ساز در بُعد شناخت، روش‌های ایجابی در بُعد شناخت و موانع شناخت می‌شود. فصل پنجم به روش‌های تربیت اخلاقی در بُعد میل و انگیزه اختصاص

یافته که بعد از ذکر روش‌های زمینه‌ساز و بیان نقش علم در میل انسان، روش‌های ایجابی مثل انذار و تبشیر را بیان می‌کند و سپس موانع شکوفایی میل و انگیزه را مطرح می‌کند. فصل ششم روش‌های تربیت اخلاقی در بُعد عمل را بیان می‌کند و تربیت اخلاقی را هدفی میانی برای قرب الهی عنوان می‌کند.

این کتاب علاوه بر غنای علمی که ناشی از نگاه دقیق و عالمانه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان است، تقسیم‌بندی مناسبی از حیث روش‌های تربیت اخلاقی دارد و با شیوه دسته‌بندی سه‌گانه، ساختار مناسبی را به خواننده ارائه می‌دهد، هرچند از جهت حیطه‌های دانشی به روش‌ها و از جهت منابع به دیدگاه علامه در المیزان محدود شده است.

#### ۴. مقالات

در این بخش به معرفی مقالات برگزیده‌ی علم تربیت اخلاق و ارزیابی آن‌ها می‌پردازیم.

#### ۱،۴. «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبایی» (زینب کبیری و حسن معلمی)

این مقاله از سویی جزو مقالات دیدگاه محور به شمار می‌آید، اما از آن‌جا که منبع استخراج این مطالب، قرآن کریم است، در حیطه قرآن بنیان بررسی می‌شود. نویسنده پس از دسته‌بندی مبانی تربیتی به سه دسته‌ی علمی، فلسفی و دینی به سراغ مبانی تربیت اخلاقی در قرآن کریم رفته و پنج مبنا را برای آن‌ها معرفی می‌کند که شامل توحید - به عنوان محور بقیه مبانی -، پذیرش فطریات در انسان، هدفدار بودن انسان، اختیار و معرفت‌پذیری انسان می‌شود.

نویسنده روش‌های تربیت اخلاقی را به سه دسته خودسازی، دیگرسازی و روش‌های مشترک تقسیم می‌کند و سپس روش‌های مشترک را این‌چنین می‌شمارد: حب عبودی، موعظه و نصیحت، الگوسازی با بیان داستان و مثال، وعده بهشت و جهنم، پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر و ابتلا. همچنین در بیان اصول تربیت اخلاقی به اصل



سهل‌گیری و مدارا، تدریج، استمرار و مداومت، رعایت تفاوت‌های فردی، رعایت اعتدال و پرهیز از تحقیر نیز اشاره می‌کند.

این مقاله از جهت حیطه‌های دانشی تنها به بیان مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی و از جهت منابع به دیدگاه علامه درالمیزان محدود شده است. از طرف دیگر، برخلاف نامی که برای این اثر برگزیده شده است، در برخی موارد مشاهده می‌شود که مستندی از دیدگاه علامه ارائه نمی‌شود، بلکه تنها به ذکر آیه‌ای از قرآن کریم اکتفا شده و یا آیه همراه با عبارتی از دیگر متفکران، مستند شده است؛ مانند مبنای اختیار و یا شیوه‌های پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر و ابتلا.

۴، ۲. «روش‌های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم» (مصطفی احمدی فرو داد محمد امیری) این مقاله پس از نقل دسته‌بندی‌های مختلف روش‌های تربیتی که شامل روش‌های شناختی، عاطفی، رفتاری، آموزشی و پرورشی، ایجاد و اصلاحی و بازدارنده می‌شود، موضوع را منحصر در روش‌های اصلاحی کرده است. نویسنده ضمن تعریف روش، به ریشه‌شناسی واژه‌ی تربیت پرداخته و تربیت اخلاقی را تعریف می‌کند و سپس به بیان چهار روش تذکر، انذار، تنبیه و تغافل که از روش‌های حذف و اصلاح رذایل اخلاقی در قرآن کریم است، می‌پردازد. این مقاله در قسمت مفاهیم به خوبی نگاشته شده است. نویسنده پس از ریشه‌یابی اصطلاحات، برای هر کدام از کلیدواژه‌ها به خصوص تربیت اخلاقی، چندین تعریف ارائه داده است و ضمن نقد آن‌ها، تعریف مختار را ارائه می‌دهد، هرچند در حیطه دانش تربیت اخلاقی، محدود به روش‌ها، آن هم از نوع اصلاحی شده است. نگارنده برای چهار روش مطرح شده به آیات متعدد قرآن کریم استشهاد کرده است که خود نقطه قوتی برای این مقاله است، اما برای اثبات تأثیر این روش در تربیت، نه به قرآن کریم، بلکه به آثار و نظرات اندیشمندان این حوزه استناد کرده است و از قرآن کریم برای آن مستندی ذکر نمی‌کند که این امر از موارد ضعف این اثر است.

#### ۳، ۴. «بررسی شیوه‌های تربیت اخلاقی قرآن در بُعد شناختی (بینشی)» (جابر میر و محمدتقی رفعت نژاد)

نویسنده‌ی این مقاله تربیت اخلاقی را این‌گونه تعریف می‌کند: «فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت ایجاد و تقویت صفات و رفتارهای اخلاقی؛ همچنین به‌کاربردن این شیوه‌ها برای اصلاح و از بین بردن صفات، رفتار و آداب غیر اخلاقی انسان». ایشان عنوان می‌کند که مسئله مهم در این تعریف رسیدن به این اهداف است و محوری‌ترین بحث آن، استفاده و به‌کارگیری شیوه‌ها جهت رسیدن به اهداف والای تربیت است.

به‌طور کلی، آن دسته از گزاره‌های قرآنی که بینش و آگاهی عمیق نسبت به مسائل گوناگون دینی از قبیل مبدأ، معاد، حقیقت دنیا و حقیقت انسان را در افراد ایجاد می‌کند و از این راه، تحول درونی در انسان به وجود می‌آورد تا زمینه برای تغییر رفتار بیرونی انسان فراهم شود را می‌توان شیوه‌ی شناختی در تربیت اخلاقی قرآن کریم نامید. کتاب آسمانی در این بُعد چندین روش جهت تربیت اخلاق بشر به کار برده است که عبارت‌اند از عبرت‌آموزی، تفکر، یاد مرگ و معاد، اعطای بینش و حکمت. ایشان همچنین در پایان مقاله به موارد دیگری مانند علم و معرفت‌آموزی، تلقین، تعقل و دعوت به ایمان به صورت گذرا اشاره می‌کند.

نویسنده مواردی را شیوه‌ی شناخت معرفی می‌کند که برخی از آن‌ها به عنوان ابزار شناخت محسوب می‌شوند؛ مانند بینش، تعقل و علم‌آموزی. این موارد جامع نیستند از جمله مواردی مثل معلم و تعلیم‌دهنده، ارسال رسل و والدین، قرآن، وحی و الهامات درونی، ایمان به غیب، هدایت و ... که از شیوه‌های اصلی هم به شمار می‌روند و معیاری برای انتخاب این موارد به عنوان شیوه شناخت مطرح نشده است. موارد ذکر شده به عنوان شیوه شناختی می‌توانند به عنوان مقسم‌های شیوه رفتاری و گرایشی نیز باشند؛ برای مثال روش‌های تربیت اخلاقی از طریق یاد مرگ هم صورت می‌گیرد یا در رفتار، عبرت همان پند و نصیحت در شیوه رفتاری می‌تواند عنوان شود.

از دیگر موارد قابل نقد این اثر آن است که نویسنده این چهار مرحله را شیوه شناختی می‌نامد که باعث تربیت اخلاقی می‌شود. در این جا این سوال مطرح می‌شود که آیا تربیت و

اخلاق باعث شناخت صحیح و رسیدن به حکمت است یا حکمت باعث تربیت و اصلاح می شود، چنانکه حدیث می فرماید: «من اخلص لله اربعین...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، باب ۵۴). آیا اول شناخت باید کامل شود بعد رفتار اصلاح شود یا اول اصلاح رفتار صورت گیرد بعد شناخت. این مسئله معرکه آراست؛ برخی هردورا در راستای هم عنوان می کنند و ترتیبی برای آن قائل نیستند، در صورتی که نویسنده بیان می کند که تا شناخت صحیح نباشد، اصلاح رفتاری هم صورت نخواهد گرفت؛ حال آن که بصیرت و حکمت با اصلاح رفتار به انسان عطا می شود (جابر میر و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۴). این اثر جامع و کامل نیست و فقط به شیوه هایی از تربیت اخلاقی در بُعد شناخت پرداخته است.

#### ۴، ۴. «روش های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه» (همایون رستمی، سعید بهشتی و محسن ایمانی نایینی)

منظور از تربیت اخلاقی در این پژوهش فرایند زمینه سازی و به کارگیری شیوه هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها، آداب و فضیلت های اخلاقی در افراد و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها، آداب غیر اخلاقی و رذیلت ها در انسان با الهام از آموزه های مشترک قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه است. نویسنده روش های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نهج البلاغه را روش موعظه، ارائه الگو، محبت، عبرت آموزی، توبه، مراقبه و محاسبه نام برده است.

در این اثر به دلیل پرداختن به وجوه مشترک بین قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه، روش های تربیت اخلاقی به دست آمده از قرآن جامع نیستند. نویسنده به مبانی و اصول تربیت اخلاقی پرداخته است و در بحث روش ها، روش های شناختی، گرایشی و رفتاری هم مشخص نیست.

#### ۵. پایان نامه ها

در این بخش به معرفی و ارزیابی مهم ترین پایان نامه ها در زمینه ی تربیت اخلاقی پرداخته می شود.

۱، ۵. فرایند تربیت اخلاقی انسان در قرآن با نگاه به ترتیب نزول سور و آیات (ایوب اکرمی) این اثر، رساله دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی، گرایش منابع اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد است. نویسنده به دنبال کشف فرایند تربیت اخلاقی در قرآن به صورت نظام مند است و تنها راه کشف این فرایند را بررسی سوره‌های قرآن به ترتیب نزول دانسته است. برای بررسی این موضوع، ابتدا به بحث قابل اطمینان بودن ترتیب نزول قرآن پرداخته است. سپس حجیت فهم ترتیب نزولی قرآن را بررسی کرده و مراحل فرایند تربیتی قرآن را از ترتیب نزول قابل استخراج می‌داند. وی قرآن را با توجه به مبانی بیان بودن و واقع‌گرایی تربیتی، نزول تدریجی، جامعیت محتوایی و روشی و حکمت ترتیب نزولی، دارای نظام‌واره و فرایند تربیت اخلاقی می‌داند. نگارنده بنا به دلایل و شواهد موجود، معتقد است که ترتیب کنونی قرآن را اجتهادی و ترتیب نزول را توقیفی است و بیان می‌کند که ترتیب نزول دارای حکمت است؛ به همین دلیل فهم ترتیب نزولی قرآن همیشه حجت بوده و روایی دارد.

در این پژوهش، تربیت اخلاقی در فرایند قرآنی از اصلاح زمینه‌گرایی شناختی (به صورت ترکیبی) آغاز و با طی مراحل جزئی‌تر درباره انسان (به مثابه مربی و متربی)، مبدأ و معاد ادامه می‌یابد. در مرحله بعد مفاهیم انسان‌شناسانه، اوصاف و ویژگی‌های انسان، جهان، حیات و نظایر این‌ها (توحید صفاتی) با گام‌هایی منظم و معین ناظر به مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی، توسعه یافته و کامل‌تر می‌شود و در مرحله آخر با ارتقای عملی، تکلیف محوری و پذیرش ولایت (عملی و اجتماعی) خداوند که مرحله توحید افعالی و توحید در عبودیت است به بار می‌نشیند. نویسنده در مقدمه پایان‌نامه به مبادی بحث شامل بیان مسئله، موضوع، سؤالات، فرضیه‌ها، اهداف، اهمیت، پیشینه، نوآوری و ... می‌پردازد. او پیشینه آثار تربیت اخلاقی را در دو بازه‌ی زمانی قرون اولیه و دوران معاصر بررسی می‌کند. به نظر او در قرون اولیه، مباحث تربیت اخلاقی بیشتر به صورت نقل روایت بود، اما در دوران معاصر این آثار به چهار دسته قابل تقسیم است: ۱. پژوهش‌های تطبیقی بین داده‌های قرآنی با دست‌آورد‌های علوم تربیتی ۲. طبقه‌بندی آیات تربیتی قرآن به روش تفسیر موضوعی بدون رعایت مرزهای مفهومی تربیت ۳. رویکرد روان‌شناسی و علوم تربیتی

به قرآن و قرار دادن پاسخ‌های محتمل در برابر مفاهیم تربیتی ۴. تفسیر ترتیبی به ترتیب نزول که تربیت قرآن را به مراحل اصلی و فرعی تقسیم کرده‌اند. وی رویکرد تفسیر به ترتیب نزول را می‌پسندد، اما معتقد است که نویسندگان این آثار، تربیت را به معنای عام آن لحاظ کرده‌اند نه تربیت اخلاقی انسان.

فصل اول این پایان‌نامه به کلیات بحث می‌پردازد. از نگاه نویسندگان، تربیت اخلاقی چنین تعریف می‌شود: «شناختن و به کار بستن ربوبیت خدای یگانه به وسیله اصول و روش‌های معین و آموزش آن‌ها توسط مربی به منظور زمینه‌سازی برای کمال بخشی به گرایش‌ها و صفات اخلاقی مرتبی و رساندن وی به وضع تثبیت شده روحی و پیراستن (تزکیه) موانع و آفت‌های آن». در فصل دوم به طرح و بررسی پیش‌فرض‌های مسئله، یعنی ترتیب نزول اشاره شده است. نگارنده، حکمت و اصالت نزول تدریجی را بررسی کرده و از آیات قرآن برای نزول تدریجی قرآن، دو حکمت مطرح کرده است: ۱. تثبیت قلب پیامبر ﷺ. ۲. درک بهتر قرآن از سوی مردم و اثرگذاری افزون‌تر بر ایشان. سپس از فراگیری و جامعیت روشی و محتوایی قرآن نسبت به امر تربیت اخلاقی انسان دفاع می‌کند. اصالت تربیتی قرآن را پذیرفته و ضمن تأکید بر توفیقی بودن ترتیب نزول، ترتیب مصحف را حاصل اجتهاد اصحاب می‌داند. او هم چنین امکان تعیین ترتیب نزول را به مدد روایاتی که به نقل ترتیب نزول پرداخته‌اند، ممکن می‌داند و در انتهای این فصل به تناسب فهم موضوعی قرآن به روش ترتیب نزول می‌پردازد. او حجیت و روایی ترتیب نزول در فهم قرآن را در دو سبک تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی پذیرفته، هرچند خود در نتیجه‌گیری برای تفسیر عام قرآن به ترتیب نزول، امتیاز چندانی قائل نیست، اما در تفسیر موضوعی معتقد است نگاه ترتیب نزولی در آن بسیار مفید و بلکه لازم است. وی مبانی و شاکله تفسیر موضوعی را با ترتیب نزول سازگارتر می‌داند و آن را دارای دستاوردهای بیشتری از جمله فهم فرایندی آن، معرفی می‌کند.

در فصل سوم با تحلیل و نقد تفاسیری که با نگاه ترتیب نزولی، سعی بر کشف فرایند تربیتی قرآن دارند، این سبک تفسیری را مانند تفسیر ترتیب مصحف، عنوان می‌کند که گره‌ای از مشکل دست‌یابی به مراحل تربیتی قرآن باز نکرده است و تنها روش دست‌یابی به فرایند

تربیت از دیدگاه قرآن را مواجهه موضوعی با قرآن در موضوع تربیت اخلاقی براساس ترتیب نزول می‌داند. سپس مراحل تربیت اخلاقی را در چند اثر تربیت اخلاقی گزارش داده و آن‌ها را نقد می‌کند. در انتهای این فصل، تربیت قرآنی را هم مربی محور می‌داند و هم متربی محور و برای هر کدام شواهدی را ذکر می‌کند.

وی در فصل چهارم به اصل مبحث وارد شده و طرح قرآنی فرایند تربیت اخلاقی انسان را ارائه داده و اهداف، روش‌ها و معیارهای تربیت اخلاقی در فرایند قرآنی را بیان می‌کند. ابتدا درآمدی نسبت به معیارهای نگاه ترتیب نزولی به مسأله و فواید آن دارد. مهم‌ترین فایده مطالعه براساس ترتیب نزول را رسیدن به فرایند نهادینه کردن آن موضوع در قرآن دانسته که با روش‌های دیگر قابل کشف نیست. نویسنده نزول قرآن در مکه را دارای چهار مرحله می‌شمارد: ۱. دعوت پنهان. ضمن این که این مرحله را از همه جهات پنهان نمی‌داند و آن را به دو قسمت خطاب شخصی و دعوت محدود، تقسیم می‌کند. ۲. دعوت علنی. ۳. مواجهه چندگانه. ۴. فراگیر شدن دعوت. سپس در هر کدام از این مراحل با توجه به سوره‌های نازل شده، اصول و روش‌های تربیتی را استخراج و مطرح می‌کند. او این مراحل را به این ترتیب نام نهاده است: ۱. آغاز تربیت، اصلاح زمینه گرایشی-شناختی. ۲. اصلاح شناخت درباره انسان، مبدأ و معاد. ۳. توسعه و تعالی مفاهیم و روش‌ها. ۴. ارتقای عملی و وسعت تکلیف. نزول قرآن در مدینه نیز به سه مرحله تقسیم شده که براساس آن، تربیت اخلاقی در مدینه به این ترتیب نام‌گذاری می‌شود: ۱. تشریح و کامل شدن تکلیف. ۲. تحول فرهنگی-تحقق اخلاق جمعی. ۳. تربیت اخلاقی اجتماعی. نوشتار حاضر، در هر کدام از این مراحل به روش‌ها اشاره کرده و به مبانی و اصول آن نیز پرداخته است. به عنوان نمونه فهرست این مبانی، اصول و روش‌ها در سوره‌های مدنی را این‌گونه ارائه می‌دهد:

ردیف	مبنا	اصول	روش‌ها
۱	تحقق تدریجی شاکله	۱. مداومت برعمل ۲. مسامحت ۳. مسئولیت	۱. تکلیف‌سازی گام به گام ۲. محاسبه
۲	تأثیر شرایط و نیز مقاومت در برابر شرایط	۱. اصلاح شرایط ۲. مسئولیت	۱. زمینه‌سازی ۲. تغییر موقعیت ۳. الگوسازی ۴. ابتلا
۳	عزت و کرامت	عدل و اعتدال	۱. یادآوری نعمت‌ها ۲. ابراز توانایی ۳. تعلیم حکمت ۴. تکلیف‌پذیری ۵. توبه
۴	محبت، ولایت و جذب	۱. تذکر ۲. تعقل حکمت‌آمیز ۳. سبقت ۴. عدل و اعتدال	۱. تکلیف‌پذیری نامحدود ۲. توحید عملی

در نتیجه تربیت اخلاقی انسان با تصحیح نگرش درباره خداوند و ربوبیت او به وسیله اصلاح زمینه‌گرایی شناختی انسان آغاز و با طی مراحل یاد شده به پذیرش ولایت تام الهی (توحید عملی) پایان می‌پذیرد.

به نظر می‌رسد این اثر علاوه بر استیعاب حیطه‌های مختلف دانش تربیت اخلاقی با ایده‌ای نوبه سراغ این موضوع در قرآن آمده است. توجه به ترتیب نزول، باب جدیدی را در پژوهش‌های موضوعی به روی محققان می‌گشاید که این اثر یکی از آن‌ها است. این اثر در مقدماتی طولانی و البته بایسته، حجیت و روایی ترتیب نزول و برخی از فواید آن را در حد وسع خود بحث کرده است و نگاه تنزیلی به موضوعات مختلف قرآنی را به حق تنها راه کشف فرایند قرآنی آن موضوع معرفی می‌کند. هرچند تفسیر تنزیلی ترتیبی را دارای فایده معتنا بهی نمی‌داند که دلیل آن در ظاهر، عدم مراجعه به برخی از نگاه‌هاست جدید در این زمینه است.

با عنایت به زحمتی که نویسنده در این اثر کشیده، اما متاسفانه با مشتی از اصول و روش‌ها

مواجهیم که به طور معمول، هیچ ترتبی برهم نداشته و سعی بر کشف حکمت تقدم این بر آن هم نشده است. البته در برخی موارد به این ترتب و معنای آن تصریح شده، اما وقتی پژوهشگر به دنبال فرایند است، باید تقدم مورد به مورد را تحلیل کرده و حکمت تقدم و تاخرا بیان کند. در این اثر به شرایط محیطی و فهم مجموعی آیات هم خوب توجه نشده، هر چند گاه گاه هدف سوره یا موضوعات اصلی سوره مورد تذکر واقع شده، اما نقش پررنگی در انتخاب آیات و فهم مراحل تربیت ندارد؛ در حالی که برای فهم آیات باید به سیاق، غرض و زمان نزول سوره توجه کرد. معیار گزینش آیات هم مشخص نیست، گاهی به مربی مربوط است و گاهی به مرتبی، گاهی به دشمنان و گاهی به مؤمنان؛ در حالی که باید به ویژگی های مخاطبان توجه شود و برای مخاطبان مختلف، فرایند تعریف شود.

## ۵، ۲. مبانی و راهکارهای تربیت اخلاقی در قرآن کریم (فاطمه رضاداد)

این اثر پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث و دارای شش فصل است. نویسنده در فصل اول به تبیین کلیات می پردازد و تربیت اخلاقی را این گونه تعریف می کند: «فرآیند و بستری که در آن، انسان توانایی می یابد از روی اختیار، ملکات و صفاتی را بپذیرد و در کنار ساختار خلقی خویش از سرشت و طبعی دیگر برخوردار شود».

فصل دوم به مبانی تربیت اخلاقی در قرآن اختصاص یافته که به سه محور مبانی خداشناسی، هستی شناسی و انسان شناسی می پردازد. نگارنده علت انتخاب مبانی تربیت اخلاقی در قرآن کریم را چنین تبیین می کند: هر مکتب تربیت اخلاقی در اصلی ترین موضوعات خویش، و امداد فلسفه است و از مبانی جهان شناسی تغذیه می کند؛ چنان که با تغییر جهان بینی ها، خروجی ها تغییر خواهد کرد. به طور اساسی تفاوت مکاتب و رویکردهای تربیت اخلاقی هم به همین تفاوت جهان بینی ها باز می گردد و هر کدام، بنابر تعریفی که از انسان و جهان ارائه می دهند، افق تربیتی مطلوب خود را ترسیم کرده و راه رسیدن به آن را بیان می دارند. نحوه ی نگرش این کتاب آسمانی به نظم حاکم بر جهان هستی، اساس مکتب تربیتی آن را تشکیل می دهد. بر این اساس نویسنده، مبنای خداشناسی را «خدا، خالق جهان و هستی»، مبنای



هستی‌شناسی را «جهان، نظامی الهی و هدفدار برای انسان» و مبنای انسان‌شناسی تربیت اخلاقی قرآن کریم را «انسان برای خدا» می‌داند و آن را مهم‌ترین مبنای نظام تربیت اخلاقی قرآن قلمداد می‌کند. سپس به سیمای انسان در قرآن کریم پرداخته و برخی ویژگی‌های انسان را از زبان قرآن بیان می‌کند.

نویسنده در فصل سوم، تربیت اخلاقی در قرآن را دارای مراحل دانسته و راه‌کارهای تربیتی مرحله اول یعنی مرحله هواپرستی را پیش‌رو می‌نهد. فصل چهارم به مرحله دوم یعنی مرحله منفعت‌گرایی دنیوی اختصاص دارد و از راه‌کارهای تربیتی ویژه آن در قرآن سخن گفته است. فصل پنجم به سومین مرحله سیر تربیت اخلاقی قرآن، یعنی منفعت‌گرایی اخروی اختصاص یافته و چگونگی فرآیند تربیت در آن را بررسی می‌کند. نگارنده راه‌کار قرآن را تکیه بر منفعت‌گرایی اخروی در تثبیت و ارتقای ایمان و تخلق به اخلاق فاضله می‌داند. فصل ششم به اصلی‌ترین مرحله تربیت اخلاقی در قرآن یعنی مرحله خداگرایی پرداخته و خداگرایی را راه‌کار ویژه قرآن در تربیت اخلاقی می‌داند.

در ارزیابی این اثر باید گفت که در این پایان‌نامه فقط به ذکر مبانی و راه‌کارها پرداخته شده و از دیگر حیطه‌های دانش تربیت اخلاقی، سخنی به میان نیامده و در کشف این راه‌کارها و مبانی از خود قرآن بهره‌نجامده است؛ بلکه با پیش‌فرض‌های قبلی از معارف فلسفی و جهان‌بینی الهی و توحیدی، تقسیماتی را مطرح کرده و آیات قرآن را شاهی برای این مطالب دانسته است. در تقسیم مبانی به سه قسم و تقسیم مراحل تربیت به چهار مرحله، هیچ مستندی از قرآن نشان نداده است. انحصار این تقسیمات و محدود کردن راه‌کارها در هر مرحله به دور کارگزینی، غیرمستدل به آیات قرآن و براساس پیش‌فرض‌های نویسنده براساس علوم دیگر است.

۵، ۳. مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن (با تأکید بر تفسیر المیزان) (زینب کبری) این اثر پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه باقرالعلوم است و با یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه نوشته شده است. مقدمه شامل طرح تفصیلی پژوهش است که پس از بیان مسأله و توجه به اهمیت موضوع به سابقه پژوهش پرداخته است. در تشریح

سابقه پژوهش، قبل از معرفی برخی آثار در این زمینه، نویسنده مباحث تربیت اخلاقی را به دو گروه تقسیم می‌کند: ۱. علمای اخلاق که در چهار مکتب عمده جای می‌گیرند: اخلاق فلسفی، اخلاق عرفانی، اخلاق نقلی و اخلاق تلفیقی. سپس آرای اخلاقی علامه طباطبایی در المیزان را در مکتب اخلاق تلفیقی دانسته است. ۲. دانشمندان علوم تربیتی که با تلفیق نظام اخلاقی اسلام و علم روانشناسی تربیتی، درصدد کشف احکام تربیت اخلاقی اسلام برآمده‌اند و با دسته‌بندی آن، مبانی، شیوه و اصول تربیتی که برآمده از متن قرآن و حدیث است، نظام تربیت اسلامی را به طور منسجم، تدوین و معرفی کرده‌اند. سپس نویسنده به تبیین فرضیه پژوهش پرداخته است و از نظر علامه، مهم‌ترین مبنای تربیت اخلاقی در قرآن را توحید و مهم‌ترین روش را حب عبودی معرفی می‌کند. حب عبودی یعنی اطاعت و عبودیت از روی حب. تربیت اخلاقی به نظر نویسنده این‌گونه تعریف می‌شود: «چگونگی به کارگیری و پرورش استعدادهای درونی انسان برای تثبیت و رشد صفات و رفتارهای پسندیده‌ی اخلاقی به منظور نیل به مکارم و فضایل اخلاقی و دوری گزیدن از رذایل اخلاقی است». فصل اول این پایان‌نامه با نام کلیات، پس از معرفی اجمالی علامه طباطبایی در چیستی تربیت اخلاقی بحثی را باز کرده و دیدگاه علامه در تربیت اخلاقی را چنین معرفی می‌کند:

«براین اساس تربیت اخلاقی تنها آموزش فضایل و رذایل اخلاقی نیست، بلکه بیدار کردن حس محبت و ستایش خداوند در انسان و عشق به ارزش‌های الهی و نیاز به عبودیت و پرستش حق است، به گونه‌ای که مجالی برای بروز و رشد رذایل اخلاقی در انسان باقی نماند» (کبیری، ۱۳۸۸، به نقل از المیزان، ج ۱، ص ۳۷۴).

نگارنده، نسبت تربیت دینی و تربیت اخلاقی را عموم و خصوص مطلق دانسته و براین اساس بیان می‌کند که تربیت اخلاقی زیرمجموعه تربیت دینی قرار می‌گیرد؛ اگرچه مبانی و اهداف مشترک دارند، اما ممکن است شیوه‌های آن خاص تر باشد. در فصل دوم، مبانی تربیت اخلاقی در قرآن کریم را مطرح کرده است: ۱. توحید که مهم‌ترین مبناست؛ ۲. شناخت مهم‌ترین اوصاف کمالیه الهی؛ ۳. فطرت الهی داشتن؛ ۴. هدفدار بودن انسان؛ ۵. اختیار؛ ۶. معرفت‌پذیری انسان؛ ۷. توانایی‌ها و ضعف‌های انسان از نظر قرآن. فصل سوم به بیان شیوه‌های تربیت اخلاقی در

قرآن اختصاص یافته است و به برخی از روش‌ها که در کتاب‌های تعلیم و تربیت و اخلاق آمده است، اشاره می‌کند که شامل این موارد است: نرمی و مدارا، گذشت، میانه‌روی، صداقت، مهر و قاطعیت، تشویق و تنبیه، توبه، تفکر، تذکر، مراقبه، اراده، عبادت، محبت، پرورش استعدادهای عقلانی، کار، تقویت حس خداجویی و حقیقت‌جویی، ازدواج، جهاد، انذار و تبشیر، موعظه، تزکیه، ابزار یا منع محبت، مسامحت، ایجاد محیط مساعد تربیتی، تأمین صحیح نیازها، تکریم شخصیت، مداومت بر عمل، عبرت‌آموزی، نظارت بر خود. روش‌های خودسازی شامل تکرار و تمرین، تلقین به نفس، تحمیل به نفس، مشارطه، مراقبه، محاسبه و روش‌های دیگرسازی شامل محبت‌ورزی، مثال و نمونه، ابهام، الگو داستان، امر به معروف و نهی از منکر، استفاده از بیان روش‌های مشترک مثل عبودیت، انذار و تبشیر، خوف و رجاء، ارشاد عملی، رفق و مدارا، عمل به ضد، آراستن کلام، آراستن ظاهر، تغافل، اجتناب از تحقیر، ابراز توانایی، تغییر موقعیت، پیشگیری، مواجهه با نتایج اعمال، پرسش و پاسخ، استفاده از علامت و نشانه، مقایسه اعمال، همنشینی با صالحان، موعظه و نصیحت، اجبار، وعده و وعید، محرومیت، جبران عمل فوت شده، تفحص از عمل، آموزش تلقین به نفس و ...

نویسنده از میان روش‌های فوق به روش‌های مشترک (میان خودسازی و دیگرسازی) که در قرآن مطرح شده، بسنده کرده است که شامل این موارد است: ۱. حب عبودی؛ ۲. نصیحت و موعظه؛ ۳. الگوسازی با بیان داستان و مثال؛ ۴. وعده بهشت و جهنم؛ ۵. عفو و بخشش؛ ۶. پرسش و پاسخ؛ ۷. امر به معروف و نهی از منکر؛ ۸. ابتلا. در خاتمه پایان‌نامه به برخی از نکات مهم پرداخته که یکی از آن‌ها بیان اصول تربیت اخلاقی است: ۱. اصل سهل‌گیری و مدارا؛ ۲. اصل تدریج؛ ۳. اصل استمرار و مداومت؛ ۴. (مراعات) تفاوت‌های فردی؛ ۵. رعایت اعتدال؛ ۶. پرهیز از تحقیر.

به نظر می‌رسد این پایان‌نامه از جهت دیدگاه به منبع‌المیزان علامه و از جهت حیطه‌های دانشی، تنها به بیان مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی محدود شده است. از طرف دیگر، برخلاف نامی که برای این اثر برگزیده شده است، در برخی موارد مشاهده می‌شود که مستندی از دیدگاه علامه ارائه نمی‌شود، بلکه تنها به ذکر آیه‌ای از قرآن اکتفا شده و یا آیه همراه با عبارتی

از دیگر متفکران، مستند شده است؛ مانند مبنای اختیار و یا شیوه‌های پرسش و پاسخ، امر به معروف و نهی از منکر و ابتلا.

## نتیجه‌گیری

آثار بسیاری در باب تربیت اخلاقی نگاشته شده‌اند که از این آثار، تعداد محدودی به تربیت اخلاقی قرآن بنیان پرداخته‌اند. از میان این تعداد نیز، اثر جامع و کاملی که تمامی مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیت اخلاقی را در قرآن بیان کند، انگشت شمار است؛ هرچند این آثار نیز مقسم‌ها و تقسیم‌ها را از روایات و علوم دیگر گرفته و شواهد قرآنی آن را ذکر کرده‌اند. در باب تعریف تربیت اخلاقی، نقدهایی بر تربیت اخلاقی وارد است که عدم تعریف جامع باعث تفاوت در مبانی و اصول تربیت اخلاقی در قرآن شده است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، صبحی صالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۱. احمدی فر، مصطفی و امیری، دادمحمد. «روش های اصلاحی در تربیت اخلاقی قرآن کریم»، آموزه های قرآنی، شماره ۲۶، پاییز - زمستان ۱۳۹۶.
۲. اخوی، اصغر. «روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام»، راه تربیت، سال ششم، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۰، صص ۴۹-۸۲.
۳. اکرمی، ایوب. «فرایند تربیت اخلاقی انسان در قرآن با نگاه به ترتیب نزول سور و آیات»، رساله دکترای تخصصی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۲.
۴. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.
۵. بهشتی، محمد؛ اعرافی، علیرضا؛ ابوجعفری، مهدی؛ و فقیهی، علی نقی. آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، چاپ چهارم، تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۶. خارستانی، اسماعیل؛ و سیفی، فاطمه. «اهداف، اصول و روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مهندسی فرهنگی، سال دهم، شماره ۸۶، زمستان ۱۳۹۴.
۷. داودی، محمد؛ و حسین زاده، سید علی. سیره تربیتی پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، چاپ چهارم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۸. دهخدا، علی اکبر. فرهنگ دهخدا، بی جا: بی تا.
۹. دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. اخلاق اسلامی، چاپ دوم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. رستمی، همایون، بهشتی، سعید و ایمانی نایینی، محسن. «روش های مشترک تربیت اخلاقی در قرآن و نامه ۳۱ نهج البلاغه»، مجله مطالعات قرآنی، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۹۷، صص ۹۹-۱۲۲.
۱۲. سادات، محمدعلی. اخلاق اسلامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
۱۳. صانعی، سید مهدی. پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۸.
۱۴. صمدی، معصومه؛ دوایی، مهدی؛ و اقبالیان، طاهره. «مبانی، اصول و روش های تربیت اخلاقی در سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۶، پاییز ۱۳۹۱.
۱۵. ضیایی موید، محمد و شرفی، محمدرضا. «شهودگرایی و استدلال گرایی در فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی»، پژوهشنامه اخلاق، سال نهم، شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۵.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، بی جا: بی تا.
۱۷. فقیهی، سید احمد. روش های تربیت اخلاقی در المیزان، قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳.

۱۸. فیروزمهر، محمد مهدی. تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۹. کبیری، زینب؛ و معلمی، حسن. «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم»، معرفت اخلاقی، سال اول، شماره اول، زمستان ۱۳۸۸، صص ۶۷-۹۰.
۲۰. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ چهل و نهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵.
۲۱. میر، جابر؛ و رفعت نژاد، محمد تقی. «بررسی شیوه‌های تربیت اخلاقی قرآن در بعد شناختی (بینشی)»، کنگره بین‌المللی علوم اسلامی، علوم انسانی، دوره یک، ۱۳۹۵.
۲۲. نجفی، حسن؛ و ملکی، حسن. «بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی تربیت اخلاقی از دیدگاه شهید مطهری و روسو»، معرفت اخلاقی، سال هفتم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵.
۲۳. همت بناری، علی. «تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن»، مجله مسایل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، ش ۲، صص ۱۶۵-۱۹۲.
۲۴. یالجن، مقداد. التربیه الاخلاقیه الاسلامیه، ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ق.

# بررسی میزان توجه به ایجاد باورها و گرایش های دینی در کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از نظر معلمان و دانش آموزان دختر شهر تبریز<sup>۱</sup>

ملیحه اصغری<sup>۲</sup>

## چکیده

پژوهش حاضر به بررسی میزان توجه به ایجاد باورها و گرایش های دینی در کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از نظر معلمان و دانش آموزان دختر شهر تبریز پرداخته است. این تحقیق از نوع توصیفی و پیمایشی است. به این ترتیب با استفاده از روش نمونه گیری تصادفی خوشه ای، دو ناحیه از نواحی آموزش و پرورش و سپس ۲ مدرسه از هر ناحیه و بعد ۲ کلاس از هر مدرسه انتخاب شد. کل آزمودنی های دانش آموزان ۲۴۷ نفر بودند که با استفاده از یک پرسشنامه ۲۵ سوالی و انجام مصاحبه باز پاسخ با تعداد محدودی از دانش آموزان اطلاعات جمع آوری شد. دبیران دین و زندگی شاغل در آموزش و پرورش پنج ناحیه شهر تبریز نیز به عنوان نمونه دبیران انتخاب شدند که تعداد آن ها ۳۶ نفر بود و با استفاده از یک پرسشنامه ۲۵ سوالی اطلاعات از آن ها هم جمع آوری شد. داده ها توسط روش آمار توصیفی و تحلیل واریانس چندگانه و آزمون خی دو و با استفاده از نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. پس از بررسی پرسشنامه ها، سه مولفه ی تعهد، مسئولیت و الگوگیری از مفهوم گرایش دینی استنتاج شد. نتایج نشان داد که از نظر دانش آموزان، کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در ایجاد باورها و گرایش های دینی اثر مطلوب داشته است. همچنین معلمان، تأثیر این کتاب را بر باورها و گرایش های دینی دانش آموزان مطلوب ارزیابی کردند. بررسی ها نشان داد در میزان تأثیر این کتاب بر ایجاد مؤلفه ی تعهد بین معلمان و دانش آموزان تفاوت نظر وجود دارد، ولی تفاوت بارزی بین نظرات معلمان و دانش آموزان در خصوص میزان تأثیر این کتاب بر ایجاد گرایش دینی و مؤلفه های دیگر آن (مسئولیت و الگوگیری) در نوجوانان وجود ندارد. کلیدواژه ها: گرایش دینی، کتاب دین و زندگی، دانش آموزان، معلمان.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۱

۲. دانشجوی دکتری علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. m\_asgharijiri@sbu.ac.ir

## مقدمه

تمام جوامع بشری قصد دارند که از طریق نظام آموزشی، ایدئولوژی‌ها، هنجارها و ارزش‌های جامعه خود را به نسل‌های بعدی انتقال دهند و فرهنگ جامعه خود را از خطر نابودی‌های بیهوده‌ای بکشند. دستیابی به این هدف زمانی امکان‌پذیر است که سیاستگذاران نظام آموزشی به حوزه عاطفی برنامه درسی توجه کنند؛ پس برای آن‌که دانش‌آموزان به آموخته‌های خود در مورد ارزش‌ها، هنجارها و ایدئولوژی‌های جامعه عمل کنند، باید گرایش مطلوبی نسبت به آن‌ها داشته باشند. پرورش گرایش‌ها در نظام‌های موفق آموزش و پرورش، همیشه اولویت داشته است.

تغییر یا جایگزین کردن گرایش‌ها در برنامه‌های درسی، توسط حفظ طوطی‌وار مطالب یا اعمال اجباری انجام نمی‌شوند؛ بلکه برای رسیدن به این مقصود باید در حوزه روان‌شناسی اجتماعی، مطالعات عمیقی شود. گرایش به عنوان برجسته‌ترین و متمایزترین مفهوم در روان‌شناسی اجتماعی شناخته شده است. باید با آگاهی از اوضاع روانی-اجتماعی برنامه‌ای مطابق با ویژگی‌های مخاطبان ارائه شود که بیشتر راهکارها و تجویزات آن با خشنودی پذیرفته شود و به عمل درآید (کریمی، ۱۳۸۵). در مقایسه با سایر حوزه‌های آموزشی، آموختن باورها و گرایش‌ها، پیچیدگی و ظرافت خاصی دارد که این پیچیدگی در حوزه آموزش مسائل دینی بیش‌تر به چشم می‌خورد. در جامعه اسلامی اگر افراد دارای گرایش‌های دینی مناسب باشند، بدون نیاز به عامل جبر و زور از قوانین انسان‌ساز دین اطاعت کرده و به دلیل مغایر نبودن احکام دین الهی و احکام فطرت انسان، بسیاری از مشکلات فردی، اجتماعی از میان برداشته شده و آن جامعه به بالاترین موفقیت‌ها دست خواهد یافت. توجه به پرورش گرایش‌های دینی در واقع همان توجه به روح و معنای نهفته در تعالیم دینی است. ریشه بسیاری از کژی‌ها و انحرافات رفتاری در جامعه اسلامی را باید در عدم موفقیت در پرورش گرایش‌های دینی جستجو کرد. با توجه به اهمیت و حساسیت پرورش گرایش‌ها در حوزه دین، پژوهش حاضر به این موضوع پرداخته است.

تعلیم و تربیت دینی به ویژه پس از انقلاب اسلامی از اهمیت خاصی در کشور ما برخوردار



شد؛ چراکه انقلاب ما متکی بر مذهب و عقاید دینی است و در سیستم آموزشی، درس دین و زندگی مهم ترین وسیله برای آموزش دینی کودکان، نوجوانان و جوانان این سرزمین به شمار می آید. محتوای کتب دینی، عمده ترین کانال انتقال ارزش های اصیل مذهبی و دینی به دانش آموزان است (رحیمی زاده، ۱۳۷۲).

محتوا به عنوان عنصر اصلی و هسته مرکزی برنامه های تعلیم و تربیت همواره مورد توجه فلاسفه، مریبان و نظریه پردازان آموزشی بوده است. این توجه ناشی از این حقیقت است که هر اندازه اهداف تعلیم و تربیت عالی بوده و با دقت مشخص شده باشند، بدون داشتن محتوایی خوب و مناسب امکان تحقق این اهداف وجود نخواهد داشت. محتوا در هر برنامه ی درسی صرف نظر از نوع، مقطع و یا سطح تحصیلی همواره به عنوان عنصر اصلی برنامه درسی مطرح بوده و نقش تعیین کننده در تحقق اهداف آموزشی دارد (میرلوحی، ۱۳۷۱).

ایجاد یا تغییر گرایش های دینی نوجوانان نیز تا حد زیادی تحت تأثیر محتوای کتاب های دینی است. انسان ها، رفتار خود را بر پایه گرایش ها سازمان می دهند و گرایش نشان دهنده آمادگی عمومی ارگانیسم به صورت یک کل نسبت به یک شی یا موقعیت است که سازگاری با آن را طلب می کند (کریمی به نقل از آلپورت<sup>۱</sup>، ۱۳۸۵). اگر محتوای کتب دینی بتواند وظیفه خود را در ایجاد گرایش های دینی ایفا کند، می توان انتظار داشت دانش آموزان بعد از فارغ التحصیلی، افرادی متعهد و عامل به دین باشند، در صورتی که در مورد تران ها این اتفاق نمی افتد.

از دیدگاه ساختن گرایی برنامه های آموزشی باید همه سویه (شناختی، عاطفی و رفتاری) باشند؛ اما بسیاری از نظام های آموزشی از جمله نظام آموزشی ایران تنها بر سویه شناختی تأکید داشته اند و پرورش دوسویه دیگر را به بخت وا گذاشته اند (برندک و حمیدی، ۱۳۶۲). شاید به این دلیل است که بیش تر دانش آموزان ایرانی نمرات خوبی در درس های دین و زندگی کسب می کنند، ولی عده محدودی از آن ها به دانسته های خویش با رضایت خاطر و علاقه عمل می کنند.

1. Alport .G

وجود افراد ضد اجتماع و بزهکاری که تحصیلات دوره متوسطه را گذرانده‌اند، به نسبتی می‌تواند نشانگر عدم موفقیت کتاب‌های دین و زندگی در پرداختن به بُعد عملی و عاطفی و ایجاد گرایش‌ها و باورهای دینی باشد؛ زیرا صرف نظر از این که عوامل گوناگونی در انحراف این‌گونه افراد از زندگی سالم، دخیل هستند، اگر محتوای این کتاب‌ها موفق می‌شدند در دانش‌آموزان، پیش‌آمادگی برای تجربه و برانگیختگی برای عمل در جهت زندگی دین‌مدارانه را ایجاد کنند، نباید در میان فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها، شاهد افرادی بودیم که به خود و دیگران آسیب می‌رسانند. وجود نگرش مثبت به دین و احکام آن می‌تواند تا حد زیادی سلامتی نوجوانان را نیز تضمین کند. ممنوعیت‌های رفتاری دین درباره مصرف الکل، مواد مخدر، داروها و رژیم غذایی می‌تواند سلامتی عمومی را تضمین کنند (معمدی، ۱۳۸۶). بنابراین مشاهده رفتارهای پرخطر در میان نوجوانان می‌تواند تا حدی ناشی از عدم ایجاد باورها و گرایش‌های دینی در آنان باشد؛ زیرا اگر نوجوان این رفتارها را مغایر با دینی که برنامه زندگی خود قرار داده، بداند از آن اجتناب خواهد کرد. احساس بی‌فایده‌گی، افسردگی و ناسازگاری‌ها از مشکلاتی است که امروز دامن‌گیر نوجوانان می‌شود، در صورتی که اگر گرایش‌های مناسب دینی در نوجوانان توسط دروس مربوط به دین ایجاد شود، میزان این مشکلات تا حدی کاهش می‌یابد و باید گفت هر چقدر در طول دوره‌ی زندگی گرایش مذهبی مثبت و بادوامی وجود داشته باشد، اهمیت مذهب در گذر زمان افزایش یافته و با احساس شادمانی، مفید بودن و سازگاری همبستگی قوی و معنی‌داری ایجاد می‌کند (همان). تغییر گرایش‌ها و گسترش آن‌ها در طول زندگی و کمک به این فرآیند، یک قسمت مهم از کار معلمان است. برای هر کسی که در کار آموزش و پرورش است، دانستن اطلاعاتی در مورد چگونگی اصلاح گرایش‌ها مهم است (اونس، ۱۹۶۵). وجود معلمی که صلاحیت اصلاح و تغییر گرایش‌ها را داشته باشد، در امر انتقال ارزش‌ها ضروری است و به طبع استفاده از نظرات آن‌ها برای ارزیابی محتوای کتب مفید است؛ چراکه معلمان همانند دانش‌آموزان با محتوای کتاب درسی آشنا هستند و به

مرور زمان، شاهد تأثیر مثبت یا منفی محتوای کتاب‌ها بر رفتار و کردار دانش‌آموزان می‌شوند. با توجه به اهمیت گرایش‌های دینی در زندگی فردی و اجتماعی بشر، تحقیق حاضر، درصدد مشخص کردن میزان توجه به ایجاد باورهای دینی در کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از نظر معلمان و دانش‌آموزان است.

ادیان الهی با ایجاد شبکه‌های دوستانه و تشویق انسان‌ها به ارتباط برادرانه با یکدیگر، تأثیر زیادی در حمایت از افراد به هنگام استرس‌های گوناگون دارند. دین با تقویت قوای انسان، سازگاری وی را با مصائب و سختی‌ها در زندگی هموار می‌کند (علمی، ۱۳۸۰). مطالعات نشان داده‌اند افرادی که دارای نظام ارزشی دینی قوی هستند براساس اعتقادات و ارزش‌های خود عمل می‌کنند و در بسیاری از موقعیت‌های زندگی، حس کنترل بر حوادث و عدم تزلزل را دارند، ولی افراد فاقد نظام ارزشی، در مواجهه با مشکلات و موانع، رفتارهای سازش‌نا یافته‌ای را از خود بروز می‌دهند. همچنین پژوهشگران توانسته‌اند روابط معناداری بین ارزش‌های میان‌فردی دینی و متغیرهایی نظیر ادراک و سازگاری اجتماعی بیابند (وطن‌خواه، ۱۳۸۰). با توجه به این‌که در نظام کنونی آموزش و پرورش، کتاب درسی از جمله مهم‌ترین منابع و مراجع یادگیری است که مورد استفاده معلم و شاگرد قرار می‌گیرد و محور کلیه فعالیت‌های آموزشی است، عنصر محتوا در کنار عناصر هدف، روش‌های یاددهی - ارزشیابی ارکان اصلی نظام آموزش و پرورش ما را تشکیل می‌دهد (رحیمی‌زاده، ۱۳۷۲). در نظام آموزشی ما که کتاب درسی، مهم‌ترین کانال انتقال ارزش‌های دینی به دانش‌آموزان است، هر قدر محتوای کتاب‌های دینی بتواند دانش‌آموزان را از لحاظ درونی ملزم به عمل به دستورات دین کند به همان میزان می‌توان انتظار رشد رفتارهای مثبت انسانی در نوجوانان را داشت و بالعکس اگر نظام آموزشی ما در راه پرورش گرایش‌های دینی با شکست مواجه شود، باید منتظر سست شدن پایبندی دینی در بُعد فردی و اجتماعی بود. سست شدن پایبندی دینی در بُعد فردی موجب عدم پاسخگویی به یک نیاز فطری انسان و کاهش توان تحمل مصائب زندگی، فرافکنی، بی‌هدفی، سردرگمی و بحران هویت خواهد شد و در بُعد اجتماعی (سست شدن پایبندی دینی) تضعیف انسجام اجتماعی، عدم وابستگی افراد به نظام اجتماعی، تقویت گروه بیرونی و ورود

ارزش‌های گروه مرجع جدید و تشدید تغییر ارزش‌های دینی را به دنبال دارد (رفیع‌پور، ۱۳۷۶). نتایج تحقیقات در مورد پرورش گرایش‌ها در کشور ما چندان امیدوارکننده نبوده است. سعیدی رضوانی (۱۳۷۹) در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که تجربه فراگیری درس بینش اسلامی نه تنها موجب پیدایش گرایش مثبت نسبت به این درس نشده، بلکه در دانش‌آموزان گرایش منفی نیز ایجاد کرده است (سعیدی رضوانی، ۱۳۷۹). در تحقیقات دیگر مطرح شده است که دانش‌آموزان، درس دینی را خسته‌کننده می‌دانند (کریمی، ۱۳۶۸). با توجه به این‌که محتوای کتاب‌های دینی متوسطه و نحوه ارائه‌ی مفاهیم دینی در آن‌ها، طی چند سال اخیر دگرگونی اساسی پیدا کرده است و تدریس کتاب‌های دین و زندگی فضای جدیدی در کلاس‌های دینی ایجاد کرده است، ارزشیابی محتوای کتاب‌های جدید از لحاظ ایجاد گرایش‌های دینی ضروری به نظر می‌رسد. هدف اصلی این پژوهش، مشخص کردن میزان توجه به ایجاد گرایش‌های دینی در محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از نظر معلمان و دانش‌آموزان بوده است. سؤالاتی که تحقیق حاضر در پی پاسخ به آن است، به شرح ذیل است:

۱. از نظر معلمان، در محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم تا چه حد به ایجاد گرایش‌های دینی توجه شده است؟
۲. از نظر دانش‌آموزان دختر، در محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم تا چه اندازه به ایجاد گرایش‌های دینی توجه شده است؟
۳. آیا بین نظرات معلمان و دانش‌آموزان در خصوص میزان توجه به ایجاد گرایش‌های دینی در کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم تفاوتی وجود دارد؟

## ۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات توصیفی - پیمایشی است. کلیه دانش‌آموزان پایه دوازدهم شهرستان تبریز که در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ به تحصیل در رشته‌های نظری (ریاضی- فیزیک، علوم تجربی، علوم انسانی) اشتغال داشته‌اند، به عنوان جامعه دانش‌آموزی لحاظ شده‌اند که تعداد آن‌ها بنابر اعلام سازمان آموزش و پرورش استان آذربایجان شرقی ۵۳۷۶

بوده است. کلیه دبیران دین و زندگی شهرستان تبریز که در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ مشغول تدریس بوده‌اند نیز به عنوان جامعه‌ی دبیران در نظر گرفته شده‌اند که تعداد آن‌ها بنا بر اعلام سازمان آموزش و پرورش ۲۲۵ نفر بوده است. با توجه به ماهیت مدارس، نمونه‌گیری به شیوه‌ی تصادفی خوشه‌ای بوده است که ابتدا ۲ ناحیه به صورت تصادفی انتخاب شده و به تفکیک رشته‌ها از مدارس آن نواحی، تعدادی مدرسه انتخاب شده و از هر مدرسه، ۲ کلاس به عنوان گروه مورد بررسی مدنظر قرار گرفته‌اند. حجم نمونه دانش‌آموزی، حدود ۲۴۷ نفر بوده است. دبیران دین و زندگی ۵ ناحیه تبریز نیز به عنوان نمونه‌ی دبیران در نظر گرفته شد که تعداد نمونه در دسترس آن‌ها حدود ۳۶ نفر بوده است.

ابزار پژوهش، یک پرسشنامه ۲۵ سوالی پژوهشگر ساخته بوده است که روایی آن از طریق ارائه سوالات به ۳ تن از اساتید دانشگاه تبریز و تأیید آن‌ها به دست آمد. برای سنجش میزان پایایی پرسشنامه از ۴۰ نفر از افراد نمونه، پیش‌آزمون گرفته شده و پاسخ‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان داد که میزان پایایی پرسشنامه با ۲۵ متغیر، ۰/۹۴ است که قابل قبول است و سوالات از نظر درونی با هم، همبستگی معنی‌دار دارند.

## ۲. روش‌های تجزیه و تحلیل داده‌ها

- برای تجزیه و تحلیل توصیفی اطلاعات اخذ شده در ارتباط با سوال‌های یک، دو و سه از آمار توصیفی استفاده شد و با توجه به میانگین داده‌ها به تجزیه و تحلیل پرداخته شد.
- برای تجزیه و تحلیل استنباطی داده‌های بدست آمده در ارتباط با سوال‌های یک و دو از جدول توافقی نسبت‌ها و درصدها استفاده شد و برای مقایسه نظرات دو گروه در سوال سه از روش تحلیل واریانس چندگانه و آزمون خی دو، استفاده شد.

## ۳. نتایج و بحث

داده‌های به دست آمده از گروه‌های مورد مطالعه از دو منظر مورد تحلیل قرار گرفته‌اند: از یک سو با استفاده از روش‌های آمار توصیفی، شاخص‌های پراکندگی و مرکزی متغیرهای

مورد مطالعه، محاسبه شده است و از سوی دیگر با استفاده از روش های آمار استنباطی، فرضیه های پژوهش مورد تحلیل قرار گرفته اند.

#### ۴. بخش توصیفی

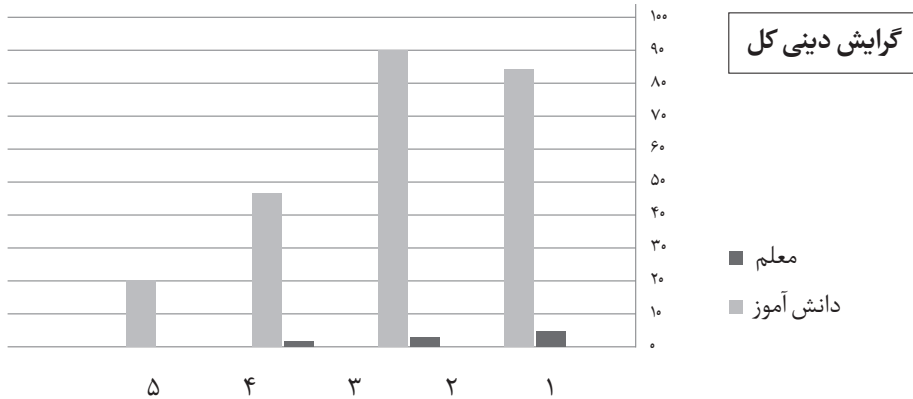
در این بخش شاخص های پراکندگی و مرکزی متغیرهای پژوهشی در گروه های مورد مطالعه در جداول و نمودارهای ذیل ارائه شده است.

جدول شماره ۱. شاخص های پراکندگی و مرکزی متغیرهای مورد مطالعه در گروه معلمان و دانش آموزان

گروه		میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
گرایش دینی - کل	معلم	۱۰۲,۵۰۰	۲,۳۶	۳۶
	دانش آموز	۱۰۷,۲۴۷	۹,۳۷۶۴۸	۲۴۷
	کل	۶,۶۴	۸,۹۳	۲۸۳
تعهد	معلم	۴۶,۶۶۶۷	۴,۷۶	۳۶
	دانش آموز	۵۴,۱۲۶۹	۶,۲۶۱۲۰	۲۴۷
	کل	۵۳,۱۸	۶,۵۷	۲۸۳
مسئولیت	معلم	۲۶,۶۶۶۷	۶,۶۶	۳۶
	دانش آموز	۲۶,۶۷۶۱	۶,۵۳۳۲۴	۲۴۷
	کل	۲۶,۶۷۵۷	۶,۵۳۵۱۶	۲۸۳
الگوگیری	معلم	۱۷,۵۸۳۳	۴,۶۹	۳۶
	دانش آموز	۱۸,۰۲۴۳	۴,۶۶۶۸۹	۲۴۷
	کل	۱۷,۹۶	۴,۶۶۵۹۷	۲۸۳

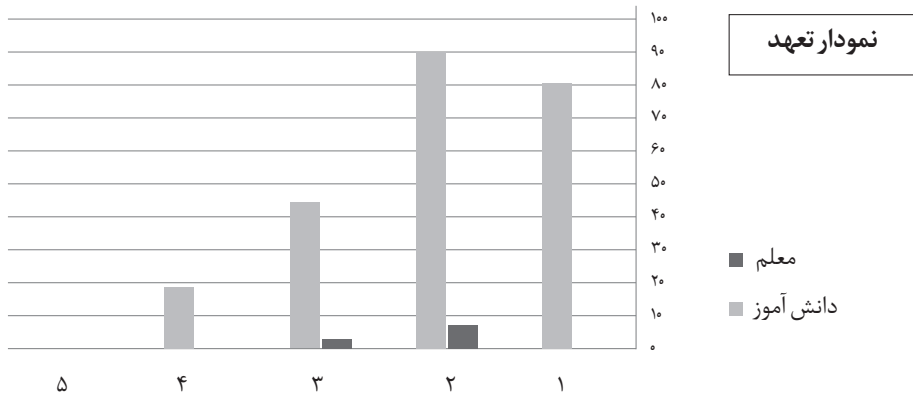
با توجه به مندرجات جدول شماره ۱، می توان عنوان کرد که میانگین نمرات دانش آموزان در گرایش دینی، نسبت به معلمان بیش تر است. با این حال، پراکندگی نمرات معلمان کم تر از دانش آموزان است. از سویی، میانگین دانش آموزان در خرده مقیاس تعهد و خرده مقیاس الگوگیری نسبت به معلمان بیش تر است، در صورتی که میانگین این دو گروه در خرده مقیاس مسئولیت چندان تفاوتی ندارد.

نمودار شماره ۱. پراکندگی نمرات گروه‌های مورد مطالعه در گرایش دینی



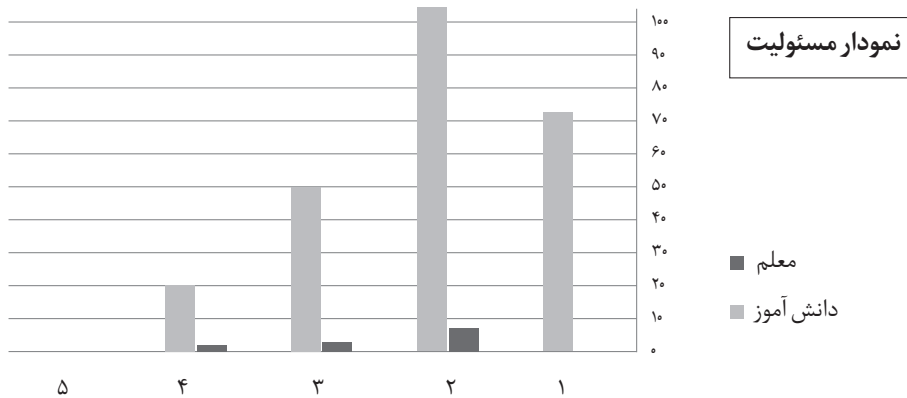
مندرجات نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد که پراکندگی نمرات دانش‌آموزان در گرایش دینی نسبت به معلمان بیش‌تر است.

نمودار شماره ۲. پراکندگی نمرات گروه‌های مورد مطالعه در تعهد



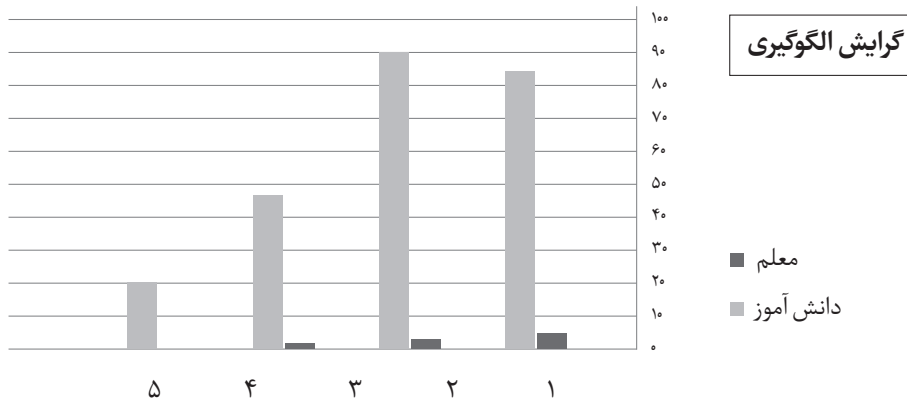
مندرجات نمودار شماره ۲ نشان می‌دهد که پراکندگی نمرات دانش‌آموزان نسبت به معلمان در خرده‌مقیاس تعهد بیش‌تر است.

نمودار شماره ۳. پراکندگی نمرات گروه‌های مورد مطالعه در مسئولیت



مندرجات نمودار شماره ۳ نشان می‌دهد پراکندگی نمرات دانش‌آموزان نسبت به معلمان تفاوت چندانی در خرده‌مقیاس مسئولیت ندارد.

نمودار شماره ۴. پراکندگی نمرات گروه‌های مورد مطالعه در الگوگیری



مندرجات نمودار شماره ۴ نشان می‌دهد که پراکندگی نمرات دانش‌آموزان نسبت به معلمان در خرده‌مقیاس الگوگیری بیش‌تر است.



## ۵. بخش استنباطی

در این بخش، هریک از سوالات پژوهشی با استفاده از روش‌های آماری مناسب، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

**الف.** از نظر معلمان در محتوای کتاب دین و زندگی دوره پایه دوازدهم تا چه حد به ایجاد گرایش‌های دینی توجه شده است؟

در راستای تحلیل داده‌های مربوط به این سوال پژوهشی، از جداول توافقی نسبت‌ها و درصدها استفاده شد. برون داد این تحلیل در جدول شماره ۲ درج شده است.

جدول شماره ۲. جدول توافقی نسبت‌ها و درصدها در گرایش دینی

		گرایش دینی				
		خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	کل
گروه	فراوانی مشاهده شده معلم	۱۸	۱۲	۶	۰	۳۶
	فراوانی مورد انتظار	۱۳	۱۳,۴	۷	۲,۷	۳۶
	درصد درون گروهی	۵۰,۰٪	۳۳,۳٪	۱۶,۷٪	۰٪	۱۰۰,۰٪
گروه	فراوانی مشاهده شده دانش‌آموز	۸۴	۹۳	۴۹	۲۱	۲۴۷
	فراوانی مورد انتظار	۸۵,۸	۹۲,۵	۴۸,۶	۲۰,۰	۲۴۷,۰
	درصد درون گروهی	۳۴,۰٪	۳۷,۷٪	۱۹,۸٪	۸,۵٪	۱۰۰,۰٪

با توجه به مندرجات جدول شماره ۲ چنین استنباط می‌شود:

۱. ۵۰٪ از معلمان معتقدند که کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم توانسته است در حد خیلی زیاد به ایجاد گرایش‌های دینی توجه کند. از طرفی ۳۳,۳٪ از معلمان معتقدند که کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم توانسته است در حد زیاد به ایجاد گرایش‌های دینی توجه کند.
۲. از سویی ۱۶,۷٪ از معلمان معتقدند که کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در حد

متوسط به ایجاد گرایش های دینی توجه کرده است. روی هم رفته ۸۳٪ از معلمان به نقش کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در ایجاد گرایش های دینی در بین دانش آموزان در حد زیاد و خیلی زیاد معتقد هستند.

جدول شماره ۳. آزمون آماری معلمان

گرایش دینی - کلی	
آزمون خی دو	۶,۰۵۵ <sup>۸</sup>
درجه آزادی	۲
سطح معنی داری	.۰۵۵

افزون براین، مندرجات جدول شماره ۳ و آزمون خی دو نشان می دهد که دیدگاه معلمان در خصوص نقش کتاب دین و زندگی در ایجاد گرایش های دینی با یکدیگر متفاوت است؛ به این معنی که معلمان، دارای دیدگاه های متنوعی در این خصوص هستند. از این رو نتیجه می شود که اغلب معلمان معتقدند که این کتاب نقش معنادار در ایجاد گرایش های دینی دانش آموزان دارد.

**ب.** از نظر دانش آموزان، در محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم تا چه حد به ایجاد گرایش های دینی توجه شده است؟

با توجه به مندرجات جدول شماره ۲، چنین استنباط می شود که ۳۴٪ از دانش آموزان معتقدند که محتوای کتاب دین و زندگی در حد خیلی زیاد در ایجاد گرایش های دینی نقش دارد. ۳۷,۷٪ از دانش آموزان بر این عقیده اند که محتوای کتاب دین و زندگی در حد زیاد در ایجاد گرایش های دینی نقش دارد. ۱۹,۸٪ از دانش آموزان بر این عقیده اند که محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در حد متوسط در ایجاد گرایش های دینی نقش دارد. ۸,۵٪ از دانش آموزان معتقدند که محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در حد کم در ایجاد گرایش های دینی نقش دارد. روی هم رفته ۷۱٪ از دانش آموزان بر این عقیده اند که محتوای کتاب دین و زندگی دوره پایه دوازدهم در حد زیاد و خیلی زیاد در ایجاد گرایش های دینی نقش دارد.

جدول شماره ۴. آزمون آماری دانش آموزان

گرایش دینی کلی	
آزمون خی دو	۵۳,۳۵۶a
درجه آزادی	۳
سطح معناداری	۰۰۰.

علاوه بر این با توجه به مندرجات جدول شماره ۴ و آزمون خی دو چنین استنباط می شود که دیدگاه دانش آموزان در خصوص نقش کتاب دین و زندگی در ایجاد گرایش های دینی متنوع بوده و بین آن ها تفاوت معنادار وجود دارد. از این رو با توجه به فراوانی های مشاهده شده، چنین استنباط می شود که بیشتر دانش آموزان معتقدند که این کتاب نقش معنادار در ایجاد گرایش های دینی دارد.

**ج.** آیا بین نظرات معلمان و دانش آموزان در خصوص میزان توجه به ایجاد گرایش های دینی در کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم تفاوتی وجود دارد؟  
در راستای تحلیل داده های مربوط به این سوال پژوهشی، از روش تحلیل واریانس چندگانه استفاده شد. داده های مربوط به این تحلیل در جداول ذیل درج شده است.

جدول شماره ۵. تحلیل واریانس چندگانه گرایش دینی و مولفه های آن در گروه های مورد مطالعه

ضریب اتا	سطح معناداری	df2	df1	F	اندازه اثر	اثر
۰.۹۸	۰,۰۰۱	۲۷۸	۴	۶۵۳۷,۴۳	۰.۹۸	اثر پیلائی درون خانه ای
۰,۹۸	۰,۰۰۱	۲۷۸	۴	۱۵,۴۶	۰,۱۸۲	اثر پیلائی گروه

باتوجه به مندرجات جدول شماره ۵، چنین استنباط می شود که بین معلمان و دانش آموزان در خصوص نقش کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم حداقل در ایجاد گرایش های

دینی و مؤلفه های آن (تعهد، مسئولیت، الگوگیری) تفاوت معنادار وجود دارد؛ چرا که F محاسبه شده (۱۵,۴۶) در سطح  $p \geq 0/001$  معنادار است. در این راستا، نتایج تحلیل واریانس درون گروهی در جدول ۶ درج شده است.

جدول شماره ۶. تحلیل اثرات بین گروهی در گرایش دینی و مؤلفه های آن

منابع تغییر	متغیر مقایسه ای	SS	df	MS	F	سطح معناداری
گروه	گرایش دینی	۷۰۸,۰۱	۱	۷۰۸,۰۱	۹,۱۱	۰,۰۰۳
	تعهد	۱۷۴۹,۹۵	۱	۱۷۴۹,۹۵	۴۷,۱۱	۰,۰۰۱
	مسئولیت	.۰۰۳	۱	.۰۰۳	.۰۰۰	۰,۹۹
	الگوگیری	۶,۱۱	۱	۶,۱۱	۰,۲۸	۰,۵۹
خطا	گرایش دینی	۲۱۸۲۲,۹۳	۲۸۱	۷۷۶۶		
	تعهد	۱۰۴۳۶,۸۵	۲۸۱	۳۷,۱۴		
	مسئولیت	۱۲۰۵۶,۰۸	۲۸۱	۴۲,۹		
	الگوگیری	۶۱۲۸,۶	۲۸۱	۲۱,۸۱		
کل	گرایش دینی	۲۲۵۳۰,۹۵	۲۸۱			
	تعهد	۱۲۱۸۷,۸	۲۸۱			
	مسئولیت	۱۲۰۵۶,۰۹	۲۸۱			
	الگوگیری	۶۱۳۴,۷۱	۲۸۱			

مندرجات جدول ۶ نشان می دهد:

۱. بین نظر معلمان و دانش آموزان در خصوص میزان توجه به ایجاد گرایش های دینی در محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم، تفاوت معنادار وجود دارد؛ چرا که F محاسبه شده (۹,۱۱) در سطح  $p \geq 0/001$  معنادار است.
۲. بین نظر معلمان و دانش آموزان در خصوص تاثیر این کتاب بر ایجاد تعهد، تفاوت معنادار وجود دارد؛ چرا که F محاسبه شده (۱۱,۴۷) در سطح  $p \geq 0/001$  معنادار است. با توجه به میانگین این ۲ گروه نتیجه می شود که دانش آموزان نسبت به معلمان بر نقش این کتاب در ایجاد تعهد بیش تر معتقد هستند.

۳. بین نظر معلمان و دانش‌آموزان در خصوص تاثیر محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در ایجاد الگوگیری از ائمه علیهم‌السلام و مسئولیت‌پذیری نوجوانان، تفاوت معنادار وجود نداشته و لذا هر دو گروه به یک اندازه بر نقش این کتاب در ایجاد این ویژگی‌ها تاکید دارند.

### نتیجه‌گیری

در خصوص ایجاد گرایش‌های دینی توسط محتوای کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم از دیدگاه معلمان، چنین نتیجه حاصل شد که کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم دارای تاثیر مثبت بر جهت‌گیری مذهبی دانش‌آموزان است. تحلیل نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کتاب دین و زندگی تأثیر مثبتی بر گرایش به دین در بین دانش‌آموزان پایه دوازدهم داشته است. دانش‌آموزان با پاسخ به سوالات پرسشنامه، کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم را به عنوان عاملی تاثیرگذار در زندگی معنوی و دینی ارزیابی کردند. تحلیل نتایج نظرات دانش‌آموزان و معلمان و مقایسه آن‌ها نشان می‌دهد که بین نظرات دانش‌آموزان و معلمان در خصوص تاثیر کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم بر گرایش به دین در بین دانش‌آموزان تفاوت معنادار وجود ندارد. بررسی‌های انجام شده توسط محققان حاکی از رضایت اکثریت هر دو گروه از مطالب این کتاب از دو جهت می‌کند؛ هم از جهت مطالب مطرح شده در این کتاب و هم از بابت سهل و آسانی. از دیدگاه تاثیر کتاب دین و زندگی دوره پیش‌دانشگاهی بر گرایش به دین در بین دانش‌آموزان همچنانکه در این تحقیق نشان داده شد، تفاوت معناداری بین دیدگاه‌های دو گروه دانش‌آموز و معلمان وجود ندارد و هر دو گروه از کتاب مورد بررسی در این تحقیق رضایت دارند.

## فهرست منابع

۱. ابروش، حسن. «بررسی نگرش دانش‌آموزان مقطع متوسطه استان بوشهر نسبت به درس بینش اسلامی و معلم آن»، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۲۰ و ۲۱، ۱۳۷۲.
۲. ادگار، مورن. سرمشق گمشده طبیعت بشر، ترجمه علی اسدی، تهران: نشر سروش، ۱۳۷۰.
۳. اسمیت، فیلیپ. جی. فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، مشهد: نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۴. اعتصامی، محمد مهدی و جوارشکیان، عباس. معلم (راهنمای تدریس) دین و زندگی، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۰.
۵. اعتصامی، محمد مهدی؛ پارسانیا، حمید و دیگران. معلم (راهنمای تدریس) دین و زندگی دوره پیش‌دانشگاهی، تهران: نشر شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۶.
۶. افتخارزاده، سید جلال‌الدین. نقش معلم در تمدن جهان، تهران: نشر تصویر، ۱۳۵۱.
۷. آل صاحب فصول، علی. «بررسی نقش تشویقی محتوای کتاب بینش اسلامی سال دوم متوسطه به مطالعه آزاد از نظر دبیران این درس در شهر اصفهان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۲.
۸. برندک، معصومه و حمیدی، منصور علی. «مذهب در نگرش نظریه پردازان و در گستره پژوهش (تحلیلی روان شناختی از مذهب)»، مجله مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۲.
۹. بهرنگی، محمدرضا. مدیریت آموزش و آموزشگاهی، تهران: نشر کمال تربیت، ۱۳۸۲.
۱۰. داودپور، فاروق. بررسی کتاب تعلیمات اجتماعی سال اول راهنمایی با توجه به بعد پرورش اجتماعی آن از دیدگاه دبیران علوم اجتماعی کردستان، تهران: انتشارات حسینییه ارشاد، ۱۳۷۱.
۱۱. راثی، مهدی. «بررسی رابطه گرایش دینی با عزت نفس و خودکارآمدی در بین دانش‌آموزان سال دوم دبیرستان شهر تبریز در سال تحصیلی ۸۱-۸۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۲.
۱۲. رجایی، علی‌رضا. «نقش خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌های گروهی در رفتارهای انحرافی نوجوانان پسر»، فصل‌نامه دانش و پژوهش، شماره‌های ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۴.
۱۳. رحیمی‌زاده، یداله. «بررسی و مقایسه نظرات دبیران بینش اسلامی شهرستان سمنان در مورد عوامل مؤثر بر انتخاب محتوای کتاب‌های بینش اسلامی دوره متوسطه در سال تحصیلی ۷۲-۷۱»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم تربیتی، ۱۳۷۲.
۱۴. رضاپور، یوسف. «بررسی تطبیقی پرسش‌ها و تکالیف کتاب‌های درسی پایه سوم دوره ابتدایی با عوامل خلاقیت»، فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۳۰ و ۳۱، ۱۳۷۸.
۱۵. رفیع‌پور، فرامرز. توسعه و تضاد، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
۱۶. روسو، ژان ژاک. امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه منوچهر کیا، تهران: انتشارات گنجینه، ۱۳۶۸.

۱۷. سعیدی رضوانی، محمود و امام جمعه، سید محمدرضا. «کتاب‌های دینی در منظر تحقیقات»، نشریه داخلی گروه تعلیم و تربیت اسلامی پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۷۸.
۱۸. سعیدی رضوانی، محمود. «بررسی نظرات مؤلفان کتب دینی دوره متوسطه دبیران دینی و دانش‌آموزان چهارم دبیرستان‌های تهران دانشکده علوم تربیتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۳.
۱۹. سعیدی رضوانی، محمود. «تبیین برنامه درسی پنهان در درس بینش اسلامی دوره متوسطه و ارائه راهبردهایی برای استفاده از این برنامه در آموزش اثربخشی دینی»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت معلم دانشگاه تربیت معلم، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی ۱۳۷۹.
۲۰. سلیمانی، محمدرضا. «یادگیری و یاددهی دین و زندگی سال سوم دبیرستان به شیوه شبکه‌ای». رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۳، ۱۳۸۷.
۲۱. سیف، علی اکبر. روانشناسی تربیتی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲.
۲۲. شریعتمداری، علی. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲۳. شعاری نژاد، علی اکبر. فلسفه آموزش و پرورش، تهران: نشر امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۲۴. صمدی، پروین. «رویکرد تلفیقی در برنامه‌های درس دینی با تأکید بر دوره متوسطه»، همایش انجمن علمی برنامه ریزی درسی، ۱۳۸۱.
۲۵. طاهری، حسن. «نقش منابع کمک آموزش در رفع نیازهای اطلاعاتی معلمان بینش اسلامی مقطع متوسطه شهر تهران». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.
۲۶. علاقه‌بند، علی. مقدمات مدیریت آموزشی، تهران: نشر روان، ۱۳۸۱.
۲۷. علمی، قربان. «نقش دین و اعتقادات دین در بهداشت روان»، همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان، ۱۳۸۰.
۲۸. غریبی، حسن. «بررسی نگرش دبیران و دانش‌آموزان سال سوم متوسطه استان کردستان در مورد محتوای کتاب بینش اسلامی (۳) براساس سازمان منطقی و روان شناختی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۱۳۸۵.
۲۹. فانی، علی اصغر. «تقریب نگرش‌ها»، فصلنامه علمی، اجتماعی مدیریت در آموزش و پرورش، شماره ۲۱، ۱۳۸۷.
۳۰. فولادوند، عزت‌الله. فلسفه بزرگ، تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۷۲.
۳۱. قربانی قشلاق، زهرا. راهکارها و الگوهای اسلامی شدن برنامه درسی از کتاب چکیده مقالات همایش علمی برنامه درسی ملی، تهران: نشر وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ۱۳۸۷.
۳۲. قلی‌زاده، فرض‌اله. دین، تربیت، اخلاق، قم: نشر پارسایان، ۱۳۷۶.
۳۳. کاپلستون، فردریک. تاریخ فلسفه از نبتام تا راسل، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۳۴. کاکیا، لیدا. «تأثیر جهانی شدن بر اهداف آموزشی و پرورشی»، روزنامه جام جم، شماره ۲۱۱۸، ۱۳۸۶.

۳۵. کریمی، قاسمی. سنجش نگرش دانش‌آموزان نسبت به درس تعلیمات دینی و قرآن و مقایسه آن‌ها با سایر دروس در مدارس ابتدایی و راهنمایی، تهران: دفتر مشاوره و تحقیق امور تربیتی کارشناس مقطع راهنمایی، بی تا.
۳۶. کریمی، یوسف. نگرش و تغییر نگرش، تهران: نشر ویرایش، ۱۳۸۵.
۳۷. کورمن، آبراهام. ک. روان‌شناسی صنعتی و سازمانی، ترجمه حسین شکرکن، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۷۱.
۳۸. لینگ، ساموئل. جامعه‌شناسی، ترجمه مشفق همدانی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۳۹. مختاری، علی‌رضا. «بررسی جایگاه دین در ساختار فکری دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۴۰. معتمدی شملزاری، عبدالله. «مذهب در نگرش نظریه‌پردازان و در گستره پژوهش (تحلیلی روان‌شناختی از مذهب)»، مجله مطالعات تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه فردوسی، شماره ۶، ۱۳۸۴.
۴۱. ملکی، حسن. برنامه‌ریزی درسی راهنمای عمل، مشهد: نشر پیام، ۱۳۸۲.
۴۲. مهر محمدی، محمود و صمدی، پروین. «بازنگری در الگوی آموزش دینی جوانان و نوجوانان در دوره تحصیلی متوسطه»، فصلنامه نوآوری‌های آموزش، شماره ۳، ۱۳۸۲.
۴۳. میرلوحی، سید حسین. «در جستجوی معیارهای برای انتخاب محتوا»، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۳۰، ۱۳۷۱.
۴۴. ندیمی، محمدتقی و بروج، محمد حسین. آموزش و پرورش سه مقطع، تهران: نشر مهرداد، ۱۳۷۷.
۴۵. نلر. جی. اف. آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۴۶. وطن خواه، حمیدرضا. «بررسی ارتباط نظام ارزشی دینی سازگاری اجتماعی جوانان ۱۸-۲۵ ساله قم»، فصلنامه پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی قم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۹.
47. Callahan. Joseyohf & Clark. Leonard. H. (1977). *Foundation of education*. U.S.A.
48. Evans. K. M. (1965). *Attitudes and interests in devotion*. London and Boston: Routledge and Kegan Paul.
49. Kneller. George. F. (1971). *Introduction to the philosophy of education*. U.S.A.
50. Timothy. J, Bergen. (1988). *Teaching Islam to American High school students*. Georgia social science Journal . V19 nl, P.11-20.
51. Watson .B.A. (1993). *The effecties teaching of religious*. London: Longman.



# بایسته‌های مجالس مذهبی از منظر آیات و روایات<sup>۱</sup>

محسن نورایی<sup>۲</sup> / سیده عاطفه موسوی نژاد<sup>۳</sup>

## چکیده

مجالس مذهبی یکی از شعائر دین مبین اسلام و مورد تأکید قرآن کریم و روایات اسلامی است که به عنوان اساس دین و معیار ایمان معرفی شده است؛ چراکه حبّ اهل بیت علیهم‌السلام راه نجات بشر و رسیدن به سعادت حقیقی است. در این پژوهش با به‌کارگیری روش توصیفی تحلیلی، بایسته‌های مجالس مذهبی و نقش این مجالس در گرایش مردم به اسلام با بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام تبیین شده است. به منظور دستیابی به پاسخ پرسش اصلی تحقیق، نخست به بیان بایسته‌های محتوایی این مجالس از جمله بهره‌مندی از حکمت، مستند بودن، موعظه، غلو و سپس بایسته‌های شکلی و ظاهری مانند رعایت اوقات نماز، استفاده از اشعار و نوحه‌های مناسب، پرهیز از بدعت و غنا پرداخته شده است تا الگویی مطلوب از این مجالس به مخاطبان ارائه شود. این بایسته‌ها به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم می‌شوند؛ بایسته‌های ایجابی از ناحیه‌ی سخنرانان و مداحان در مجالس مذهبی باید رعایت شود و دسته دوم، نیایدهایی است که از جانب مداحان، سخنرانان و برگزارکنندگان باید مورد توجه قرار گیرد. شناخت و توجه به این بایسته‌ها سبب می‌شود که این مجالس به هدف اصلی خود که شناخت اهل بیت علیهم‌السلام است، دست یابند و دین در جامعه زنده و پویا باشد و از نسلی به نسل دیگر منتقل شود.

کلیدواژه‌ها: مجالس مذهبی، بایسته‌های محتوایی، بایسته‌های شکلی ظاهری، قرآن کریم، روایات.

۱. تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۵

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. m.nouraei@umz.ac.ir

۳. دانش‌آموخته سطح سه تفسیر مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران. s.atfeh1369@gmail.com

## مقدمه

حضور در مجالس اهل بیت علیهم‌السلام یکی از کانون‌های مؤثر در تبلیغ دین اسلام و آموزش عقاید و احکام است. شرکت در این مجالس باعث از بین رفتن جهل دینی و کسب معرفت می‌شود. دین اسلام همواره به دوستی اهل بیت علیهم‌السلام توصیه کرده و تمسک به ریسمان آنان را راه نجات بشر معرفی کرده است. یکی از راه‌های ابراز این دوستی، تشکیل مجالس مذهبی و یا شرکت در آن است. سیر تاریخی برگزاری این مجالس همواره با آسیب‌هایی روبه‌رو بوده است که امروز بیش از پیش با آن‌ها مواجه است؛ از این‌رو در این پژوهش تلاش شده است با بررسی آیات قرآن کریم، روایات معصومین علیهم‌السلام و بزرگان دین، بایسته‌های ایجابی و سلبی مجالس مذهبی و نقش آن‌ها در گرایش مردم به دین تبیین شود. با مطالعه‌ی آثاری که درباره این موضوع نگارش شده‌اند، این نتیجه به دست آمد که با وجود تشابه موضوعی آثاری مانند پایان-نامه کارشناسی ارشد «نقش مجالس مذهبی مطلوب در حفظ و تداوم حیات دینی جامعه از دیدگاه قرآن و روایات» که در آن نویسنده به تبیین نقش مجالس مذهبی در حفظ و تداوم حیات دینی جامعه در قالب کارکردهای مختلف از جمله کارکردهای عبادی، سیاسی، تربیتی، اجتماعی، فرهنگی و روانشناختی پرداخته است و به اجمال به برخی آسیب‌های مجالس مذهبی، مانند اسراف و ریا به منظور وصول به اهداف برگزاری مجالس مذهبی و حفظ و تداوم حیات دینی جامعه اشاره کرده است، تاکنون اثری جامع و مدون که از پایگاه تفکر اسلام اصیل و انقلابی و به روش علمی از منظر آیات و روایات بتواند نسبت به بایسته‌های مجالس مذهبی تعیین تکلیف کند، نگاشته نشده است. از این‌رو پژوهش حاضر بر آن است تا ضمن رویکردی عملی به مبحث دین‌داری، بایسته‌های مجالس مذهبی را در متون اسلامی مورد بررسی قرار دهد. فرض مسأله آن است که در این مجالس، بهره‌مندی از حکمت، مستند بودن، موعظه، پرهیز از غلواز بایسته‌های محتوایی و رعایت اوقات نماز، استفاده از اشعار و نوحه‌های مناسب، پرهیز از بدعت و غنا از بایسته‌های شکلی و ظاهری مجالس مذهبی در قرآن و حدیث است که با روش تحقیق کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری در جمع‌آوری اطلاعات، با رویکردی توصیفی در این نوشتار آمده است.

## ۱. بایسته‌های محتوایی

منظور از بایسته‌های محتوایی در این نوشتار، آن دسته از بایدها و نبایدهایی است که در محتوای برنامه‌های مجالس مذهبی وجود دارند. این بایسته‌ها به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم بندی می‌شوند که بایسته‌های ایجابی از ناحیه‌ی برگزارکنندگان، سخنرانان و مداحان در مجالس مذهبی باید رعایت شوند و موارد سلبی ممکن است از ناحیه‌ی دشمنان و یا حتی شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان انجام شوند. از این رو در ادامه مطلب به طور مفصل به هر کدام از این بایسته‌ها پرداخته خواهد شد:

### ۱،۱. بایسته‌های ایجابی

این دسته از بایسته‌ها، بایدهایی هستند که مداحان، سخنرانان و برگزارکنندگان باید رعایت کنند.

#### ۱،۱،۱. بهرمندی از حکمت

یکی از بایسته‌های ایجابی مجالس مذهبی، بهرمندی از حکمت است؛ یعنی سخنان و معارفی که در این مجالس به مخاطبان ارائه می‌شوند باید حکیمانه باشند. در واقع حکمت همان علم است و حکیم، عالم و صاحب حکمت است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۰). غنابخشی فکری و محتوایی مجالس و مراسم سوگواری در جهت ارتقا و تعمیق بصیرت و معرفت افشار و آحاد جامعه درباره‌ی موضوعاتی چون احکام، فلسفه و عقاید و مقابله با تحریفات و بدعت‌ها در جامعه است. بیان مسائل اخلاقی و تربیتی موجب ارتباط هرچه بیش‌تر با خداوند متعال و غلبه بر هوای نفس است. تهذیب نفس برای رسیدن به کمال و سعادت دنیوی و اخروی که هدف خلقت انسان است، لازم و ضروری است. مسأله تهذیب در تمام حوزه‌های فردی و اجتماعی حیات انسان تأثیرگذار است. اگر انسان بخواهد کمال حقیقی و سعادت ابدی جامعه را تأمین کند باید به تهذیب نفس افراد جامعه توجه ویژه داشته باشد و آن را نشو و نما دهد؛ زیرا جامعه‌ای که دارای افراد غیرمذهب است، هرگز به کمال و سعادت حقیقی نخواهد رسید.

مسئله تهذیب نفس از منظر قرآن کریم از مهم ترین موضوعات دین است. در سوره‌ی مبارکه شمس، خداوند یازده بار قسم یاد کرده است و پس از آن با چند تأکید فرموده است: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَّبَهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّهَا» (شمس: ۱۰ و ۹)؛ که هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است. در واقع رستگاری تنها برای کسی است که مهذب باشد. همچنین آیات فراوانی در قرآن، مسلمانان را به تهذیب نفس ترغیب نموده است: «وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (عنکبوت: ۶)؛ کسی که جهاد و تلاش کند برای خود جهاد می‌کند، چراکه خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است. در تفسیر قمی در ذیل این آیه آمده است که منظور، مبارزه نفس در برابر شهوات و لذات نامشروع و گناهان است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۴۸). از این نوع آیات در قرآن فراوان دیده می‌شود و این اهمیت تهذیب نفس را می‌رساند (عنکبوت: ۶۹؛ حج: ۷۸). در مجالس مذهبی سخنان باید به گونه‌ای باشند که باعث تزکیه‌ی نفس مردم شوند و مخاطبان را هرچه بیش تر به قرب الهی نزدیک کنند.

حکمت، حقایقی ثابت در وجود انسان است که هر عقلی به آن می‌رسد و قابل تغییر نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خداوند درخواست حکمت کرده و فرموده است: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۰)؛ خداوند اشیاء را همچنانکه هستند به من نشان بده. حکمت گنجی نیست که بشود از آن صرف نظر کرد. باید دنبال این گنج رفت و آن را از خداوند متعال مسئلت کرد. حکمت در قرآن کریم «خیر کثیر» نامیده شده است: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹)؛ به هرکس حکمت داده شود به یقین، خیری فراوان داده شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله گفتاری شمرده و با فاصله داشت، سخنان او جامع همه معانی بود و هیچ کاستی و افزونی نداشت. کلام او تعیین کننده حق و باطل از یکدیگر بود (افتخاری، ۱۳۷۷، ص ۲۵). قرآن کریم نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را این چنین معرفی می‌کند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لِي سَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و

پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

فقدان یا نقض دانش و اندیشه در جامعه، موجب انواع انحرافات است. در این زمینه، میزان سطح سواد عمومی جامعه تأثیر زیادی در ایجاد و رفع این ابهامات دارد و به طور یقین در جامعه‌ای که بیش تر افراد آن بی سواد و یا کم سواد باشند، میزان و شدت شیوع تحریفات و خرافات بسیار بالا است (جمعی از محققان حوزه، ۱۳۸۶، ص ۳۷۰).

مشاهده می شود گاهی در بعضی مجالس، گوینده به نقل مطلبی می پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی و نقلی و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق سست است. همچنین در برخی کتب مطالبی نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آن‌ها نیست و ممکن است راست باشد یا دروغ. اگر این مطالب در مجالس مذهبی بیان شود، ولو مسلم نیست خلاف واقع باشد و با شنیدن آن‌ها برای مستعلمان نسبت به دین، سوال و مساله ایجاد شود و اشکال و عقده به وجود آید، بازگو کردن آن‌ها از سوی سخنرانان جایز نیست؛ حتی اگر سند درست هم داشت، چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل شود. انسان نباید هر مطلبی را که هر جا نوشتند، بخواند و بازگو کند (کبا، ۱۳۹۳، ص ۱۱۶).

#### ۱، ۲. مستند بودن

سخنران و ذاکر باید به مستدل‌ترین و قوی‌ترین اندیشه‌های ناب اسلامی مجهز باشد. در سوره‌ی اسرا بیان شده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶)؛ هرگز آن چه را که به آن علم و آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه از انسان در مورد گوش و چشم و دل، سؤال خواهد شد. در مجالس مذهبی که بهترین فرصت برای سخنران و ذاکر برای تبلیغ دین اسلام و احکام و عقاید آن است، گاه به دلیل عدم مطالعه صحیح و کافی قبل از سخنرانی ممکن است حرف‌های سست و گاهی نقل‌های نادرست بیان شود. حتی در برخی موارد حرف‌های غیر واقعی و خرافی هم بیان شود که همه این‌ها باعث سست شدن ایمان مردم می‌شود؛ از این رو سخنرانان و ذاکران باید از این فرصت استفاده کرده و والاترین معارف دین و لازم‌ترین مطالب و پاسخ شبهات روز را در قالب سخنرانی

و یا شعربه مردم ارائه کنند. متأسفانه با وجود دخول روایات اغراق آمیز در حوزه عزاداری و ثواب بی حد و حساب گریستن و گریاندن، هنوز تلاشی جدی جهت تفکیک سره از ناسره در احادیث عزاداری بر امام حسین علیه السلام انجام نگرفته است. برای مثال به نمونه‌ای از این روایات اشاره کرده و به ارزیابی سندی و متنی این روایت پرداخته می‌شود:

«حَدَّثَنِي أَبِي رَجْمَهُ اللَّهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهَرِ الْقُرَشِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جَدِّي أَنَّهَا أَدْرَكَتْ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ حِينَ قُتِلَ فَكَكْنَا سَنَةً وَتِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَالسَّمَاءُ مِثْلُ الْعَلَقَةِ مِثْلُ الدَّمِ مَا تَرَى الشَّمْسُ «(قمی، ۱۳۹۲، ص ۹۰)؛ محمد بن جعفر رزاق قرشی می‌گوید: محمد بن الحسین بن ابی الخطاب برایم نقل نمود از صفوان بن یحیی، از داود بن فرقد، از حضرت ابو عبدالله علیه السلام که آن حضرت فرمودند: هنگامی که حضرت امام حسین علیه السلام شهید شدند و یحیی بن زکریا را کشتند، آسمان تا یک سال سرخ بود و این سرخی، گریستن آسمان به حساب آمده است.

این روایت از لحاظ سندی غریب الاسناد است؛ زیرا در تمام زنجیره، یک شخص از شخص دیگر نقل کرده است. راویان این حدیث سعد ابی الخطاب، محمد بن اسماعیل بن بزیع، صالح بن عقبه و ابی هارون المکفوف هستند که ابی هارون از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند. منظور از «سعد» در این حدیث به نظر می‌رسد که «سعد بن عبدالله» باشد. وی از مشاهیر و مورد وثوق بوده است. شیخ طوسی درباره وی گفته است: «جلیل القدر، واسع الأخبار، کثیر التصانیف، ثقه» از این رو در وثاقت او شکی وجود ندارد. ابی الخطاب نیز از نظر وثاقت مورد اطمینان رجال حدیث قرار گرفته است. نجاشی در احوال وی گفته است: «محمد بن الحسین بن ابی الخطاب أبو جعفر الزیات الهمدانی، و اسم ابی الخطاب زید: جلیل من أصحابنا، عظیم القدر، کثیر الروایه، ثقه، عین، حسن التصانیف» (رک. خویی، ۱۴۰۹، ص ۲۹۱). محمد بن اسماعیل بن بزیع، از وزرای منصور بوده و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام را درک کرده است. کشی درباره وثاقت وی سکوت کرده، ولی نجاشی او را موثق دانسته است (همان، ج ۱۵، ص ۹۵). در مورد شخص صالح بن عقبه ابهام وجود دارد؛ زیرا این نام بین صالح بن عقبه بن خالد الاسدی و صالح بن عقبه بن قیس

بن سمعان مشترک است و هر دو از اصحاب امام صادق علیه السلام هستند (همان، ج ۹، ص ۷۹). در مورد صالح بن عقبه بن خالد، جرح و تعدیلی دیده نشده است، ابن غضائری او را به غلو و دروغگویی متهم کرده است و درباره او نوشته است: «صالح بن عقبه بن قیس بن سمعان بن ابی زنیحه، غال، کذاب، لا یلتفت إلیه» (همان، ج ۹، ص ۸۰). ابی هارون مکفوف از نظر کثی و نجاشی اهل غالی و منکرو ضعیف است، اما نجاشی او را ممدوح و از اصحاب امام باقر علیه السلام شماره کرده است (همان، ج ۱۳، ص ۳۲۲). بنابراین در اسناد این دو حدیث هر چند که برخی از راویان آن موثق هستند، ولی برخی از آنان مجهول یا ضعیف به شمار آمده اند. از لحاظ سندی حدیث متصل، غریب الاسناد و مشترک است. در مورد صالح بن عقبه بن خالد مجهول و صالح بن عقبه بن قیس ضعیف است که اعتبار حدیث را کاهش می دهد.

### ۱، ۱، ۳. موعظه

مجالس مذهبی از مغتنم ترین فرصت های تبلیغی و ارشادی و فرهنگ ساز جامعه ی دینی ماست که می تواند در سطح کلان اثرگذار بوده و به مؤثرترین تجلی اجتماعات مذهبی در جهان تشیع مبدل شود. از این رو هرگونه انحرافی در این زمینه نیز می تواند به همین میزان حساس و مهم باشد. در این میان نقش موعظه به عنوان بخش مهمی از این مجالس باید بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در دعوت مردم به اسلام از شیوه موعظه استفاده می کرد. در سوره مبارکه انعام، خدای سبحان پس از نفی احکام ساختگی مشرکان با شیوه موعظه آن ها را به احکام الهی دعوت می کند و می فرماید:

﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ عَلَىٰ كُفْرِكُمْ أَلا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ لا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزِلُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ ما بَطَّنَ وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. وَ لا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لا تُكَلِّفُ نَفْساً إِلا وُسْعَهَا وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لَوْ كانَ ذَا قُرْبى وَ عَهْدِ اللهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطى مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاهُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (انعام: ۱۵۱-۱۵۳)؛

بگویباید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم، این که چیزی را شریک خدا قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید و فرزندانان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آن ها را روزی می دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید، چه آشکار باشد و چه پنهان و نفسی را که خدای سبحان محترم شمرده به قتل نرسانید. مگر به حق و از روی استحقاق، این چیزی است که خدای متعال شما را به آن سفارش کرده تا تعقل کنید و به مال یتیم جزبه نحو احسن و برای اصلاح نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد و حق پیمانمانه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس را جزبه مقدار توانایی تکلیف نمی کنیم و هنگامی که سخنی می گوئید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید و این که این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه های مختلف و انحرافی پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد، این چیزی است که خدای سبحان شما را به آن سفارش می کند تا پرهیزکار شوید.

قابل توجه است که دو نفر از اهالی مدینه به نام اسعد بن زراره و ذکران بن عبد قیس با شنیدن این آیات مسلمان شدند و از پیامبر ﷺ درخواست کردند تا فردی را به مدینه اعزام کند که مردم را به دین اسلام دعوت کند و تعالیم دین را به آنان بیاموزد. پیامبر نیز مصعب بن عمیر را به همراه آن ها به مدینه فرستاد که با رفتن او چهره مدینه دگرگون شد (قمی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۵). موعظه یکی از جامع ترین برنامه های اصلاح اجتماع است که در قرآن کریم برای بیان مفاهیم اعتقادی و اخلاقی از آن بسیار استفاده شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۹۰)؛ خدای متعال فرمان می دهد به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان و از فحشا و منکر و ظلم و ستم نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید. احیای اصول سه گانه عدل، احسان و ایتای حق ذی القربی و مبارزه با انحرافات سه گانه فحشا، منکر و ظلم در سطح جهان کافی است که دنیایی آباد، آرام و خالی از هرگونه بدبختی و فساد ساخته شود (قمی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴).



## ۲، ۱. نیاسته‌های مجالس مذهبی

این بایسته‌ها در واقع نبایدهایی است که از جانب مداحان، سخنرانان و برگزارکنندگان باید مورد توجه قرار گیرد.

### ۱، ۲، ۱. غلو

از بایسته‌های محتوایی سلبی مجالس مذهبی، مسالهی غلو است. از آن جا که برخی از مردم به شنیدن سخنان عجیب و دور از تصور میل دارند و مطالب غلوآمیز برای آنان جالب است، متأسفانه برخی واعظان و ذاکران از روی جهل و یا عناد در مجالس مذهبی از غلو استفاده می‌کنند. غلو درباره‌ی مقام پیامبریا ائمه معصومین علیهم‌السلام آن است که آنان را از مرتبه مخلوق بودن بالاتر برده و در حد خدایی و مانند آن معرفی کنند. مسئله غلو درباره‌ی پیشوایان یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های انحراف در ادیان آسمانی بوده است. غلو موجب ویرانی اساس دین، یعنی خداپرستی و توحید است؛ به همین دلیل اسلام درباره غلات سخت‌گیری شدیدی کرده است، تا جایی که در کتب «عقاید» و «فقه»، غلات از بدترین کفار معرفی شده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۶۵). یکی از بزرگ‌ترین فواید مجالس مذهبی، الگودهی به مردم است که با غلوکردن سخنرانان از بین می‌رود. در قرآن کریم آیاتی در نکوهش غلو آمده است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (مائده: ۷۷)؛ ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (وزیاده‌روی) نکنید! و درباره خدا، غیر از حق نگوئید. تفویض غلوآمیز چند نوع است:

۱. اعتقاد به این که خلقت و آفرینش جهان به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام واگذار شده است و این بزرگواران آفریدگار، روزی دهنده و تدبیرکننده امور عالم هستند. تفویض به این معنی از جهتی شرک است و از دیدگاه دیگر فقط فکری باطل و غلط است که با عقل سازگار نیست. در برخی مجالس با خواندن اشعاری مانند: «حیدر، حیدر، خالق ارض و سمائی حیدر، حیدر، روزی ده ماسوائی» از این نوع غلو استفاده می‌کنند.

۲. اعتقاد به این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام سبب و واسطه در آفرینش جهان هستند، اما سبب واقعی و آفریننده حقیقی خود خداوند است. این نظریه شرک نیست، ولی باطل است؛ زیرا آن بزرگواران گرچه واسطه در فیوضات باری تعالی هستند، ولی واسطه در خلقت جهان

نیستند، آنان مثل سایر موجودات از مواهب طبیعت بهره می‌برند و حیاتشان متوقف بر علل و اسباب طبیعی است، پس چگونه می‌توانند خود در مرتبه علل و اسباب قرار گیرند. «دلا امشب به می‌باید وضو کرد و هر ناممکنی را جستجو کرد»

که ساقی باده‌ای نو در سبد کرد خدا در چنجه هرچه داشت رو کرد  
خدا بر عالم و افلاک جان داد به شکل مرتضی خود را نشان داد»

۳. اعتقاد به الوهیت و خداوندگاری پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام از انواع دیگر غلو است؛ مانند اعتقاد فرقه نُمیریّه و نصیریّه به خداوندی امام علی النقی علیه‌السلام و یا مسیحیت که حضرت عیسی علیه‌السلام را خدا می‌دانند. سخنان زیر نمونه‌ای از این بیان غلوآمیز است:

«لا هو الا محمد لا محمد الا علی لا اله الا فاطمه لا اله الا زینب»، «مادرت زهرا رحمن و رحیم است، تو علی پهلوانی خدای مهربانی»، «خدا امشب سبودر دست گردید، علی را آفرید و مست گردید، چنان بر مرتضی پابست گردید، که فارغ از تمام هست گردید». این سخنان علاوه بر این که خلاف تعلیمات اسلام است، موجب تکفیر شیعیان از سوی دشمنان می‌شود.

تأکید بر جنبه عاطفی و احساسی واقعه عاشورا و بی‌توجهی به بُعد عقلانی موجب شد که کتب مقاتل و تاریخ نویسی آکنده از مطالب غلوآمیز شود. اوج نقل مطالب غلوآمیز مربوط به دوره صفویه و تألیف کتاب *روضه الشهدا* کاشفی است. در دوره‌های بعد، از این کتاب اقتباس کردند و متاسفانه این امر هنوز در مجالس شایع است (رهبری، ص ۲۷۳). از جمله دلایلی که موجب پیدایش این شیوه‌ی نادرست در عزاداری شده، به شرح زیر است:

۱. گرایش بشر به اسطوره‌پردازی و افسانه‌سرایی و نیز قهرمان پرستی؛
۲. تمایل مردم به علم بیش‌تر نسبت به واقعه عاشورا و محبت و افر به امام حسین علیه‌السلام؛
۳. تلاش روضه‌خوانان و مقتل‌نگاران برای جلب عزاداران با انگیزه‌ی هرچه پرشورتر کردن مراسم (شریعتی، ۱۳۷۵، ص ۵۲).

#### ۲، ۲، ۱. تحریف

اگر خطبا و ذاکرین از سواد و مطالعه لازم در بازگویی یک موضوع خاص برخوردار نباشند، ممکن است آن موضوع دچار تحریف می‌شود. برخی اتفاقات واقعه‌ی عظیم عاشورا در

طول تاریخ دچار تحریفاتی شده‌اند و این موارد به مرور زمان به باورهای مادحین، ذاکرین و مستعین تبدیل شده‌اند. به عنوان نمونه بیماری امام سجاد علیه السلام تنها مربوط به ایام واقعه عاشورا بوده است و همین امر موجب حفظ ایشان و ادامه امامت شد و طبیعی است که هر انسانی در دوران زندگی خود بیمار شود. در هیچ یک از کتب غیر فارسی به بیماری ایشان اشاره نشده است، اما بر اساس عادات غلط، از امام زین العابدین علیه السلام به عنوان یک انسان مریض زردرنگ یاد می‌شود که عصا به دستان ایشان بود و این یکی از نمونه‌های تحریف است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۶۱۱).

نمونه‌ای دیگر داستان فطرس علیه السلام ملک است که نقل شده: «فرشته‌ای به نام فطرس بود که به علت کُندی در فرمان خدا، خداوند پرش را شکست و او را در جزیره‌ای انداخت. در زمان تولد امام حسین علیه السلام به همراه جبرئیل به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و خودش را به امام حسین علیه السلام مالید و شفا یافت و بالا رفت و گفت هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند و سلام دهد به وی می‌رسانم. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۶، ص ۳۴۰) صحت این داستان نیز بعید است؛ چراکه در کلام خداوند و احادیث، ذکر شده که یکی از صفات ملائکه عدم نافرمانی و عصیان است. معلوم می‌شود که ملائکه نفس و اراده مستقلاً ندارند که بتوانند غیر از آن چه که خدا اراده کرد، انجام دهند. پس ملائکه در هیچ کاری استقلال ندارند و از هیچ فرمان خدا نافرمانی نمی‌کنند و کم و زیادش نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۵۸).

تحریف می‌تواند در تمام مسائل وجود داشته باشد و دشمنان با تحریف کردن مسائل، شنونده را از واقعیت دور نگه می‌دارند. خطر تحریف خطر بزرگی است که دامن گیر ادیان آسمانی گذشته بوده است و این خطر اسلام و امت اسلامی را نیز تهدید می‌کند، با این تفاوت که در اسلام پیوسته کسانی بوده‌اند که غبار تحریف را از حقانیت آن زدوده و اصالت آن را حفظ کرده‌اند. تحریف در ماجرای عاشورا یعنی به انحراف کشاندن این نهضت عدالت خواهانه و بی‌محتوا و تهی کردن آن از ماهیت اسلامی و انسانی و افزودن خرافات و سخنان جاهلانه به آن هدف مستکبران و سلطه‌گران ستمگراست (فاطمی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

بیرون آمدن عزاداری و مداحی از قالب سنتی به اسم نوآوری و جذابیّت موجب تحریف‌هایی

شده است که گرچه نتیجه اش جذب طیفی از مخاطبان به ویژه جوانان است، ولی پایگاه مردمی این سنت دینی را سست می کند و باعث دفع توده های متدین و اصیل می شود. پرداختن به خواب ها و نقل پیاپی آن از این و آن، یکی از گذرگاه های ورود به عرصه تحریف و دروغ پردازی در واقعه عاشورا و از شیوه های دگرگون ساختن حقایق تاریخی آن است. وقتی راست و دروغ با هم مخلوط شد، بی اعتمادی به حرف های درست و معتبر هم سرایت می کند و آن ها را از سندیت و اعتبار می اندازد.

تحریفات، بیش تر در سخنرانی ها و مداحی ها و برای استفاده از احساسات مستمعین مشاهده شده است، برای نمونه در جریان عزاداری، وعظ و خطابه امروز دو نقطه ضعف در مردم است؛ نخست این که مردم علاقه شدیدی دارند که در مجالس، اجتماع و ازدحام زیاد شود، دوم این که می خواهند از لحاظ گریه، مجلس بگیرد و شور به پا شود. این جاست که یک خطیب بر سر دوراهی قرار می گیرد که مجلس را کربلا کند، یا حقایق را بگوید که حیثاً نه ازدحام می شود و نه شور و واویلا به پا می شود. این جاست که علما و دانشمندان اسلام وظیفه شرعی دارند که برای مبارزه با این تحریفات و خرافات امر به معروف و نهی از منکر کنند و با نقاط ضعف مردم مبارزه کنند، نه این که از آن ها استفاده کنند. علما باید دروغ گویان را رسوا و روایات و احادیث ساختگی را کشف کنند؛ بنابراین از موارد جواز غیبت قاعده ی جرح راوی حدیث است<sup>۱</sup>. علما باید متن احادیث معتبر، سیمای واقعی شخصیات بزرگ و متن واقعی حوادث تاریخی را در اختیار مردم بگذارند و به دروغ بودن دروغ ها اشاره و تصریح کنند (مطهری، همان، ص ۶۱۳).

## ۲. بایسته های شکلی و ظاهری

منظور از بایسته های شکلی و ظاهری، آن دسته از بایدها و نبایدهایی است که در شکل و شیوه ی برگزاری مجالس مذهبی وجود دارد و بر روی نحوه ی شکل گیری آن ها اثر می گذارد. این

۱. مرحوم علامه ملا احمد نراقی در باب جواز غیبت، تعداد ۱۴ مورد را شمارش نموده - اند که از حکم حرمت خارج و به تعبیری موارد جواز غیبت محسوب می شوند؛ اظهار عیوب شاهد و راوی حدیث به جهت «جرح» نمودن شهادت او، یا رد حدیث او از جمله این موارد است. ایشان می گوید: «ولیکن در این خصوص باید به قدری که جرح او بشود اکتفا نمود و در نزد کسی باشد که می - خواهد به شهادت یا حدیث او عمل کند» (نراقی، ۱۴۱۵ق).

بایسته‌ها به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم بندی می‌شوند که بایسته‌های ایجابی از ناحیه‌ی برگزارکنندگان، سخنرانان و مداحان در مجالس مذهبی باید رعایت شوند و بایسته‌های سلبی ممکن است از ناحیه‌ی دشمنان و یا حتی شرکت‌کنندگان و برگزارکنندگان ایجاد شوند. از این رو به شرح هرکدام از این بایسته‌ها پرداخته خواهد شد.

## ۱،۲. بایسته‌های ایجابی

این بایسته‌ها در واقع باید‌هایی هستند که از جانب برگزارکنندگان، مداحان و سخنرانان باید رعایت شود.

### ۱،۱،۲. رعایت اوقات نماز

در برخی از مجالس مذهبی دیده می‌شود که برنامه تا دیروقت طول می‌کشد. این امر نه تنها باعث از بین رفتن وقت مردم که بزرگ‌ترین سرمایه زندگی آن‌هاست می‌شود، بلکه گاهی باعث می‌شود که به دلیل خستگی، نماز صبح جوانان قضا شود؛ یعنی انجام یک مستحب موجب از دست رفتن یک واجب می‌شود. بررسی سخنان معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد که شب زنده‌داری و احیا برای شب‌های خاصی مورد تأکید قرار گرفته است و به یقین احیای این شب‌ها نیز به شرطی دارای اجر و پاداش خواهد بود که با معصیت‌هایی چون قضا شدن نماز صبح همراه نشود، در صورتی که با مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح، می‌توان به راحتی از این آسیب جلوگیری کرد. امام صادق علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفًا بِالصَّلَاةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۰، ص ۱۹)؛ شفاعت ما به هرکس که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید. همچنین از ایشان نقل شده است: «أَوَّلُ مَا يَحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴)؛ نخستین چیزی که بنده را در رابطه با آن مورد محاسبه قرار می‌دهند، نماز است، اگر پذیرفته شود، اعمال دیگر نیز پذیرفته می‌شوند و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد می‌شوند. با توجه به این حدیث باید مواظب نماز اول وقتمان باشیم، زیرا اگر نمازمان قبول نشود، برکت و ثواب این مجالس نیز از بین می‌رود. انسان‌ها از ظرفیت مفید محدودی برای شنیدن برخوردارند که پس از پایان یافتن آن، خسته

شده و تحمل گوش دادن را از دست می دهند. در این حالت سخن گفتن نه تنها مفید نیست، بلکه گاه پیامدهای ناخوشایندی به دنبال دارد. ظرفیت زمانی همه انسان ها اگرچه یکسان نیست، ولی حد میانه ای وجود دارد که خطیب و ذاکر با در نظر گرفتن زمان و مکان مجلس، سطح سنی، دانش و حوصله شنوندگان و همچنین دقت در چهره‌ی آنان به راحتی آن را در می یابد. ائمه معصومین علیهم السلام نیز در خطابات خود به ظرفیت زمانی تحمل مخاطبان خود، توجه کامل داشتند و از این ظرف زمانی، حداکثر استفاده را می کردند. از دیدگاه آنان، عدم استفاده درست از این فرصت، بیهوده گذراندن آن، زیاده‌گویی و عدم توجه به ظرفیت مخاطبان در مدت زمان درک مطلب، برخلاف شیوه‌ی تبلیغ حکیمانه است. واعظ و ذاکر باید با توجه به اقتضای مجلس و به اندازه نیاز و ظرفیت مخاطب، کلام خود را مختصر یا طولانی کند (واسعی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰).

## ۲، ۱، ۲. استفاده از اشعار و نوحه‌های مناسب

در عصر حاضر، مداحان برای جذب جوانان به مجالس مذهبی از هر نوحه‌ای استفاده می کنند که متاسفانه در برخی از این نوحه‌ها از بار معنایی پایین و یا کلام حرام استفاده می شود. در مجالس مذهبی علاوه بر نوحه خوانی، مرثیه سرایی نیز انجام می گیرد. رثاء در لغت به معنای گریه کردن برای شخص، ذکر مصیبت، خوبی ها و محاسن اوست که گاه به صورت شعر منظوم خوانده می شود. در ادامه بحث به بعضی نغمه‌های بی ارزش و آهنگ‌های مبتذل به عنوان نمونه‌هایی از انحرافات عزاداری و سبک شعرهای آن اشاره می کنیم:

۱. رقصیدن و حرکات نامناسب در مجالس عزاداری، همراه با اشعاری مبتذل؛ مانند:

«رقاصم و رقااصم، رقااصه‌ی عباسم که متاسفانه نوار صوتی و کلیپ تصویری این شعر در دسترس همه قرار گرفت».

۲. کف زدن و کل کشیدن در ششم محرم الحرام و عروسی گرفتن برای حضرت قاسم علیه السلام:

«شب فیضه، شب گریه، ماشین عروس زدن گل نیزه، می رقصند، به دوامد، پیرزن‌ها کل

می کشند، شب فیضه»

در شعری دیگر این چنین می خوانند:

«نوار مغز سرم در محضر دکترها، خط خطی قاطی بود، طیب توی مطب، متحیر صدا

زد، این چه نوار مغزی بود، میدونی چی دادم جواب، دکتر من روانی ام، روانی حسین» و ... . ظاهراً تاریخچه حجله عروسی قاسم علیه السلام برگرفته شده از کتاب *روضه الشهداء* در قرن نهم است که برای اولین بار توسط ملا حسین کاشفی در این کتاب درباره برگزاری عروسی قاسم در کربلا سخن به میان آمده است. با وجود تاکید فراوان شهید مطهری در کتاب *حماسه حسینی* بر جعل و دروغ بودن این داستان، متأسفانه وجود حجله عروسی و نیز هلهله کردن در روز عاشورا برای عروسی قاسم علیه السلام همچنان مرسوم است. حجله عروسی حضرت قاسم علیه السلام آن قدر در برخی باورها و اعتقادات جای گرفته است که عده‌ای برای رفع مشکلات زندگی خود در حجله‌ای که در دسته‌های عزاداری گردانده می‌شود، پول می‌ریزند و نذر ادا می‌کنند و یا پارچه‌ای برای برآورده شدن حاجاتشان به آن گره می‌زنند.

مرثیه خوانی اهل بیت علیهم السلام با تکیه بر لحن و آهنگ مناسب، جهت تحریک عواطف مستمعان و آگاه کردن آنان با مصائب اهل بیت علیهم السلام مناسب است. در حکم اولیه همه فقها با مرثیه سرایی موافقند و حتی مستحب مؤکد می‌دانند که مردم در مجالس مرثیه سرایی اهل بیت علیهم السلام شرکت کنند، ولی از منظر شرعی اگر مرثیه خوانی همراه با غلو، آهنگ و سبک‌های مبتذل باشد در این جا حکم ثانویه به میان می‌آید و فقها در این موارد حکم به حرمت می‌دهند.

## ۲، ۲. بایسته‌های سلبی

در راستای تمرکز بر بُعد ظاهری مراسم مذهبی در سال‌های اخیر، برگزارکنندگان مراسم‌ها بیشتر به دنبال این هستند که ذوق مخاطب چه می‌خواهد تا محتوای مراسم را تحت الشعاع آن قرار دهند. در واقع برای آن‌که جمعیت جوان حاضر در جلسات از دست نرود، جاذبه‌های ظاهری مراسم و بُعد نمایشی آن بر محتوا غالب شده است و تأثیرگذاری مراسم کمتر مورد توجه قرار گرفته است. اخیراً موج گسترده‌ای از هیئت‌های عزاداری مطرح شده‌اند که بیان‌گرایان تحولی عمیق در روند عزاداری سنتی است. وجه تمایز آن‌ها به واسطه‌ی خروج از هنجارهای سنتی عزاداری و تکیه بر شورمندی و هیجان مذهبی بالا در میان جماعت عزاداران است. در این سبک عزاداری جدید، وجود استریوها، پروژکتورها، ویدیوها، دستگاه‌های عکس برداری و

فیلم برداری دیجیتالی در مراسم بسیار مهم قلمداد می‌شود. اضافه شدن نمایشگرها به منظور نمایش اشعار برای مخاطبان، نورپردازی هنگام سینه زنی با چراغ‌های رنگی، تصویربرداری از مراسم و انتشار در پایگاه‌های اطلاع‌رسانی، تبلیغات گسترده، به وجود آوردن بدعت‌های مختلف از جمله مراسم قمه زنی، زنجیر و چاقوزنی، غنا و... نمونه‌هایی از اهمیت ابزارها در برپایی هرچه جذاب‌تر و پررونق‌تر این‌گونه مجالس است.

## ۱،۲،۲. بدعت

از جمله بدعت‌هایی که در مجالس مذهبی می‌توان به آن اشاره کرد، مراسم قمه زنی و زنجیر و تیغ زنی است. کسانی که می‌خواهند صبح روز عاشورا قمه بزنند، در شب عاشورا قمه‌ی خود را تیز کرده و در جلسه عزاداری به نام «مشق قمه» شرکت می‌کنند و در صبح عاشورا بعد از نماز صبح سربرهنه، پابرهنه و کفن پوش، قمه‌ها را در دست گرفته و از پهنا به سر می‌زنند و با نوحه خوانی و گفتن «حیدر، حیدر» آماده‌ی قمه زنی می‌شوند. استاد قمه زن با زدن دو یا سه ضربه افراد را مجروح کرده و سپس آن‌ها از پنهان‌های قمه بر روی زخم زده و حسین حسین می‌گویند، بعضی افراد نیز که خود توان قمه زدن را دارند به دلخواه خویش با ضرباتی، سرخویش را مجروح کرده و گاهی آنقدر قمه می‌زنند تا از هوش بروند. روشن است که هیچ دلیل شرعی که بتوان با آن قمه زنی یا اعمال شبیه به آن را به عنوان عزاداری و جزع برشمرد، موجود نیست. از برخی روایات نیز می‌توان حرمت این موضوع را درک کرد، چنان‌که جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید از امام محمد باقر علیه السلام درباره‌ی جزع سوال کردم، حضرت فرمودند: «شدیدترین مرتبه جزع عبارت است از فریاد همراه وای گفتن، زدن به صورت و سینه و چیدن مواز جلوی سرو هرکس نوحه‌گری برپا کند به طور حتم صبر را رها کرده و در غیر صبر قرار گرفته است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹۱۵). علامه مطهری در مورد بدعت بودن قمه زنی معتقد است که هرگاه فعل و امر جدیدی که جزو دین بودن آن ثابت نشده باشد، سبب وهن و تضعیف دین شود به یقین انجام آن فعل حرام است و باید از آن پرهیز شود. قمه زنی نیز از امور اختراعی است که هیچ‌گونه سابقه‌ای در عصر ائمه علیهم السلام و حتی قرون نزدیک به آن ندارد. قمه زنی و بلند کردن طبل و شیپور از



ارتدوکس‌های قفقاز به ایران سرایت کرد و چون روحیه‌ی مردم برای پذیرفتن آن‌ها آماده بود، سریع در همه جا گسترش پیدا کرد (مطهری، ۱۳۷۱، ص ۱۵۴). ایشان همچنین درباره قمه زنی می‌فرماید: «قمه زنی در شرایط فعلی هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن نداریم و یکی از مصادیق بارز تحریف محسوب می‌شود و حداقل این‌که در زمان فعلی، باعث زیر سوال رفتن تشیع می‌شود. از برنامه‌هایی که هیچ ارتباطی با اهداف امام حسین علیه السلام ندارد، قمه و قفل زدن است؛ قمه زدن هم همین‌طور است. این کار، کار غلطی است. یک عده قمه‌ها را بگیرند، به سرهای خودشان بزنند و خون‌ها را بریزند که چه شود؟ کجای این حرکت، عزاداری است؟» (شهرویی، بی‌تا، ص ۱۵۴).

بدعت دیگری که اخیراً وارد مجالس مذهبی شده، استفاده از شکل خاصی از زنجیر به نام زنجیر تیغی است؛ در این زنجیر به جای استفاده از حلقه‌های کوچک آهنی درهم تنیده از تیغ‌های تیز استفاده شده است که وارد آمدن ضربات آن بر بدن، منجر به مجروح شدن بدن و فوران خون از پشت می‌شود. از سوی دیگر شاهد ظهور پدیده‌هایی چون زمین‌بوسی و قفل زنی در برخی مکان‌ها هستیم.

اعمالی از قبیل قمه زنی، استفاده از زنجیرهای تیغ‌دار و خاردار، سوراخ کردن بدن و آویزان کردن قفل و زنجیر به آن، پای برهنه وارد آتش و زغال شدن و تیغ زدن در دسته جات سینه زنی، مجالس مذهبی و انظار عمومی همواره مورد توجه ویژه دشمنان تشیع به ویژه وهابیت و صهیونیست قرار می‌گیرد و هر سال مبالغ قابل توجهی بودجه از سوی آنان به این امر، اختصاص داده می‌شود که با استفاده از سوژه‌های این‌چنینی، اذهان مردم را نسبت به مذهب تشیع خراب کنند و شیعیان را مردمی خشونت طلب و بی‌منطق در جهان، نشان دهند و روز به روز تعداد فیلم‌ها و سایت‌هایی که به این قبیل از اعتقادات شیعیان حمله می‌کنند، زیادتر می‌شوند.

از دیگر بدعت‌های جدید، اشاعه خودزنی و برهنگی در مجالس است که امروز بیش از هر دوره‌ی تاریخی دیگری، مرسوم و شیوع یافته است. در واقع این اعمال و رفتار، شباهت زیادی به آداب درویشی و صوفی‌گری دارد که یکی از علل برهنگی خود را در مجالس، نشان دادن ارادت خالص خود در سینه زنی به ائمه می‌دانند. ائمه معصومین علیهم السلام در باب متانت برگزاری

مراسم عزاداری، سفارشات فراوانی فرمودند و شیعیان خود را از خودزنی نهی می‌کردند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: «فریاد زدن برای مرگ جایز نیست و لباس پاره کردن نیز همچنین جایز نیست» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۲۲۶). عقل سلیم این مناظر را نمی‌پذیرد، برخی برهنه می‌شوند و با زنجیر به دست خود، خود را می‌زنند و به طرزی دیوانه وار صدای خود را بلند کرده و حسین حسین می‌گویند. عامل شک برانگیز این است که به وضوح دیده می‌شود وقتی مجالس تمام می‌شوند، انگار ناراحتی آن‌ها نیز برطرف شده است و باگذشت زمانی اندک بعد از اتمام مجلس دیده می‌شود که چگونه می‌خندند، شیرینی و میوه می‌خورند، می‌نوشند و گویی همه چیز با تمام شدن مجلس تمام می‌شود. در واقع آن چه این افراد انجام می‌دهند، فقط یک تقلید کورکورانه است.

## ۲، ۲، ۲. توهین و حرمت شکنی در مجالس مذهبی

نظریه این‌که دین مبین اسلام دین مکارم اخلاق است، رعایت شئون اخلاقی از سوی همه افراد فعال در مراسم مذهبی اعم از بانیان، زنان، مردان، جوانان و... ضروری است. با این حال، مواردی از توهین‌ها و حرمت شکنی‌ها در برخی مجالس دیده می‌شود، به عنوان نمونه در بعضی موارد، سالن مجالس برای مردان در نظر گرفته می‌شود و زن‌ها را در کوچه، خیابان و معابر جا می‌دهند و این در حالی است که جمعیت زن‌ها بیشتر از مردها است و ایستادن آن‌ها در فضای بیرون دور از شأن و جایگاه آنان است. در بعضی مجالس نیز اگر شخصیتی ظرفی بیاورد به او غذا می‌دهند و می‌گویند: ایشان فلان حاجی است، یا فلان رئیس است؛ اما اگر یک فقیری گفت من فقیرم، یک ظرف غذا به من بدهید، می‌گویند برو و به او چیزی نمی‌دهند که این خود نوعی توهین است (ابراهیمی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲). از نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اذیت و آزار مؤمن برابر با اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و برابر با اذیت خداوند است که چنین شخصی در تمامی کتب آسمانی از تورات و انجیل و زبور و قرآن، انسانی ملعون است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۵۰). در برخی مجالس، بعضی از مؤذنین نذورات، با بدترین نحوه‌ی ممکن و از سر خود بزرگ بینی و تکبر با شرکت‌کنندگان مجالس برخورد می‌کنند و تحقیر در این نوع توزیع هر بیننده‌ای را در فکر فرو می‌برد. در حقیقت ائمه علیهم السلام بزرگوار ما که این مجالس برای آن‌ها

برگزار می‌شود، هرگز راضی به این رفتارها نخواهند بود و قطعاً این نوع نذر مقبول نخواهد بود. بدحجابی زنان حرمت شکنی دیگری است که در برخی مجالس مذهبی انجام می‌گیرد. در بعضی مراسم‌ها، برخی زنان و دختران بدون در نظر گرفتن آداب مجلس و شئونات اهل بیت علیهم‌السلام با پوشش نامناسب ظاهر می‌شوند. اگرچه مجالس اهل بیت علیهم‌السلام محدودیتی برای افراد قایل نیست و کسی حق ندارد از ورود این‌گونه افراد به مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام جلوگیری کند، اما شرکت کنندگان نیز بایستی در نظر داشته باشند که حرمت و احترام این جلسات را داشته باشند.

از موارد دیگر حرمت شکنی، اختلاط زنان و مردان نامحرم در مجالس مذهبی است. بدون شک، در بعضی موارد اختلاط زن و مرد سبب فعل حرام و ارتکاب به گناهان کبیره می‌شود. این فعل حرام از قبیل نگاه کردن به ناموس مردم، گفتگوهای شیطانی و... است و گاهی این اختلاط آثاری سوء به همراه دارد.

از دیگر موارد حرمت شکنی، غیبت کردن در این مجالس است. در مجالس مذهبی از جمله مجالس جشن و شادی، احتمال ایجاد زمینه برای بعضی سخنان ناهنجار فراهم می‌شود. برخی افراد در این اجتماع پرجمعیت، شروع به عیب جویی و بدگویی از دیگران می‌کنند. قرآن کریم در مذمت این‌گونه افراد می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴾ (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها

پرهیزید، چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

آبروی مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله‌ی غیبت و افشای اسرار پنهانی او همچون خوردن گوشت تن او است. تعبیر «مرده» در آیه‌ی کریمه به علت آن است که

«غیبت» در غیاب افراد صورت می‌گیرد که همچون مردگان قادر به دفاع از خویش نیستند و این ناجوان مردانه‌ترین ظلمی است که انسان غیبت‌کننده درباره برادر خود روا می‌دارد. آری این تشبیه بیانگر زشتی فوق‌العاده غیبت و گناه عظیم آن است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۲۲، ص ۱۸۴). در آیه دیگری در قرآن کریم آمده است: «وَيُلِّ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمْزَةً» (همزه: ۱)؛ وای بر هر عیب جوی مسخره‌کننده‌ای. واژه «همزه و لمزه» مفهوم وسیعی دارد که هرگونه عیب جویی، غیبت، طعن و استهزا به وسیله زبان، علایم، اشارات و سخن‌چینی و بدگویی را شامل می‌شود. همچنین تعبیر «ویل» تهدید شدیدی نسبت به این گروه است. آیات قرآنی همواره موضع‌گیری سختی در برابر این‌گونه افراد دارند و سرچشمه این عمل زشت (عیب جویی و استهزا) را غالباً از کبر و غرور می‌داند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۲۷، ص ۳۱۱). پیامبر خدا ﷺ در این باره می‌فرماید: «الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ اِنْتِظَارَ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحَدِّثْ قَبْلَ يَأْ رَسُوْلَ اللهِ وَ مَا الْحَدِّثُ قَالَ ص الْاِغْتِيَابُ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۱۷)؛ نشستن در مسجد به انتظار نماز، عبادت است تا حدی از او سر زند، عرض شد یا رسول الله حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن است. با توجه به آن چه گفته شد در می‌یابیم که در مجالس مذهبی نباید هیچ نوع توهینی انجام گیرد. همچنین رعایت شئون اخلاقی از جمیع جهات و از سوی همه افراد فعال در مراسم مذهبی اعم از بانیان، زنان، مردان، جوانان و... باید صورت گیرد.

## نتیجه‌گیری

با بررسی سیر تاریخی اجرای مجالس مذهبی، شاهد تلاش ائمه معصومین علیهم‌السلام در برگزاری هرچه بهتر و باکیفیت‌ترین گونه مجالس بوده‌ایم و مشاهده می‌کنیم ایشان این مجالس را وسیله‌ای برای توسعه و گسترش دین اسلام به کار می‌بردند. جهت‌گیری این مجالس بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام به سمت زنده نگه داشتن نام و یاد ایشان می‌رود و اولیای دین تلاش می‌کردند به این واسطه زشتی و پلیدی دستگاه‌های حاکم ظلم و جور را به مردم یادآوری کنند. با شکل‌گیری حکومت‌های دینی در ایران، زمینه برگزاری مجالس مذهبی فراهم شد و ورود امام رضا علیه‌السلام و دیگر فرزندان امام کاظم علیه‌السلام به ایران، به این مجالس رونق و توسعه بخشید. اوج

تأثیرگذاری این مجالس در ایران به دوران پیروزی انقلاب اسلامی برمی‌گردد و به گفته رهبران انقلاب اسلامی، این مجالس نقش بسزایی در پیروزی انقلاب داشته‌اند. اگر این مجالس به نحو مطلوب برگزار شوند به طور قطع از بهترین روش‌های تربیت افراد به کمال حقیقی و اصلاح جامعه است. اجرای این مراسمات، دین را در جامعه زنده نگه می‌دارد و نسل به نسل منتقل می‌کند، ولی اگر انحرافات و آسیب‌هایی در آن وارد شود، نتیجه معکوس است و باعث کم‌رنگ شدن دین در جامعه و یا حتی از بین رفتن آن می‌شود؛ از این رو بررسی رفتاری و شخصیتی مداحان و عزاداران قبل از مراسم و در هنگام برگزاری مجالس مذهبی ضروری است تا بتوان از مهم‌ترین آسیب‌های متوجه این مجالس از جمله کفرگویی و گزافه‌گویی جلوگیری کرد و غبار تحریف و خرافات را از جامعه اسلامی زدود.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. ابراهیمی، ابراهیم. آیین عزاداری، تهران: انتشارات نمایندگی ولی فقیه در نیروی مقاومت بسیج، ۱۳۸۴.
  ۲. ابن قولویه قمی، جعفر. کامل الزیارات، چاپ هشتم، تهران: انتشارات پیام حق، ۱۳۹۲.
  ۳. افتخاری، اصغر. سیره تبلیغی پیامبر اکرم ﷺ، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
  ۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، چاپ چهارم، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
  ۵. خُر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تصحیح موسسه آل البيت، قم: انتشارات موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
  ۶. خوبی، ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، چاپ چهارم، قم: مدنیه العلم، ۱۴۰۹ق.
  ۷. رهبری، حسن. «خرافه زدایی از عاشورا»، مجموعه مقالات عاشورا عزاداری تحریفات، بی جا: بی تا.
  ۸. شریعتی، علی. مجموعه آثار دکتر علی شریعتی، چاپ هفتم، تهران: نشر آزمون، ۱۳۷۵.
  ۹. شهرویی، داوود. حوزه و روحانیت از دیدگاه شهید مطهری، قم: پارسیان، بی تا.
  ۱۰. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
  ۱۱. فاطمی، مریم. آسیب شناسی عزاداری، قم: مؤسسه انتشاراتی ائمه علیهم السلام، ۱۳۸۸.
  ۱۲. قمی، عباس. منتهی الامال، قم: هجرت، ۱۴۱۲ق.
  ۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۹.
  ۱۴. کیادربندسری، علی؛ و آتشین صدف، عبدالرضا. «فرهنگ عزاداری»، فصلنامه تحلیلی علمی و اطلاع رسانی بایش سبک زندگی، شماره ۴، ۱۳۹۳.
  ۱۵. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
  ۱۶. مجمع مدرسین و محققین حوزه ی علمیه قم. عاشورا، عزاداری، تحریفات، قم: انتشارات صحیفه خرد، ۱۳۸۶.
  ۱۷. مطهری، مرتضی. حماسه حسینی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.
  ۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
  ۱۹. نراقی، احمد. مستند الشیعه فی أحكام الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۵ق.
  ۲۰. نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸.
  ۲۱. واسعی، علیرضا و دیگران. درآمدی بر روش های تبلیغی ائمه علیهم السلام، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.



# The Requirements of Religious Meetings from the Perspective of Verses and Narratives

Seyedeh Atefeh Mousavinejad<sup>1</sup>

Mohsen Nouraei<sup>2</sup>

Religious meetings, introduced as a basis of religion and a criterion of faith, are one of the Islamic rites and are emphasized by the Holy Quran and Islamic narratives; because, the love of Ahl al-Bayt is the way of the salvation of human beings and of achieving true happiness. In this descriptive-analytical research, the requirements of religious meetings and their role in tendency of people to Islam are explained by reviewing the verses of the Holy Quran and innocents' narratives. For answering the main research question, first, the content requirements of these meetings, such as taking advantage of wisdom, documenting, preaching, and exaggerating, are expressed, and then the appearance requirements, including observing the times of prayer, using appropriate poems and laments, avoiding heresy and music, are expressed, so that it presents a desirable model from these meetings to audience. These requirements are divided into affirmative and negative requirements. The affirmative ones should be observed by the lecturers and admirers in the religious meetings, and the other ones should be avoided by them. Knowing and paying attention to these requirements make these meetings gain knowledge about Ahl al-Bayt, as their main goal, and make the religion be alive and dynamic and pass down from one generation to the next.

**Keywords:** religious meetings, content requirements, appearance requirements, the Holy Quran, narratives

1. Third Level of Interpretation, Center for Management of Sisters Seminary. Email: s.atefeh1369@gmail.com

2. Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran. Email: m.nouraei@umz.ac.ir

Data Received: 22/9/2020      Data Accepted: 4/1/2021



# An Investigation into the Rate of Attention to the Creation of Religious Beliefs and Tendencies in the Book «Religion and Life» of Twelfth Grade from the View of Teachers and Girl Students of Tabriz

Maliheh Asghari<sup>1</sup>

The present study aimed to investigate the rate of the attention to the creation of religious beliefs and tendencies in the book «Religion and Life» of twelfth grade from the view of teachers and girl students of Tabriz. This study is a descriptive and survey research; thus, by the cluster sampling, first, two domains were selected from the domains of Education, then, two schools from each domain, and finally, two classes from each school. The total number of students was 247, and the data were gathered by a 25-item questionnaire and conducting open-ended interviews with limited students. 36 teachers working in five domains of Education of Tabriz were selected as the sample, and their data were collected by a 25-item questionnaire. The data were analyzed by the descriptive statistics, multivariate analysis of variance, Chi-Square test, and SPSS software. After reviewing the questionnaires, three components of commitment, responsibility, and modeling were inferred from the concept of religious tendency. According to the results, both the students and teachers believed that the book «Religion and Life» of twelfth grade had a positive effect on the creation of religious beliefs and tendencies. In addition, the students and teachers had different ideas about the rate of effect of this book on the creation of commitment, but they almost had same ideas about the rate of effect of this book on the creation of religious tendency and other components of it (responsibility and modeling).

**Keywords:** religious tendency, the book «Religion and Life», students, teachers

---

1. Ph.D. Student in Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, Email: m\_asgharia-jiri@sbu.ac.ir.

# A Descriptive Evaluation of the Works of Quran-Based Moral Education

Mohsen Ghamarzadeh<sup>1</sup>

Mohammad Safi<sup>2</sup>

Seyedeh Tahereh Husseini<sup>3</sup>

In order to achieve the research gaps in Quran-based moral education, first, the works of moral education, including articles, books, and theses, should be reviewed. In this study, moral education means a purposeful process by which a trainer tries in different ways to provide the underlying factors and remove the obstacles for a trainee to reach the moral habits and good actions. For answering the main research question, first, a list of the ۲۰۰ valuable works of moral education was provided, and then the Quran-based works were classified and evaluated. The estimation of these works shows that although the works of Quran-based moral education are centered on Quran, there is an obvious difference among them in goals, foundations, principles, and methods, which demonstrates there are presuppositions from other sources and sciences. According to the findings, there is a gap related to the approach of order of descent in the Quran-based issues of moral education. Although some of them mention it, they do not make a significant difference in this method in moral education. This descriptive-analytical study applied a library research method.

Keywords: descriptive evaluation of the works, Quran-based moral education, ethics

- 
1. Ph.D. in Sciences of Quran and Hadith, Researcher and Instructor of Seminary and University, Email: ghamarzadehm@gmail.com
  2. Students of the fourth level of interpretation and sciences of the Qur'an, Imam Kazem Theological School (AS). Email: damahom@chmail.ir
  3. Fourth Level of Comparative Interpretation, Fatemeh al-Zahra Sisters Seminary, Isfahan, Email: sthoseini@yahoo.com

Data Received: 15/9/2020 Data Accepted: 9/1/2021

# An Analysis of the Speech Act of Persuasion in the Qasi'a Sermon

Marzieh Mohases<sup>1</sup>

Zohreh Kouchak Yazdi<sup>2</sup>

A textual analysis of Nahj al-Balagha is one of the ways of understanding the hidden semantic layers of Amir al-Momenin's speech, and it can discover the how of relationship between language and social context. In this descriptive-analytical study, the mechanisms of meaning generation in Amir al-Momenin's persuasive speech acts in the Qasi'a sermon are explored; thus, based on Searle's theory, Amir al-Momenin's persuasive speech acts are reread regarding situational context. According to the findings, there are three persuasive orientations in the Qasi'a sermon, and they result into the indexing of one of the valuable dimensions of the teachings of Nahj al-Balagha. In the speech acts of the Qasi'a sermon, encouragement to humility, learning from warnings, and helping the Imam of era is highlighted. In studying the statements of the Qasi'a sermon, in accordance with the theory of speech acts, the process of correctly understanding and interpreting the statements is facilitated.

Keywords: Nahj al-Balagha, Qasi'a sermon, theory of speech acts, arrogance

---

1. Assistant Professor of Faculty of Theology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, Email: m\_mohases@sbu.ac.ir

2. M.A. in Sciences of Quran, Research Institute of Miracle of Quran, Email: zohreh.yazdi70@gmail.com  
Data Received: 6/9/2020 Data Accepted: 17/1/2021

# The Social Effects of Sincerity in the Contemporary Shiite Interpretations with an Emphasis on the Interpretation of Al-Mizan

Zeinab Tayebi<sup>1</sup>

Nosrat Haghighi<sup>2</sup>

Inviting to worship God and sincerity had been the headline of the call of all divine prophets. In Quran, the order of pure slavery has been expressed not only by the word of sincerity and its derivatives, but also by other different words, such as “yoriduna wajha”, “aslem wajha lellah”, “nasahu lellah”, “ebteqa’a marzatallah”, “ebteqa’a wajhallah”, “wa qorobaten endallah”, “hanif”, and “tabattal elaih”. In belief and worship, the opposite of sincerity is polytheism and idolatry, and in obedience, the opposite of sincerity is hypocrisy, which has been interpreted in the narratives as “hidden polytheism” and “minor polytheism”. Although the realm of sincerity in Quran includes all beliefs, ritual practices, and moral desirable traits, what has been investigated in this research is some issues on the effects of sincerity, based on the Quranic verses and contemporary Shiite interpreters’ view, particularly the precious interpretation of Al-Mizan. These verses contain sincerity in belief, sincerity against polytheism and idolatry, sincerity in ritual practices, and some moral virtues, such as sincerity in Infaq, feeding, testifying, whispering to reform people, charity, and any good practice. This descriptive-analytical research applied a library method and took advantage of moral and interpretive sources by focusing on the verses and Shiite interpreters’ famous view. The results showed that the repulsion of seditions, reformist movement, tranquility in the uprising for God, the non-fear of non-God, unity, victory in the uprising for God, the release of society from lust, and the increase of trust among people, are social effects of sincerity in the contemporary Shiite interpretations.

Keywords: sincerity, social effects, contemporary Shiite interpretations, Al-Mizan fi Tafsir al-Quran

1. Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran, Email: ztayyebi62@gmail.com

2. M.A. in Quran & Hadith Sciences, Faculty of Islamic Knowledge of Hoda, Email: haghighi608@gmail.com

Data Received: 18/8/2020 Data Accepted: 20/10/2020

# The Components of Worldly and Otherworldly Happiness from the View of the Holy Quran

Seyed Lotfollah Jalali<sup>1</sup>

Happiness is among the most important human wishes and concerns, and have been a controversial topic among different schools of thought. This descriptive-analytical study investigated the components of happiness from the view of the Holy Quran, and categorized those components as the following groups, according to the related words and concepts in the Holy Quran as well as its attention to worldly and otherworldly life: worldly happiness, otherworldly happiness, and common components between worldly and otherworldly happiness. From the view of the Holy Quran, the most important components of worldly happiness are as follows: physical and spiritual health; having worldly and material blessings; having power, dominance, and victory over enemy; salvation from oppression and the dominance of oppressors; and having a righteous society. The components of otherworldly happiness include salvation from the torment of Hell and entering Paradise; having eternal life and Paradise blessings; the weight of the scale of deeds; happiness; special joy in the Hereafter; and the nearness to God. The common components between worldly and otherworldly happiness are as follows: having faith and faithful life; enjoying divine mercy; having divine satisfaction; achieving divine guidance; having certainty, joy, and contentment; avoiding impurity; achieving pure life; and enjoying knowledge.

**Keywords:** the Holy Quran, worldly happiness, otherworldly happiness, components of happiness

# 6

# Quran and Etrat

**Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat**  
Volume 3, Fall & Winter 2020, Number 6

---

<b>Proprietor and Chief Director:</b>	Masoumeh Sharifi (Ph.D.), The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
<b>Editor-in-Chief:</b>	
<b>Executive Manager:</b>	Hadi Borhani
<b>Line Editor:</b>	Zeinab Tayyebi (Ph.D.)
<b>Copy Editor:</b>	Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Zeinab Rabieci
<b>English Editor:</b>	Kamal Barzegar Bafrouei
<b>Page Layout:</b>	Mohammad Hussein Hamedanian
<b>Language:</b>	Persian
<b>Release Format:</b>	Printed-Electronic
<b>Release Frequency:</b>	Bi-Annual
<b>Circulation:</b>	200 Copies

---

It is permitted to cite the sources referred in this journal.

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.

---

#### **Editorial Board (in Alphabetical Order):**

Faezeh Azimzadeh Ardabili, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi, Ph.D.	(Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafieci, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraei, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayyebi, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

---

#### **Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):**

Nafiseh Faghihi Moghadas (Ph.D.), Hassan Mohammadpour, Mohsen Rafieci (Ph.D.), Sedigheh Shakeri Husseinabad (Ph.D.), Zohreh Shariat Naseri (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Ali Asghar Shoaee (Ph.D.), Zeinab Tayyebi (Ph.D.), Batoul Zahedifar (Ph.D.)

---

**Partners of This Number:** Mohammad Sadeq Pourvahab, Zeinab Souri, Leila Tahmasbi  
**Address:** The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Boustan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran  
**Telephone:** 02532704673  
**Email:** quran.etrat.journal@gmail.com